

سپا وون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

روی با فضایی لوبغاری

غذای خوشمزه و مقوی

دعوتک به رسم شخصی، محفل عربی و شکر خور

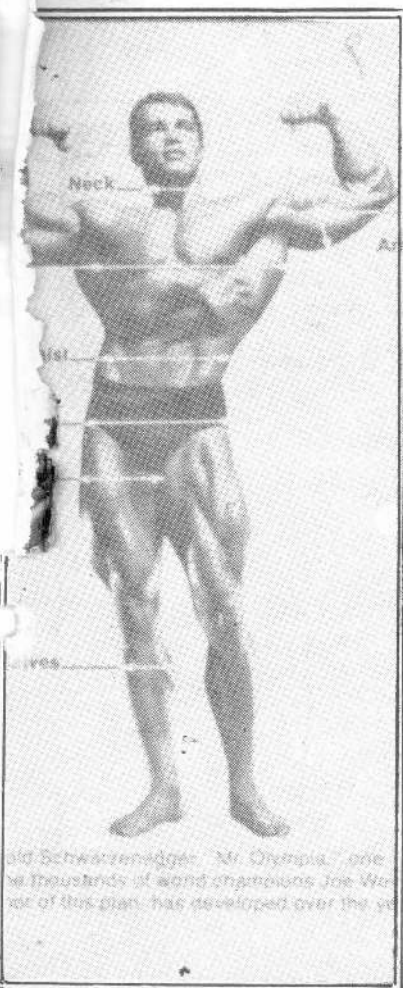
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در سالن زیبایی
برای شما پذیرفته شدیم
در صورت تمایل
با ما تماس بگیرید

محیط پاکیزه

آدرس
شکر نو محله مسجد جامع شیرپور



با وی شایر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است. مجله سب و نم به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



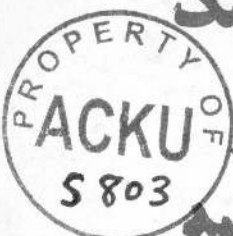
۸۶۳۳۳

شیرپور

آدرس: کاتر ۴

Ammyar Store

فروشگاه آمانیا



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه دووشی

زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابله پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح تقابل بچمن نویسنده کاخ شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیت ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو کست

ثبت مکتوبه کست و فلمبرداری معافان شوی
آدرس: متصل رستوران کتی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتنه تقابل سیریمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالفتاح

مستورانت کتر فایف

مکروریان ویدیو کست

فلمبرداری از معافان خوشی بذر فقه عیشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کدکس، ده رفغانام

کدکس: چادر صدرت

مقابر شفاخانه جمهوری

عکس رنگی و بیا و نقد همشهرینم را تهیه میدارد.
فلمبرداری معافان خوشی خانوده با لاس پذیرد.
(عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم... و شبکه نیکو را اسکوتر، جیبیز و آر ام تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه



بسیار دلچسپ محترم اکرم عثمان را مطالعه نمایند ۰ در این مصاحبه میخوانند: آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بیل بلی هز شب رنگهای بریده شانرا در آینه مفسوس چاه تماشا میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیاوون! یکسال از نشرات مجله ما میگذرد ۰ در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است ۰ این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند ۰ اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم ۰ حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند ۰



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونہ
پانڈیبا د
هندوستان
وخلکو
کلاسیک
کانہیہ دہ
وہری بیژند نہ ۵۲ خ
نصای زوند ۶۸ خ
(۲۰) خ

عمری خیال بستہ و میاشتیاتیان را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

مدیرمسئول	: د وکتور ظا هرطنین
تلفون	: ۶۱۹۵۲
معاون	: محمد اصف معروف
تلفون	: ۶۱۸۷۸

نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No. 40233/8
Da Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دیدی
پوستی

آرت وگرافیک : روح الله نقشبندي
سمیع مسعود وحمید
خطاطی : کبیرامیر وهیسی تانعی
نایب : محمد اسحق جلیلیسی
واحد شاه نصیری
مختصر : محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضامین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر وایس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنانہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

زندگی در

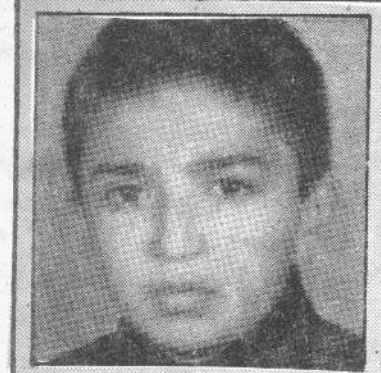
پسترس

جوانان امروز در باره

ازمن پند بوسوول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت ابرازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

ازمن پند بوسوول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت ابرازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

بقیه در صفحه (۹۱)



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، به همسوات پدر خنده میخندم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیفیت میادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم همه رایش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

مکاتب رانادیدنی

امارتی دختران مکاتب آن نظراً می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگوید و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تد ریس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.

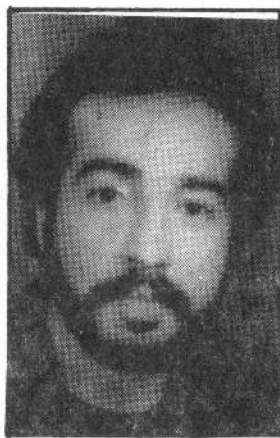


در باره

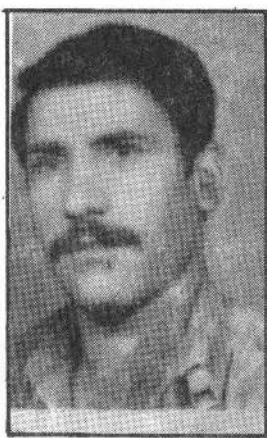
فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هار خانوادگی گسی چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور ما است. در باره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی بگویی یا نه می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هج استناد علمی و منطقی نداره و این بنداشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کتر می توان در مجلات کشور های دروز نزدیک دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در اخیر می خواهم بگویم که صفح (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



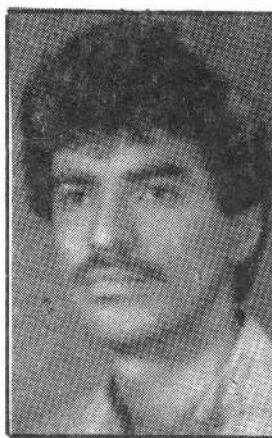
زمری فرهت حامد منصور سید نجیب الله جعفر علمای ضیا رحمانی محمد عارف محمد عارف شریفی حکم الله حیات الله مسافر



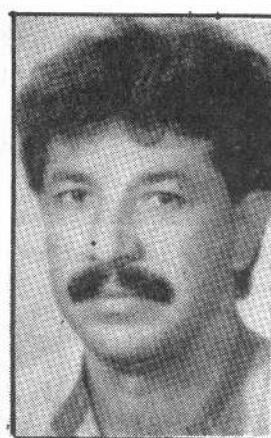
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پيښور ژوندگي در ۱۲ شمارة

● صفحه (د ختران و سمران)

بسيار فريد و دلچسپ است.

● مجله سباورن بايد در نقاط

مختلف از خود غرنه هاي فروش

داشته باشد تا از بازار سياه

جلوگيري شود.

● پيشي اخير مجله هميشه

اعلانات فروشگاه بزرگ افغان

را نشر مي کند. در اين زمينه بايد

تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت

خسته کن است.

● مطالب جنایي (دوسيه هاي

جنایي) بايد به شکل داستان

در آورده شود تا بيشتر دلچسپ

گردد مانند ((کشتزار سوخته))

● من کدام انتقاد ندانم.

● عکس هاي هندي بايد هيچ

چاپ نشود.

● نخير، عکس هاي هندي

بايد چاپ شود و در هلوئي آن

عکس ها و مباحثه هاي هنرمندان

خود مانيز وجود داشته باشد

همينطور که حالا است.

● مطالب سياسي هيچ نشر

نشود.

● مطالب علمي و طبي مجله

بسيار جالب و خواندني است

بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها داشته باشد.

● شعرهاي مجله اکثراً خام

و ناپخته است و در قسمت انتخاب

اشعار زياد تر به نفع افراد توجه

شده است نه به بختگي اشعار

که بايد اين نقيصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحي مجله

سباورن واقعا بي نظير و استثنای

است.

● در سباورن صفحه وجود دارد

به نام (اين صفحه را مرده ها

نخوانند) ما پيشنهاده ميکيم

يك صفحه ديگر هم ايجاد شود

بنام (اين صفحه رازها نخوانند)

صف هاي مختلفه انستيتوت

دولتي طب کابل را ياد داشت

نموده که جموعاً تقدیم میگردد:

● ما فکرمي کردیم که در اين سال

هاي اخير، مردم به مجلات و

مطبوعات بي علاقه شده اند

اما وقتي سباورن از چاپ برآمد

دستيم که تقصير ما نبوده است.

زيرا سباورن مجله هزينه ماکه با تيراژ

۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز

محدود ناپديد ميگردد مظهر

آنست که مردم به مجلات و مطبوعات

عادت شان علاقمند اند مشروط

برآنکه نشره ها چيزي و چيزها ي

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتي به انستيتوت دولتي طب کابل براي نظرگيري خوانندهگان مجله سري زدیم تعداد زيادي از محصلان را در کتابخانه طب سراغ گرفتيم.

خبرنگار ما کتابکي از ميزها با محمد مصطفي نريد محصل صف اول طب کابل سر صحبت را گشود تا گفتم و شنودي داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زيادي از محصلان، ميز خبرنگار سباورن را در حلقه محاصره دستانه در آوردند.

نظرات گوناگون (ستايشي و انتقادي) که از چار گوشه ميز به گوش مي رسيد سکوت کتابخانه را درهم شکست.

فصاخيلى صميانه بود. خبرنگار مجله، نظريات محصلان



جمعی از محصلان انستيتوت دولتي طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسیمینده گان افغانستان در مورد سیاوون نشریات ان جنبین ابراز نظر نمود:

سیاوون صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت‌جویی بایستی جوانها را به نوجوانی زنده مکی بهتر اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیات را بیانشا یاد بد هد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بد ان معنی نیست که سیاوون مشی کلی نشراتی اش را - عرض کند و بسندل به نشر صرفاً علمی و آموزشی شود.

مرضین اینست که - کرد اند مکان مجله نصاب د تفسی هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم پیامیزد و منشور جالی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندك و كوچك این كه باید مجله سیاوون يك مقصد ار د نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاوون مجله روزنی است که جایش تا کون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده هانند آشته ام.

می خواهم از كه دل بگویم كه من، مجله سیاوون را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مایه قدر رجله سیاوون السلام و ملیکم به شما یکی از هم نجهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی د زست تان.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده د رکوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپال روز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوست به شما می فرستم. می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نپال روز به سر می برم همراه مجله محبوب سیاوون را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و همای سیاوون را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و د انحصه هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاوون گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاوون علاقه مند ان خود راد ارد و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاوون صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

بخش های مختلفه زندگسی اجازه ابراز نظره آنان د اده - شود.

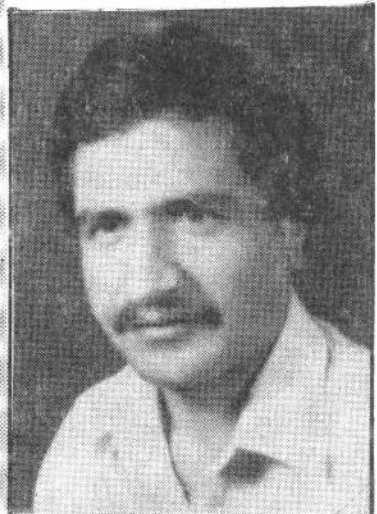
مثلاً صفحه (د دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان - سیاوون در پوهنتون مالورق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهره:

هر بار که سیاوون را در قفسی زیم برام احساس ضرورت افتخار دست می د هد. زیرا در میان مجلات خانوادگی، تنها سیاوون است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان نمایندگی کند.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ایسران (اطلاعات هنگی) را بر او ان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها د اشم. ولی جالب برام اینست که سیاوون کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر می باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله، اگر از يك جز شکی سیاوون مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و د بزاین سیاوون تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملاً استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاوون در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکر تانها - می کنم؟) بسیار مفید است باید د ولم د اده شود.

برای این مجله دو سه داشته د پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلاً (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضریم با شما کمک و همکاری کنیم.

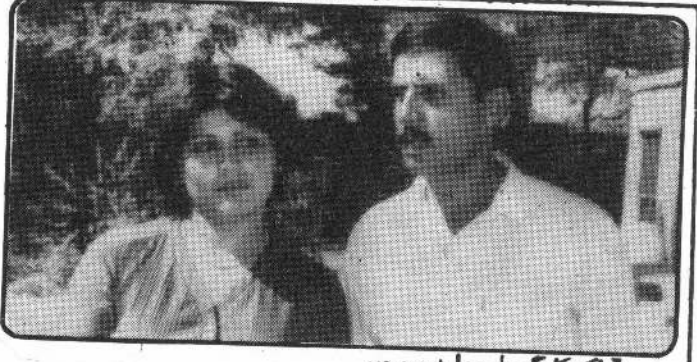
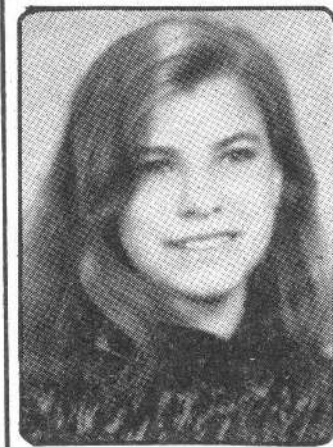
دختران و

پسران چه میکنند؟

حبس تو محصل طب دربراک
 تبعه بینین :
 - می پرسم دربار عشق چه عقیده داری ؟
 - بلند بلند می خندد و میگوید :
 من به عشق باور ندارم ، عشق چیست ؟
 - مگر شما کسی را دوست ندارید ؟
 - من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم .
 - چه از روی درد دل دارید ؟
 - می خواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم .



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند :
 کسانی که طب میخوانند زنده گی شان دشوار و محدود است .
 شما می بینید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم .
 - شما درباره عشق چه عقیده دارید ؟
 - در صورتیکه عشق موجود باشد ، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی اورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمد تی گدره ؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو :

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدره را بینه نزدیک هروس خواهم کرد .
 - نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل ؟
 - ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم .
 - محترمه ذکره شما بگوئید بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زنده گی خواهید کرد و یا زنده گی جدا ارتکاره می خواهید ؟
 - خیلی از زود ام در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زنده گی کم محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید ؟
 - والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زنده گی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند . هر چه از خواهد من هم می خواهم .
 - ذکره جان چند طقس از زود آرید ؟
 - سه طفل در وجه یک دختر .
 - عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود .
 - هر دو بگوئید در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زنده گی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید ؟
 - نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل اینده روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم .

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود کدره را با همسرش های از مسلمان خان از کشور ما دیدم و متوجه به نظر همسرش .



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند :
 - شما در کدام سن و سال ازدواج را بهترین دانید ؟
 - متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کردن مالم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد . مهم اینست که ازدواج باعث همراستایی باشد .
 - در کشور شما آیا برای دختران جوان ، یافتن شوهر مشکل نیست ؟
 - شما پاسخ افراد زنده گی من میتوانید پیدا نمائید زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زنده گی مشترک را مشکل سازد .

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا :
 دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند با چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زنده گی خود را انتخاب کنند .
 - آیا شما عشق راهم دوست دارید ؟
 - بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود .



ورانکه محصل طب در براک تبعه افغانستان :
 - در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زود کردن مایل که مثلاً شما یک چکی می بودید ؟
 - هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زنده گی مرغه میداشتم .
 - اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید ؟
 - نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از مسلمان دیگری پس نامم و در سر بخوانم و در سر بخوانم و فقط درس بخوانم .



میدالله ندا محصل بوهنس اقتصاد بوهنس کابل :
 بهترین مصروفیت های زنده گی شما کدام ها بود ماست ؟
 - بهترین مصروفیت من در زنده گی مطالعه و تحصیل بود و هدف من در زنده گی مصروف تحصیلات بود و پس علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه پس سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاندگی ناچیز به ان دسترسی دارم .



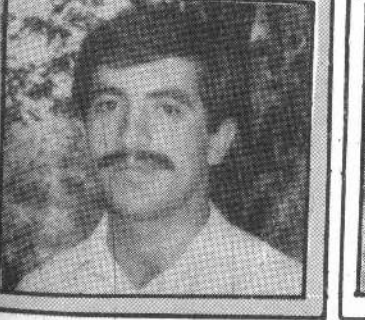
شکیلا کارمند شورای وزیران ج ۱۰ :
 نظر تان راجع به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست ؟
 - باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناشایسته برای یک انسان است . به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زنده گی واقعی به دور خواهد طند .



پوران کارمند شورای وزیران ج ۱۰ :
 خویشتن و خراب ترین عمل تان در زنده گی چه بوده ؟
 - خویشتن عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت کزنده گی میکرد تمام هستی او زنده گی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من در زنده گی ترستن به بوهنس بود و وجود اینکه من در بوهنس زورنالیم هم کامیاب شده بودم .



مید الحید محصل سال چارم بوهنس اقتصاد بوهنس کابل :
 خویشتن صفات یک انسان واقعی را در چه چیزها متوجه میشد انید ؟
 - به نظر من انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند کدران . حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد .

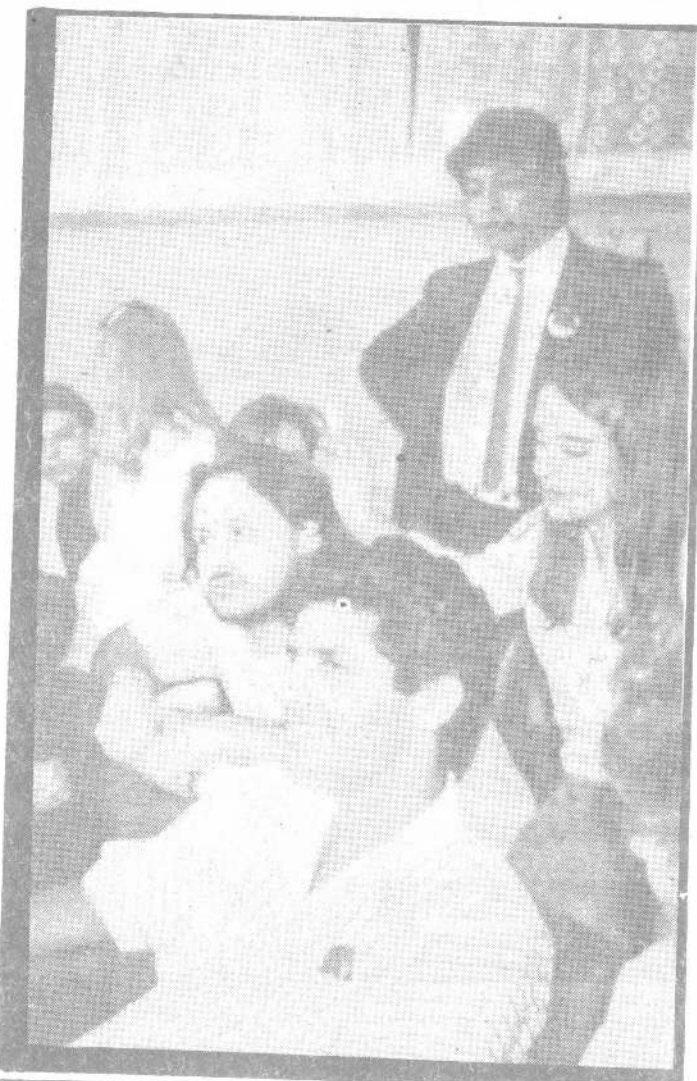


میکسک جشنواره گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک ورزیده بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:

- چرا گل میکسک چرا سوچی؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شعرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعاً بقیه در صفحه (۷۶)



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال

د پياوړتيا او پياوړتيا په نوم د رنگونو کوم رنگونه دي

رنگونه

بيايي تراوسه مونه وي او پيداي شي چې رنگونه زه لري او کولی شي ستاسو په رازونه رسوا کړي. تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړئ د نوي رنگونو په وړاندې له ناسمه مثبت حساسيت او د نوي رنگونو په وړاندې منفي حساسيت خړه - گندوي . د رنگونو خوښول او پالنه هغو څخه کرکه معمولا د جامو ، د کور د تزئيناتو ، برد او وړوونو پاکولو په برخه کې ستاسوله سلیقي سره اړیکه نه لري ، بلکه په دې برخه کې داسترگي دي چې د رنگونو ترمنځ هماهنگي تشخیصوي . پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناخود آگاه عميرکې ده . کله چې تاسوله بيلابيلو رنگونو سره مخامخ کيږئ او معمولا د - غغويه وړاندې څه اراده نه لري .

سایوهان عقیده لري چې که کوم څوک د ژوند په اړه د وکې ستاسو حرکات تر نظر لاندې ولري او د - رنگونو په زېم وپوهيږي ، کولی شي ستاسو په روحياتو پوه شي او ان د هغو په وړاندې مثبت يا منفي عکس العمل وپيښي چې په نتیجه کې کيدای شي ، چين کسان ستاسو خوښ شي او چين نور سو خوږ نه شي .

په دې وروستيو څخه يو شمير لويدلې څو سايزندونکي پوي هر اړخيزې څيړنې لاس پورې کړي او د يو شمير بيلابيلو کسانو څخه په بيلابيلو زمانو او مهالونو کې د پوښتنو په لړ کې د رنگونو ژبې په باب عجيبو نتيجو ته رسيدلي دي . د ساپوهان عقیده لري چې ان د - رنگونو ژبې په زده کړه سره کولی شو د حوسې وړ اوله پخو سره د هماغه رنگو سر يو اوياد دې پر عکس تشخیص کړو . په دې برخه کې بايد له ټولنيو هانوسره مرسته وشي خود ناکاموود ونوله عواقبو څخه مخنيوي وکړو . موږ د رنگونو په ژبې پورې دار وندو بيلابيلو برخولنه يز چې د دې پوهانو له خوا خپر شوي ، دلته تاسو ته وړاندې کوو او يادونه کوو چې نوموړي رساله پوهانو ان يو بل ته نژدې رنگونه هم تر څيړنې لاندې نيولي دي . له

تاسو څخه غواړو چې په خپلې - سلیقي باندې په کتنې سره دره - رنگونو په باب ، او پوښتنو ته د مشخصو خواپوښو وړکولو سره په پورې شخص ساپوهنې لاس پورې کړئ .

سور

هغه کسان چې سور رنگ - خوښوي معمولا اجتماعي ، معا - شرت لرونکي ، بخښونکي ، زړور ، فعاله ، بيا وړي او په پای کې هم خوښينه انسانان دي . هغوی مخالف جنس سره مينه لري او د هيچا ن مينه وال دي . د اد هغو کسانو صفونو دي چې سور رنگ په خوښيزي ، خود سره رنگ د - مينه والو ترمنځ هم داسې چينې کسان پيدا کيږي چې تړيوه لخوا په بد وپوښکي او محان غوښتونکي دي چې غواړي هرکله له نورو څخه غوره وي . د سره رنگ مينه وال سرې او بنخې بايد له داسې چا سره واده وکړي چې د سره يا زغون رنگ سره علاقه لري .

هغه کسان چې سور رنگ نه خوښوي معمولا ژوند يې د پرښه نه ايسې او د پرخله په ژوند کې له عشقي ماتې سره مخامخ شوي وي .

ژيړ

هغه کسان چې ژيړ رنگ - خوښوي ، تر هر څه د مخه ايديا - ليست انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شي ، خپل احساسات کنترول کړي . د پوهانو او استادانو په څيړو چيه لري او زړه يې غواړي چې نور خلک د - هغه کارونو او ويناو ته پاملرنه او پر هغو باور وکړي . ستاينه او قدر کول يې خوښيزي او د وستانو له لرلو څخه د پرخوند اخلي . پدې شرط - چې د هغوی له عقيدې او افکارو څخه پيروي وکړي . داسې کسان د هر رنگ له مينه والوسره کولی شي واده وکړي . خو هغه بنخه يا سرې چې ژيړ رنگ يې خوښوي ، د هغوی د باره د پرخوره بلل کيږي هغه کسان چې ژيړ رنگ يې نه خوښيزي ، واقع بينه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقيدې واستواره او ټينگ ولاړ وي .

نسواړی

د نسواړي رنگ مينه وال غښتلی او آرامه کسان دي چې په آسانې سره نه هيچا کيږي او د هغو کارونو په برخه کې به خندا او کراره سره تصمم نيسي . خو کله يې چې تصمم ونيو پرې بشپړ د پوښيد کوي چې د پرخوره تصمم همدا ده . دوي خندا ن معاشرتي خلک نه دي او د پرخواري چې په کور کې پاته شي ، کارو کې يې کتاب ولولې او يا موسيقي واورې ، د اړول کسان د مسوليت احساس لري او هغه ته زيات اهميت لري . له گل ، گياوو او ځمکې سره زياته علاقه لري او ان کولی شي بريالی کورن د گران اوسې . هغه کسان چې نسواړي رنگ يې نه خوښيزي ، زړه هيچا کيږي او څخه کسان خوښوي چې زيات دقت ولري . پيسو ته زيات اهميت نه لري او له هغو کسانو سره چې پيسې يې له اندازې زياتې خوښيزي ، مينه نه لري .

تور

د تور رنگ بلويان هونييار خلک دي . هغه بنخې چې تور رنگ خوښوي ، تل له سره سره په شخړه وگياوي او جالبه داده - چې نورې بنخې زياتره همدا شان بنخې خوښوي او هغوی زړورې او بي پروا بولي ، سرې هم هغه بنخې چې د تور رنگ سره مينه ولري خوښوي او معمولا هڅه کوي چې د هغوی له پتو رازونو - څخه خبر شي . د تور رنگ د بلويانو له باره د پرخوره هغه کسان دي چې اړغوانی رنگ يې خوښيزي . هغه کسان چې تور رنگ يې بد ايسې معمولا خپلواک اونو - ښگر خلک دي چې هرکله غواړي پداسې لارې ولاړ شي چې نور پرې نه دي تللي . هغوی د پسر ژر پيسې لاس ته راوړي او په همغه چټکيا سره يې بيرته له لاسه وحي .

سپين

د شنه رنگ مينه وال زياتره معنوي او بهتان کې د وپ کسان دي چې کولی شي موږ ي موږ له



د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلواکفکر ورسره خان بوخت وساتې اوله هغو مخه خوندي واخلي . - هغوي هيله لري چې ټول خلک روښانفکره اړیسي . دوي لطيفه روحیه نه لري اوزياتره خواشینی او پهنوسه وي . په آسانی او - چېکيا سره نارامه کيزي . د شنه رنگ يوشمير مينه وال د زور فکر او - لور نظره لرلو سره د پيرو او په کزاره فکرکوي او معمولاً هغه وخت د يوه کار له باره چاره - سنجوي چې کار له کاره تير شوي وي . داسې کسانوته بنايي چې د سره رنگ له مينه والو سره راډه وکړي خو په به نه وي چې پوه شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال له خپل کورني ژوند څخه رضا نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو سرفرانده کسان دي چې ان له مخانه هم ندي راضي البته پدې باب د پير لږ څه وايي ځکه ويريزي نه چې نور خلک پدې پوه شي چې هغوي هغه شان چې بنايي له ژوند ه خوندي نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگ سره مينه لري هغه د جاخبره د ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو دي چې له نورو سره مرسته وکړي هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او د خپلو بچيانو له باره زړه سوانده مور يا بلا وي . د خلکو د پرگنو - خير سليقه لري او هغه فلمونه - موسيقي او کتابونه چې د نورو خلکو خونيزي د دوي له باره هم خوندي وړ دي . ساپوهان په يوه ډول شک او ترديد سره وايي چې د دې رنگ بلويان بنايي د سره رنگ له مينه والوسره واده وکړي . ارقام څرگند وي چې د سره رنگ مينوال د زرفون رنگ علاقمندانو ته پيرنه ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل مخان باندې پاپ نه لري . له خلکو او ټولنی څخه تښتې او هرگله دگڼ ترلاسه کولو پسې لالمانده وي او هڅه کوي چې له نورو سره په معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي تر هغو چې څه شی له لاسه ورکړي . پاتې به (٩١) مخ

په انگرېزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او علم الاساطيره (mythos) ويل کېږي . د myth کلمه د يونانی ژبې له mythology څخه مشتق شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کېسې په مانا استعماليد . خو وروسته د هغې مفهوم له نکلونو څخه تړوی اندازې پورې جلا شو . په داسې حال کې چې نکلونه زياتره د نښن او سا - عتبري له باره ويل کېږي ، اسطوري مقدسې کيسې دي ، چې عملي هدفونه لري . د پرنسيپ له مخې اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او د پيشواو شيانو مبداء او منشا څرگندوي او په هغو کې د جعانی او دایي ارزښت لرونکو پېښو په باره کې نوصيحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا عوکره وړه د عملي او آسمان پيدايش تړنې ته داور ، مرگ او داسې نورو بده راتگ ته اوسيد ترمنځ مبارزه له مړينې وروسته حالات او داسې نور . د لرغونو وختونو د پېښو په بيانولو سره اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې دمنلو د باره زمينه برابروي او د منداولو شعایرونه منوي سلوک او دودونو او قبایلي تعاملاتو د تائيد د پار - شواهد او سابقه پيدا کوي او په دې توگه د ټولنی يا قبیلې د يووالي او استقرار سره مرسته کوي . په دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضح او سا د تعجب د روحی تمکين نه بلکې تلقين او دایمان استحکام دی . اسطوره لفظي فولکلور دی اوله همدې امله د مذهبی شعایرو سره چې علمی اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري د تاريخ په لومړيو پړاوونو کې د خیالی ايمانوسو لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتویښو) په واسطه د طبيعت او ټولنی د پديدو د توضح اونصم د باره رامنځ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ کړی خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی بللی شوی هغه وايي چې د يونان ارباب الانوا - ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان او د رم - امپراتوران .

جادو څه ته وايي ؟

جادو يو فن دی چې دمدعی له نظره د ما - فوق الطبيعي قوتونو يا د انسان د مرموزو او نا پېژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلی هدف د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجرا ، کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئی موجودات او باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقیده بنا شوي دي چې د انسان او جاپيره تړنې ترمنځ يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منځنيو پېړيو نورو سټی برخې پيسوري جادو د خلکو په ژوند کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه کې را څرگند شوی .

په لرغونو زمانو کې به خلکو اريانوونکی عمل ته د جادو په نظر کتلې . زموږ په عصر کې د ساينس او تکنالوجی په برکت اريانوونکی کارونه زيات شوي دي . خو هراړيانوونکی عمل چې د تجرېوي ميتود په واسطه د توضح وړ نه وي څارک العاده پېښه يا جادو گڼل کېږي . د جادو او سا - ينس او جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله پاتې به (٩١) مخ کی

ما هزاران



کتابخانه اشعار در کتابخانه

ما هزاران

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

داکتر اکرم عثانی: داستانی

دینی دینی میگذشت، راه میرودند، حرف می زدند...

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم / تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

محترم دکتور اکرم عثانی رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.
در نخستین پرسش میخوام تادرباره زنده گی تان صحبت کنید از خانواده تان از سالهای که پشت سرگذشته اید از هم صنف های تان از خاطره های تان شاید یاد آوری بعضی از این خاطرات برایتان دلچسپ و برخی هم دلچسپ نباشد اما برای خوانندگان ما جالب خواهد بود.

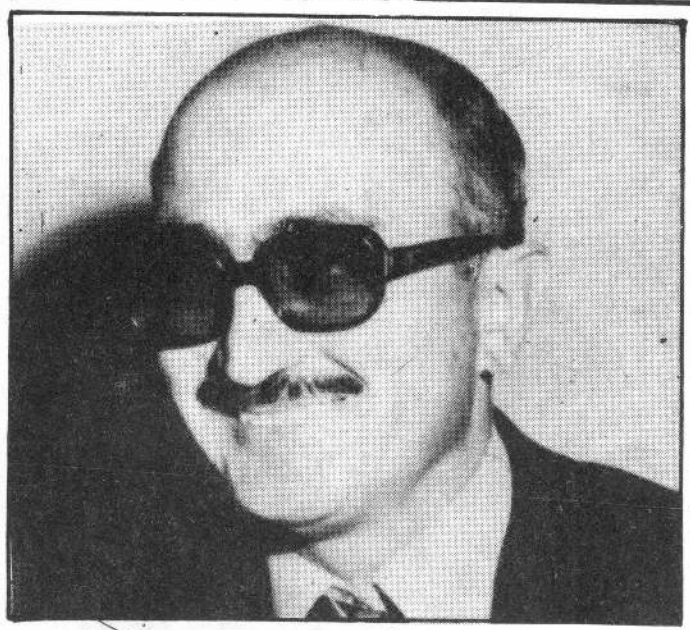
شبهای تفتیده و گرم تابستان وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم درباره کهکشان آن بزرگ راه طولانی و شیرین رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور به تاخت میگرد و گرد و غبار می انگیزد! می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟ جواب میداد: یک آدم بسیار خوب از آنکه به بعد همواره به اسم و رسم آن سوارناشناس فکر میکنم به راهی که در پیش دارد به سمتی که می تازد به هدنی که دنبال میکند مگر نویسنده و شاعر نباید تان سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد به خاطر خوبی و نیکی تان ناگاههای آسمانها را کشف کند با ستاره ها به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکاکی کند؟

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خواننده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردم و از قد دراز (لند هورا) و زور آزما می اینتر با (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم آخوند مرا میگفت کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم آن کتابها یوسف وزلیخا قصص الانبیا و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.
آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بل بلی هر شب رنگهای برده شانزاد رایشه مخوش جاه تماشا میکردند و من لب این جاه می نشستم و آن سکه های طلا می رامی نمودم تخت بام خانه ما بسیار فراح بود و مادری تخت بام (جزایری) (کافد پزان بازی) و احمیان (بجل بازی) میکردم همان بازی جالبی که به خاطرش بارها توبیخ و تنبیه شده بودم این تخت بام به من اندیشید و (جرت زان) آموخت.

بدینگونه (کوجه خوابگاه) راهم را بسوی کوجه های بیجا بیچ زندگی کشود و به صراحت دریافتم که عمر آدم چیز جز تسلیم و تداوم قصه های با مزه و بی مزه نیست اما درباره تعلیم و تعلم راه ورودیم به مکتب لیسه استقلال راه خروجیم لیسه حبیبیه بود فاکولته های حقوق کابل و تخران را خواندم و رفته رفته تمام آن آموخته های مرا که از سر رقیبت نبودند به دست یاد سپردم اکنون برگذرگاه باد های موافق و ناموافق زمانه ننسته ام و چشم انتظار پیامد های خوب و ناخوش میباشم.
س - چند طفل دارید و زنده گی شخصی تان چگونه است؟
ج - من تا اهل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول نخستین روزهای این آغاز دوست دارم او معلم کودکستان بود و در آموزش کودکی بزرگسالان و بازیگوش که پدر اولاد های پیش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا ارکانون خانواده را برایش رنگ میگرد و آغاز میشود نام پسر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش دنبال حقوق رفته همان متاع از آن وی خریدار که در شهر ما بازار ندارد امید دارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و رشته انتخابش رنگ بگیرد.

وقتی که سخن می گوید، فکری کنی بادستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی امیلی از موارید های یک فنر تاب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کشد، بلکه این اوست که گله ها و حرف هارا سرانندیشه های خود ساخته است گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به اندازه او به زبانی بدیده ها راه نیافته باشد زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را در میان حاله جادوی از حقایق محسوس می کند.
اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می گذارد با او میتوان گفت داشت مثل یک دوست خوب که میخواهی تلم درد های دلست را به احوالی کنی هیچ چیزی او از مردم هادی بیگانه ساخته است گویا سالها از میان کوجه ها و کوجه های شهر باغی بر کرده باشد...
باید گفتی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و معربان شاکرد لیسه ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود و ((امید)) بسرت کوچکی که از رفتن به کودکستان برهیز کرد و عرش با قصه شور و شیری از پدرش بخواب میبرد می پندارم قصه نویسی شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.
و مادری بر عیترت در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگانش خدامیکند ما همه دوستش داریم و زیر سایه اش شادمانیم.
س - و اما درباره داستان ایاتان داستانهای شما شور و کوه میگویند (برخواننده ترین و پرسشونده ترین) داستانهاست شاید بخوانند شما زنده گی را می شناسید کابل را می شناسید زبان مردم را می فهمید و روان شان را بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان بخواند به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخانه است نسل جوان ضرورت است.
ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم و داستانها را در دسترس بگویم داستانها را غایب اختیار می نمودم تا از دلوا صفحی برگردانید.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان در جاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود در جاي مناسبتری پايانش ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئى اما اين داستان ، خودش همانجا از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن - داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس مني کشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند و زندگي ميکنند . بنا بر اين قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود است . سرکشي استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من پرده ، حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه برام آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بهرسم که شما در نوشته هاي تان چقدر حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديدگاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر مسلک تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکري ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روز تا روز در پرورش کلمات معنويش بگوشد تا شفافتر آد متر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندي صد اذت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود - دشمنی بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستي به قولسي موزوني درون خویش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت محدوديت هايی که به تنگ نظري و کوتاه نظري می انجامد نجات مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هنر نويسنده ها تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف و معننه و فرهنگ مسلط برجايه به ارث برده است . مطالعه و ضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما ميرساند که انسان اين سرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنيايي ما - حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت هاي تاريخي را که به محدوديت ذهني انجاميده اند ناديد و بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات - عموماً به بيباري باستان زده گي می انجامد و نويسنده ، عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپوره باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و فردا را در قصه ها کشف کنم و با به باي تکامل تدريجي اندیشه در - پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده ميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي نگاه نمي کنم ، سمي ميکنم آنها را در سيتر تاريخ و شرايط برشته بکشم .

س - يک سوال ديگر : ميگوئيد شما زده سال اخير و از روزهاي غم - انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواح اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که اميد وارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟ منظور من اينست که نسل هاي امروز و آينده شايد هم منتظر شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در ((نوار)) رومان اوبينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانس کار ميکنم که هنوز به آخر نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي چند سال اخير را بنويسم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب مي دهيد . ماد رکارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه - ادبيات مان دارم که همه ، از دشواري هاي عام زنده گسي اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و نويسنده گان ما به سيل زده گاني شبايهت دارد که تصادفاً از توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث در بيند اروگرد ارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت نير عاديست و ناگريم از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا براييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شديداً محتاج اجراي يك سياست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سياست بزرده گي ، با رسياسي آثار هنري و ادبي ما مصوناً فزوني گرفت و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا ناگريه آفرينش آثار اقتضاي کردند که عذتاً بر محور حوادث - متحول روزي چرخيد . از اين سبب هرا آنچه آفريده و ساخته شد بيشتر از شخبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابسه کلي قلب ما عيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو و رديش زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات مساعد را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و - خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد ها را در آثارشان بازتاب دهند و آثاري ماندگار بچاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يک سوال ديگر ، سوالی که داستا - يوسفکي قبلاً مطرح کرده ، امداد من ميخواهد که به عنوان يک نويسنده ، بان پاسخ بگوئيد : ((چه وقت نفاق برجيند ؟ خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان براي نسلا حقيقت راز مزمه کرد . فکري کيد نويسنده نه کمتر از خواننده به اين ((زمزمه)) نياز دارد ؟
ج - وقتيکه نيت نکم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها ورونی نیستی. سومین غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیکي گروپ سم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهرمسکو شیوه جدید محاسبه رطوبت هوا را - میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده ... پارچه های انکاشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ ۱۲ شهریور سال ۱۹۴۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتیسی باکتری تا یکمتر رسوت ۱۲ کیلومتر رتانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام به اتموسفر زمین پارچه شده است. تعداد پارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیست شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلومتر در حدود ۶۰۰۰ پارچه میثورت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که پارچه های میثورت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورتیسه ککک مانین های محاسباتی الکترو نیک تثبیت شده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین آلمان فدرال و در حوالی فرانکفورت برناشده است.

سرریزترین آشیزخانه جهان

در یکی از بوهنتون های آلمان فدرال آشیزخانه با سرعت عمل خاگردر کمترین باقی آن بوهنتون ساخته شده، این آشیزخانه در طرف یک تپه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تعبیه نماید.

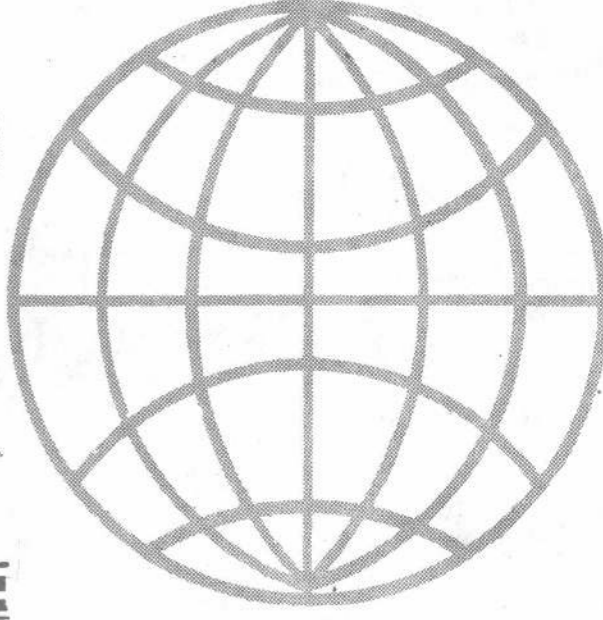
این آشیزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشیزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشیزخانه در قاره اروپا میباشد. آشیزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

دانشمندان استیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تازگی ثابت شده ابرهای متحرک بین آنکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

یاد استنن خصوصیات تشعشعات راد یواکتیویته ابرها نیل از تبدیل شدن به رعد میتوان جریان گسترش رعد و چه زالبه را بین بینی کرد. بر طبق گزار راد یوپی (بی بی سی) هم اکنون نیز میتوان با استفاده از وسایل مدرن کوند از راد رجواز ارتفاع دقیق مشخصات و ساختمان کانون های رعد خیز معین کرد.

میثورت رعد را خنثی کرد

ستاره



برگردیدیم گامیهاست

زمین مهد زندگیست عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیو شکل شان تمام با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پر ستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

این نمیتوانست شکستی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین می رسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه بی در کوه پند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخ داد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زئوس (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود است.

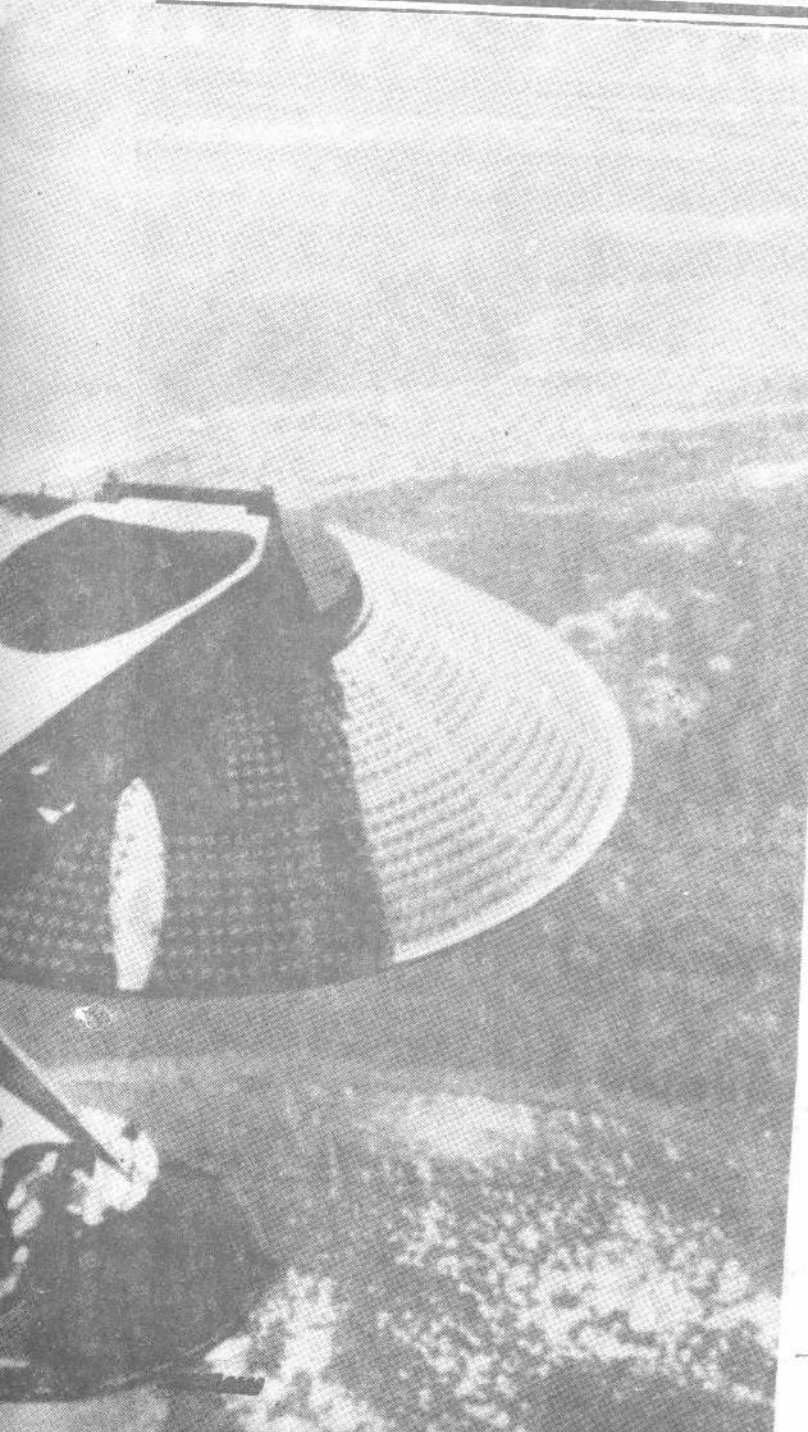
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

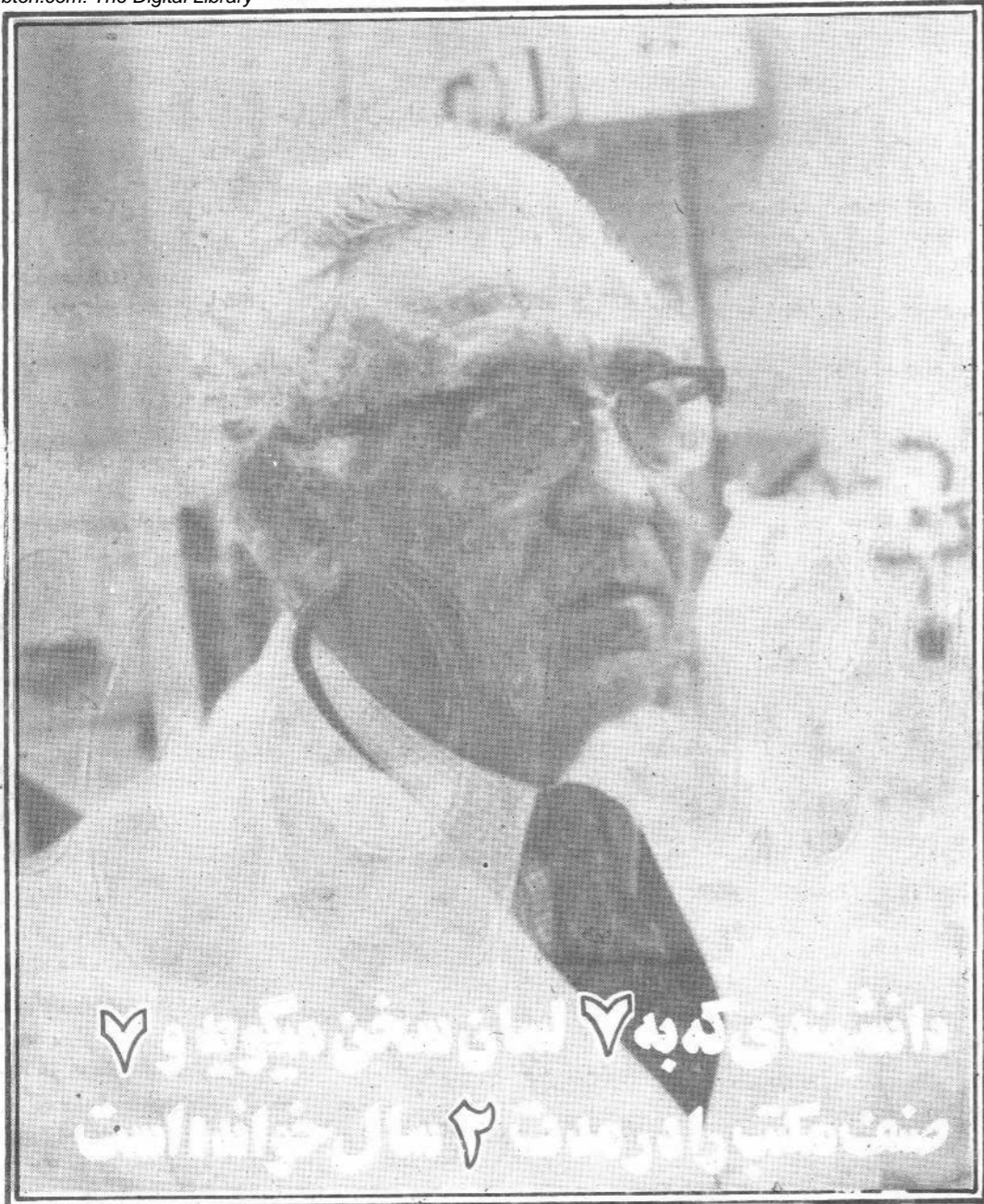
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز فیزیکدان بریتانیایی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده خود را در یک کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز باعث جریان های قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳٫۹ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری، گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او می پنداشت که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کبیده استاد بزرگوار
صفت مکتب را در مکتب سال جوانان است

شخصیت معاصر

پر قلعه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

در سجد پدر را بر تخته بنویسد .
ند انتم باد بدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اند پشیدن در باره آفتاب
فراموش شد وزندگینامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده کسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پرد . ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد .
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در دیداری که باقی
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان الله
بر کشور ما فرمانروایی
داشت ، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودک را (الفشأ) نام
گذاشتند و با تنگ سنی پرورشش
دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در د
ناداری از کسبو تعصب پدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد ، و اوصی های هروز
جای راهی شدن سوي مکتب ،
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشید ، باغبانی
که سال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کنار یکی از کرد های
گل بر روی سبزه ها نشسته و سه
یوار سنگی تکیه داده بودم
به نیای گلها ، به تابیدن
آفتاب و سه سبزه های زیبا می
اند پشیدم ، در این حال چشم
به دانشمند سترگ میهن ، پسر و
فیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بگردستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ظ . ایهسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

دیداده : اگر ما با رابشکانیم و
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست .
پروفیسور روزی برایم
یاد آور شده بود :
(. . . و اما پس از گذشت
سال های سال ، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است .
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود .)
بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رفتیم .
با خود گفتم : هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن ، وزنش
انوزن آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اند پشیدم .)
. . . و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال
می بینیم و احساس می کنیم .
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
پاره ها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست ؟ آیا آب اجزای
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد .
اوپرده که می کرد :
((۵۳ سال پیش از امروز ،
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم . خولم
کارد ریانشسته سنجدم می خوردم
رخسته های آنرا درین آب می
اند ا ختم . یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای آنسوا
زیو آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که دهغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کونکره وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل شي ډاکترانوته اړتيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه بنایي و شي . چا د جگرې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړتيا ده .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نو له همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به ځېل زړه کې ورته لځاي ورکړي ؟

درېم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لومړي هدف د پوره کولو له باره د ځېل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه که چيرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېښود چې د هر کار د سرته رسولو له باره ځېل ووي اوکله چې به

دوی بوښتنې

باچا د يولړي سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجه ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې ته نه ده . هېڅوک نه مخته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په ځېل آس سپور شو او د زاهد د کولې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شو نو زارې او شلیدلې کالې يې واغوستل او هانته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا ځېل آس د ځېل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو غوري چې پرهيزگار زاهد د ځېلې کولې د محکمې په کتلو گيادی . دا چې له يوې خوا زاهد د پير زور واوله بلې خوا کمزوری و په پيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويي ورته وييل : زه د دې له باره چې زما درې بوښتنو ته خواب راگرې تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يونا سب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ور نه کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د محکمې په کتلو گيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وييل : داسې څرگند يزي چې ته پير سترې شوی يې بيل ماته را کړه چې ستا پرحای يوه گڼه يزه کار وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وارې لاسونه يې ريزيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته

دغه وخت کې په کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که د گرانست او د رښتې هلك ورته به گوتو کې چې د سلاکار او همکار به توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتني توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او گټور دي . نودغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خو لوی د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وييل چې باچا بنایي هانته يود آس ژور مهال ويش جوړ کاندې ترخود هغه له مخې ځېل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا د پرهيزگري خبره ده چې پرته د يونا سب او غوره وخت د پوهيدلو اړتيا لکه د يو کار د سرته رسولو له باره پريکړه و شي نو ځکه پکار دي چې باچا د ځېلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گټې لاندې ونيسي او د ځېل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنایي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه لځان وژغوري ؟

د دغو خبرو نو او څرگندونو له لړ کې ځينو وييل په کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيجه لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وييل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکارۍ ډلې ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وييل چې کله ، کله ، داسې کار پيښيږي چې په عاجله توگه بايد



د نړۍ سرانديښمې زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -
 کښي ناسته پاچاه د مور وټور په
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
 څير چوپ و او پاچاه ته يې خواب ور
 نکړ او هم يې لاس او زړه کړه پاچاه
 نه يې بيل واخست او ورته پسي
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
 ته د وام ورکړم مگر پاچاه ترې بېرته
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
 لمورونکي ورو . ورويه ونوکسي
 پتيد لي بالاخره پاچاه بيل د ځمکې
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
 يې زاهد ته وويل :

اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې
 له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
 خواب راکړي که چيرې خوب نه
 راکوي نوراته ووايه چې بېرته
 لاړ شم .

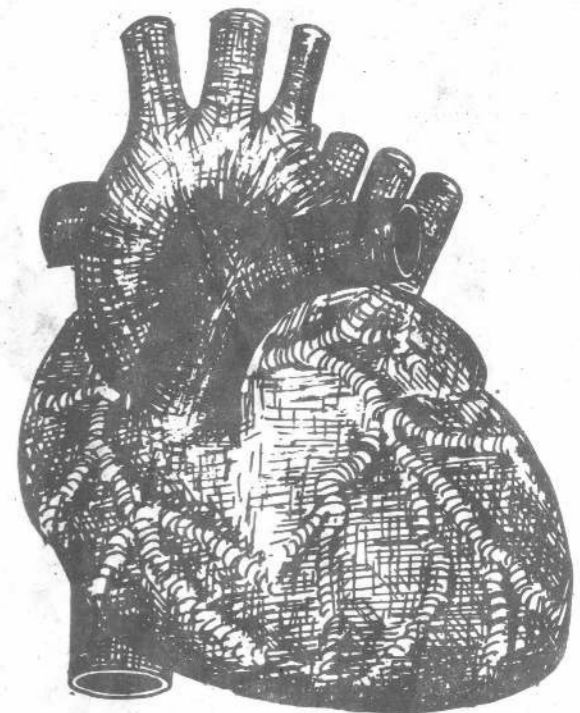
زاهد زړ پاچاه ته مخ ورواړ و
 او ورته يې وويل : څير شه هغه
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
 راخفلي کله چې پاچاه خوادې
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
 يې منډې را وهلي . د غم سړي
 خپل لاس کلک پر گېډې نيولسي
 واوله گېډې نه يې سړي ونسي
 څڅيد لي . کله چې پاچاه را -
 نژدې شو دې پرې کمزور تپاله امله
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
 پاچاه وار و د سړي د گېډې نه
 لمن پرېوته کړه د سړي د گېډې د
 پاسه پولوي او خطرناک تپ ولېد
 پاچاه زور دغه تپ پرېمنځه او د -
 خپل د سمال په وسيله يې کلک
 وټلړه . خو ولي د تپ نه ونسي
 هماغسي څڅيد لي . پاچاه خپلو
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو

ستاد ساتونکې پسي راغلم کله چې
 هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې
 تپي کړم چې ته يې گوري .
 بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ می‌دانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را معیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما می‌گویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما باگام قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را باکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندنش متکی به معاصر خودش است و همینگونه قلب همیشه مطلوب‌تر از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شریان‌های اکلیل است. این شیرین‌ها به بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایت قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریان‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایت قلبی متفاوت است، به علت ضعف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنام عدم کفایت قلبی یاد می‌کنند. ساده تر گوئیم، عدم کفایت قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌پوشه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان‌های اکلیل است. این شریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) می‌گردد.

در اثر این بیماری جدا رگ‌های شریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا‌های بریان شده اجتناب و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تب‌ش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زدن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری می‌سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کثرت او آورده شود. اینک به اورا تدریس کرد. بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که

آئین بیکور چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار نباتی، روغن حیوانی و غیره مناسبت سرشار چربی در رژیم غذایی است. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی ارجح‌گیری نمود یعنی در غذا از روغن‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنه دانه و روغن تلخ و غیره استفاده کرد.

د قایق کانی است که این فیصدی از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از بلند بودن فشار خون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگریته افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشار دایمی روحی بعضی عوامل شخصی، نقرس و غیره. معمولاً ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد می‌سازند رژیم غذایی و حمله قلبی.

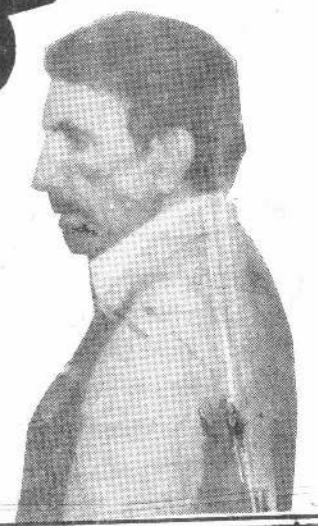
تشماره یک

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوشات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر می‌شود چربی و مواد چربی در آن شامل می‌گردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند می‌سازد. در رژیم غذایی غیر سبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بزن کولسترول خون می‌گردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره مناسبت سرشار چربی در رژیم غذایی است. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی ارجح‌گیری نمود یعنی در غذا از روغن‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنه دانه و روغن تلخ و غیره استفاده کرد.

بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تسخیر آتش تولید میکند



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسپور ضمن دربار
مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان در باره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام یک افغانستان رهبری یک فاتر خارجی را رها کرد

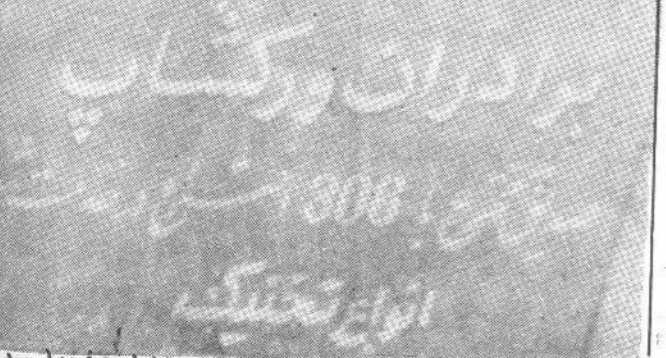


دلش پر از درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانش عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.
او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم، من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
امانج های را که او دیده، محال است تصورش کرده ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پيسوزنگونه



هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پایي جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له ټولو پيسو گانو څخه دی چی له مودو مودو - راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمیرل کیږي . هغه گانسی چی د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره تری کار اخیستل کیږي ، هر یوه یی ټولنیزه منشا مذ هی منشا لري . په حقیقت کی خلک له راز راز پيسولونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي . د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکرو پیل اود کوژدې مراسم ټول پيسولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کیږي د ساري په توگه د هند په شمالی سیمو کی د پيسو د گونو گونسی د واده مراسمو پړوخت د پيسو له خړا په گوته کیږي اودا داسی معنالسري چی گويا پيسی واده کړي او مېړه - یی ژوند ی دی . اصولاً په هندو - ستان کی د پيسو پيسولونو نه زيات ارزښت ورکول کیږي، دا واقعیت کولی شوله پخوا ییو مجسمو کی په ښه توگه وپېنو .

د کالیداسا په نامه پوه شاعر یخپل یوه شعر کی د پيسولونو یادونه کړي او په هغی جمله کی یی د هغو گانو نوم اخیستی دی چی د پيسو په بندونو پوري تړل کیږي او هغه چا چی دا گانه اغوستی وي ، په لاري باندي د تللو پسر وخت یی له دې گانسی څخه - (د جرنگ جرنگ) اواز خپزی -

همین وختونه د ایسون په قیمنسی د پرو باندي بنکلی کوي او نارینه او پيسی دواړه هغه په پيسو پوري تړي .

که څه هم چی د پيسو د سر زوړو د گانو اغوستلو دود په پخوانسی هند کی مروج و خواوس په ښارونو کی څه ناڅه له منځه تللی ، سره د دې هم د پایزیب اود پيسو د گونو د گونسی استعمال چی له سپینو زرو او یاد هغوله الیاوو نوڅخه جوړیږي لاهم په کلیوالو سیمو کی رواج لري هغه د سپینو زرو پيسولونه چی خامرد پيسو له پاره دي په همینو قبایلو کی تری کار اخیستل کیږي خود هغو د پیزاینونو د طرا - حانو یا لمرنه خوراز ساته لمان ته ور اړولی ده . د زمانو په تیریدو سره په هند کی محلی گانو د پسر بدلون ندی موندلی ، د هند په ټولو ایالتونو کی د پيسو د گونو او بندونو له پاره راز راز گانسی موندلسی کیدای شی . البته د هغو د پیزاین د هرې سیمې د لمانگریتاو له مخی نویر کوي . عموماً د پيسو گانسی عبارت دی له د پيسو د فتو گونو گونسی (انوات) ، د دوپسی یا د ریس گونسی (سچوا) یا یزیب چی له یوه ښه پیاوړو زنگونو څخه جوړیږي ، خلخان چی د اوار یا گرد د پیزاین لرونکی پایزیب دی او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب اود د پیزره رابینونکی اواز لرونکی دی چی له

ظریفو جوړښتونو او زرو زنگونو سره یوځای له یوه ښه پیاوړو څخه جوړیږي . د پيسو د گونو د گونسی د پیزاین داسی دی چی څوڅوڅو په پيسو د ایویکی سره یوځای کیږي اود یوه حلقه جوړوي ، هغدی یی شیبز خواوي یا اته خواوي جوړښت لري همداشان داسی د پیزاینونه هم شته چی د زره شکل لري ، دغه راز د نخود وپه شکل جوړښتونه هم پیر معمول دی . د پيسو د گونو همینو گونسی د کب یا لرن او د نورو شکل لري . د پيسو د دوو گونو له پاره یوه گونسی په راجستان کی له زنگونو سره یوځای کړي په څیر جوړښت لري .

یوین ډول پایزیب له گونسی سره په یوځای ډول هم شته دی چی هومره معمول نه دی خو د پسر بنکلی دی، دا ډول پایزیب په بنگال او پیهار کی رواج لري، دا پایزیب او گونسی د یو پلن ښه پیاوړو وسیله یوترله نښلی چی له تر لوسره د پيسو پرمخ یوږي . کشمیری زرگران په عنعنوي توگه پورلپار ارزښته ضمیم له یوه ډول یا - یزیب سره چی (نیوارا) نویږي یوځای کوي چی د مرکزي اسپا د گانو اغیزې له ورا په پکی ښکاري ویل کیږي چی نور جهان یو پسر - بنکلی او ظریف پایزیب یخپل وخت پاتی په ۱۹۳۰ مخ

در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینۀ غزل های
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایعۀ کتاب این بیت
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو

♦ «محمود طرزی» زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیه کشور (محمود طرزی) گرد آوری
و نگارش نصیر سهام

♦ ((داوینکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم

♦ «د کوچینیا نواد بیات» نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه
گرد آورد ها و تحقیق های بیامسون
اد بیات کود کان

♦ «المیراک عشق» نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

«((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، . . .
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نر از فرود ها، که گاه
در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید
نگریده است)) در واقع نیز باین
کتاب ما را با نبرد های قهرمانان
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۴۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.

♦ «شگی ارگلوئه» سومین مجموعه
شعری شاعر شناخته شده کاروان
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.

♦ ((جنش مشروطیت در افغان -
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاهران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسرا از
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.

((سه مزدور)) اثر داستانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد)

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نوبسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شهرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی ((چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰،

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر

عمده خصال حسنه

مع آشنایات را

مباحثه از بیرک احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

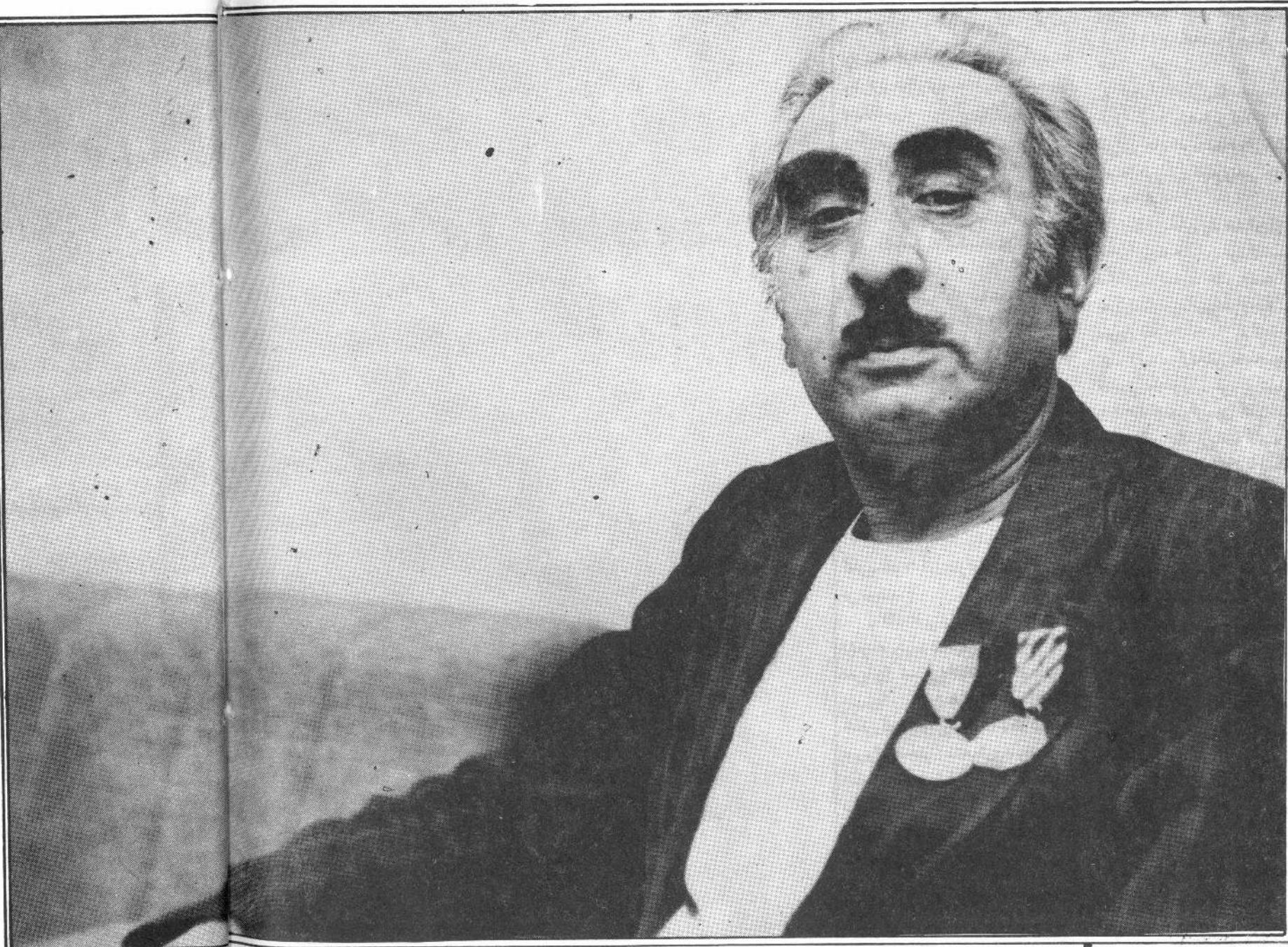
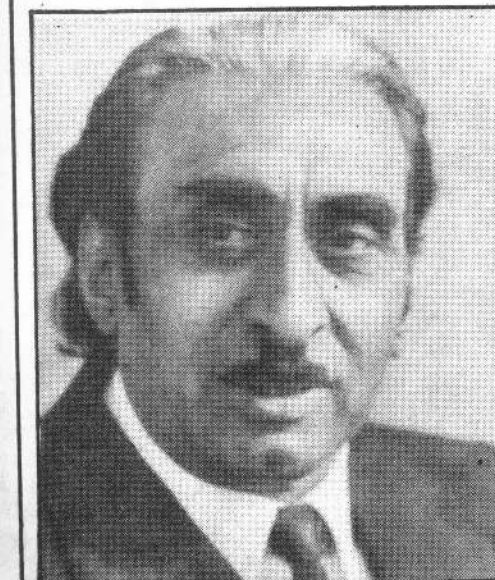
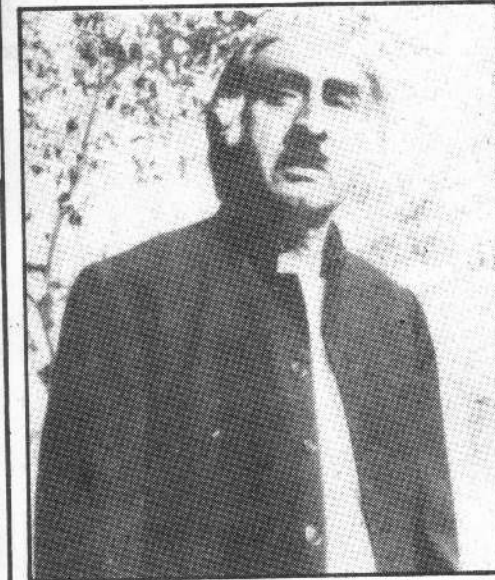
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او نیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های بر آوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی را که برگزیده ای، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

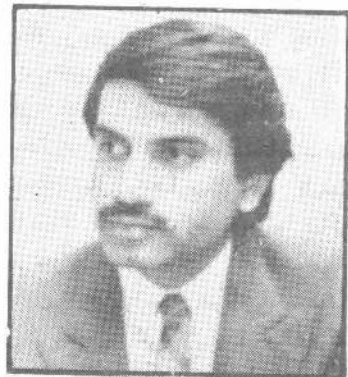
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارتهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشوراند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



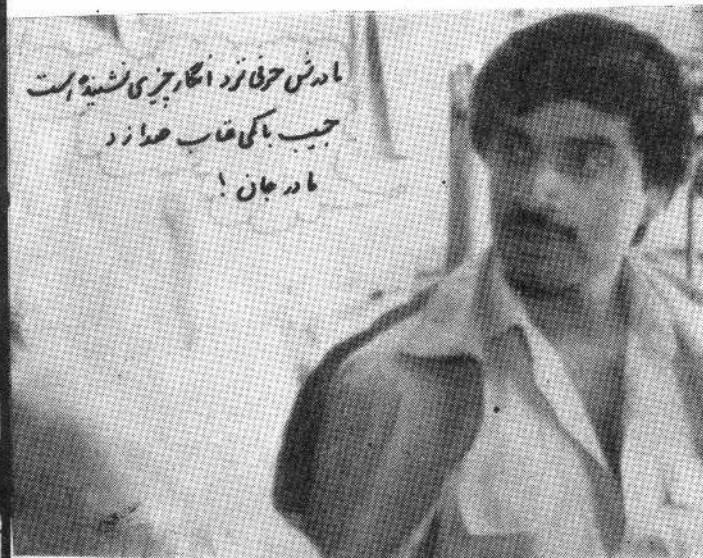
مادر! ویش بودوب کنه بر کنه بود
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب دادی
جان مادر...
حسب کنه آبی سکه کرده
مادر چه از دهی برسم تو از در خواب چینی



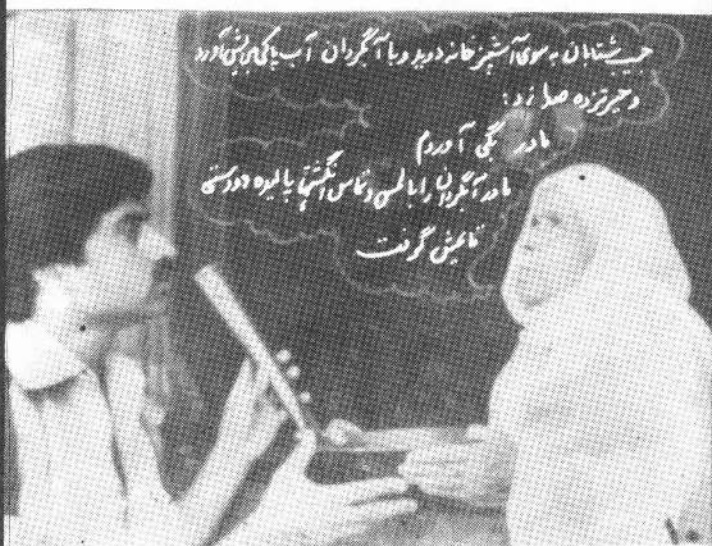
دلت و روانه کرد



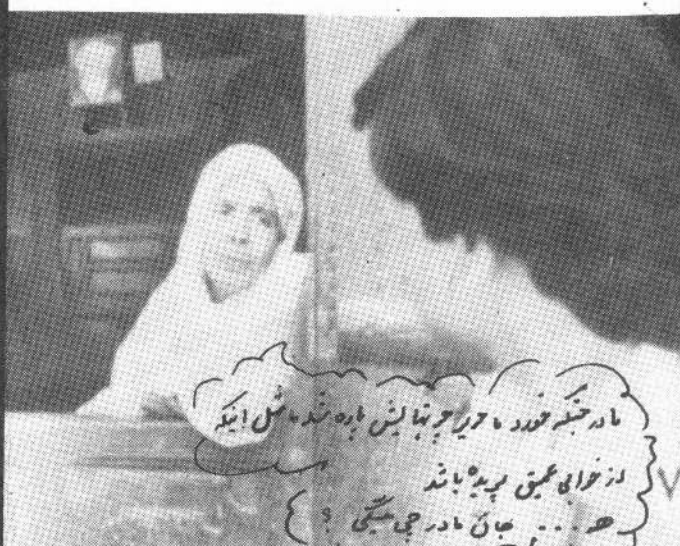
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حدازد
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



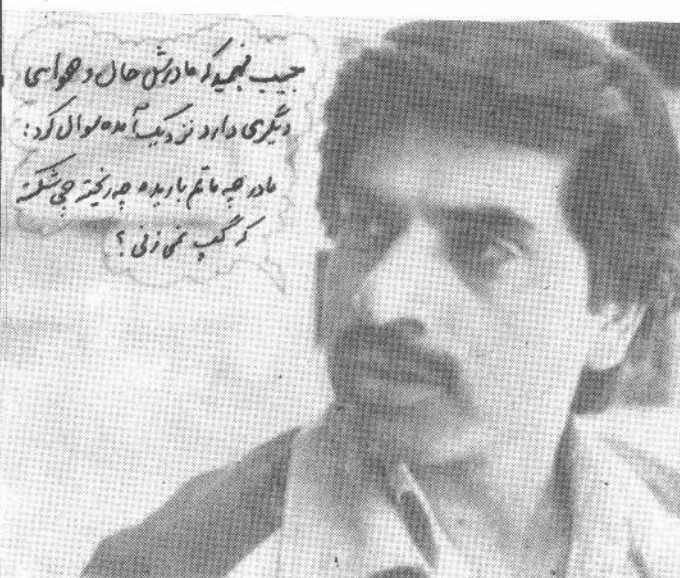
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دید و با آن گردان آب یکی برین آورد
 و هرگز به صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در آن ایام و آن گشته با بیره دوستی
 تا این گرفت



مادر جنبه خود را هرگز بر بنایش پاره ننداشتم اینک
 در خوابی عمیق بریده باشد
 ... جان مادر چیستی



سپس چشمها را بردی آب زلال گزند
 و دنیا را می زیر لب راند



حسب بجهت که مادرش حال و هوای
 دیگری دارد نزدیک آمده توان کرد:
 مادر چه ماتم ناریده چه ریزه چی شکست
 که گلب نمی زنی؟



درین آنجا آذنان ...



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدی گریه افتاد که از لابلای شانه اش در رفت
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد:
 هلاک حسیب جان او آب و بیهار



حبيب كاشي را بلند كرد و با خود دوست
 سازي مادر را تا هم گرفته كرد و با هم گفت
 مادر اي خوب داده اميد بصورت تو از
 بيدار خوابت باز در درواغ خوردن
 دستي خواندن باور تا زانست بيزه و در سينه



مادر حبيب يكهاي دستش نگر کرده مگر بهادت
 را خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده در سينه، او
 د آب ديم او شي مرسته... خدا تره مگر دوي
 ميرته و ده مراد ميرتند...

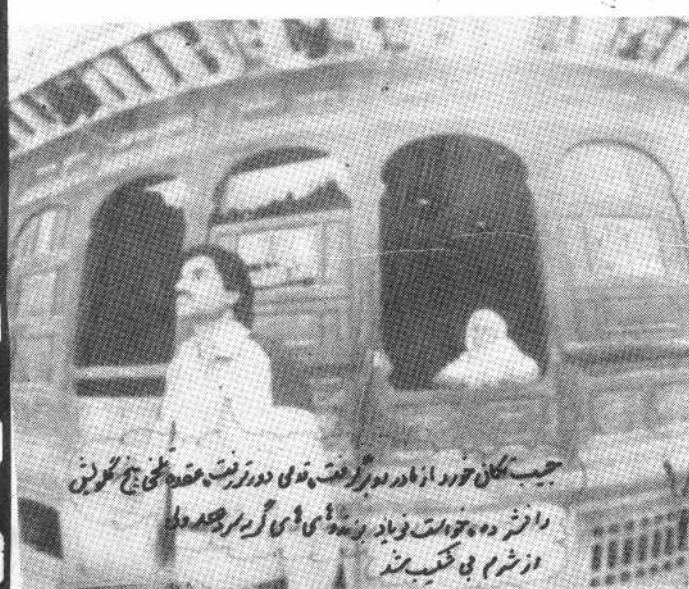


مادرش گفت:
 صغان بيم ي نام، مگر كوتاه استي، هم دگر
 روز اول موي ليفه ده هم ديم مگر بكم



مادر آن مرد را به سينه فرزند داني بر كاشي
 كشيده اما تا گمان چنين به چنان تا موي ليفه
 افتاد كه اينجا دوي ليفه داني حبيب رو كرده
 بود به چند يادي گفت

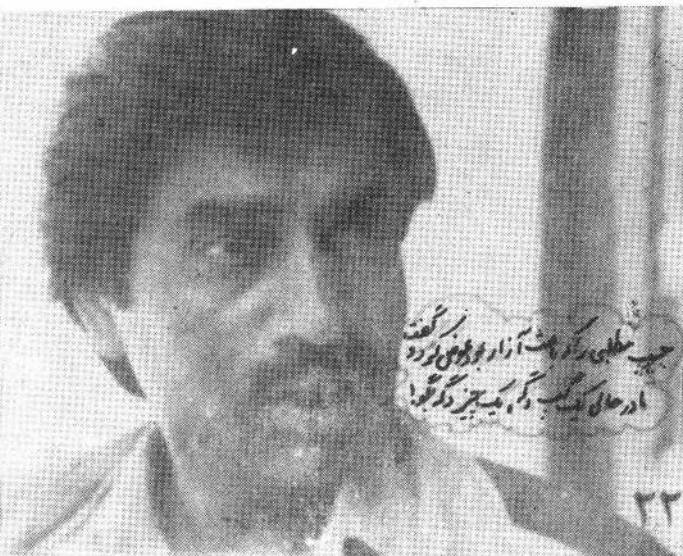
واي نه زن نه اولاد ناهوده ما بود
 بيزه زني حاك به شرم شد



حبيب مكان خود از مادر دور گرفت، دوي دور زانست، عقده نخي باج گونين
 رانته ده، خوابت و باز رنده داي اسي گر بر چيده دل
 از شرم بي گيب شد

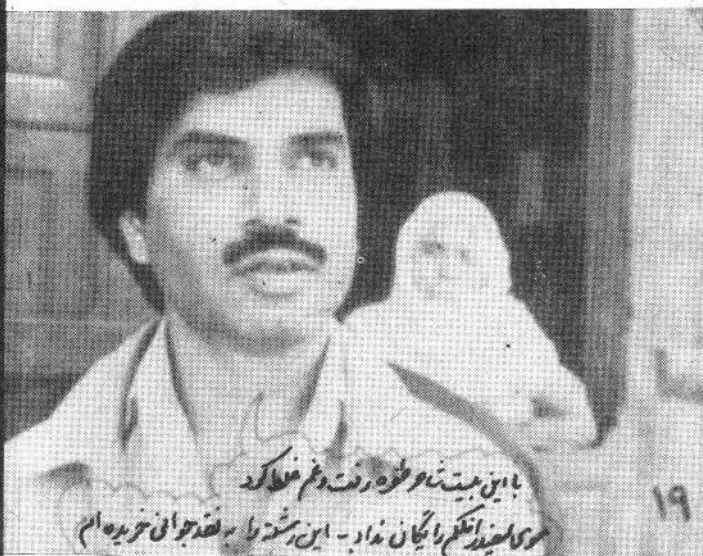


حبيب گفت:
 خدا كنه مادر، چه شده؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام مشر بر بركت ليفه
 روده، تور خا ايا به ج
 وقت روز ما سين



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کرد

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد
سوی کعبه ایستاد و گویا - این رشته را به فدای خدیجه ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی یا خنده
مادرش پرسید: سرخ کردی یا نه
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گویی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برگزافه از آنچه حقیقت بوده داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدند
از خانه به بیرون بالا گرفتند

۸



حرفه به سر آمد گفت: ایستادند - از گویی بر سر خیزند
شاید پرده از بازی افتاد و گویی را بیگردد

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س - جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخر هیچ ظاهر نمیشود .
 ج - همین جا ست در مرکز رشعبه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخر نا هنر نمیشود مدسوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم با باجه وقت به پایان میرسد و در ممرس نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنسی ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم نا شناسر چه وضعیغه دارد مشخص یگوید . در موسیقی از کدام سبک پیروی میکند .
 ج - بانا سف که در کابل تشریف نه اردن مصروف انجام و سفیه رسمی در رسکومیباشند . یا از خود نمی پرسیدیم . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعروزار شریف
 س - جراحاجی کامران درین روزها میگوید زیاد در رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون در کشور ما بحر نیست تا مردم در آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز قذاهای سه وقت خود را در کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریبی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی می باشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهرود فلم کار کرده .
 ج - رفتیم - شهدای صالحین بالای موقد من . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 در که ام فلم کار کرده می گمابن خیرم اما جوابی نشنیدیم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما در فلم هاش شرمند در رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکرویان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من در مورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فیل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کزنی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .
 فرزاد جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب زرمونه .
 س - چرا فوت زلمی در جواب سوالی که درباره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . در حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کشور است بعضی اهنگهایش کابن است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه در صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هتنگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار داد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار داد نکرده اند راد یو تلویزیون - نون ما آنان قرار داد نموده است .
 س - در صورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له ادیم ، ادیم تخلص میکند مگر نمیداند که واژه ادیم پوستد باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له ادیم میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش در چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غامیون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا دنیا به رویت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پس مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق در هر ماه دوبار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که در هر دو ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی در چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگهستان دستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی در بسیاری پروگرام ها شرکت نموده و مطالب را میخواند در حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد واسد بر یح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجودیکه نطق و زبده راد یو لمست چه مصروفیت های دیگر دارد و در کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم در تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای در شماره های نزدیک سباون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کنند برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون در اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار در تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادر رفخ همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیرا در زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش می گفت : قادر رسو در جمع و منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضایی
ناحیل پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورانه است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
و نسخه نوشت.

کاووم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
... و مسرک در اثر تشخیص

غلظت و کثورتوانی باهایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، باهایش ناتوان
گردید.

انسانی که کورن بود قلب
کوچکش با خطر بازی کورن کانه
با اطفال میبید و چگون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقعیت
ذره ذره وجودش را میخورد، به

سن هفت سالگی کمرسید دلش
به خاطر آموختن و مکتب رفتن
بی طاقی میکرد، بسیار آرزو میکرد



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما



مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند. طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک میباید. این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده و مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد. سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.

ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساد و مینمایند
مشکل و بره صرف است. هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکرند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هر آنچه
با تخنیک کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد. در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نمیدانند و از هر کسبکه از اید و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه پروی از کارش کشف میکند
شادمان میگردد. اینکه ز سر
ساخته و برداخته او پروی سینه
زنی نامرکد رخشد دیگر
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و برای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیورات یک ایده متحقق آن بایک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آن فریده شده و یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند.
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید با مصرف
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گل های
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گردید
هنرهای ظریفه گردید و صد و قچه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی



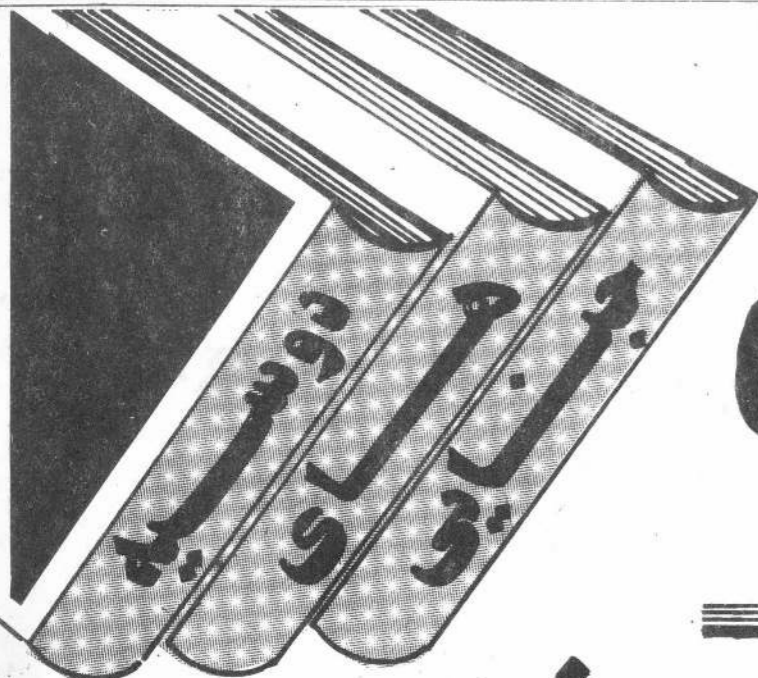
ترجمه: محمد گل رهتاب

چه کسی، صد و قچه بی را -
از ماد رکلان به ارت نبرده کمد
آن زنجیرک ها، انگشترها -
و یاد - تبند نبوده است؟
درین صد و قچه تاریخچه
خانواده درج است. هر تکه
زیوریا نگار بخشی از تاریخ زندگی
است، شعر روزگار است.
هر آنکه رگدشته زیورات
بشریت نگاه کند، حتماً بخشی
از تاریخ بشریت را نیز نظاره خواهد
کرد. در طبیعت ماده بی نیست
که از ان بحیث وسیله تزئینی
استفاده نشده باشد.
از استخوان، عاج، سنگریزه، چوب
گل، تخته سنگ، آهن و بعداً
از طلا و نقره نیز استفاده شده است.
امروز، صنعت سالیان بعد و کلکسیون
جدید را به بازار عرضه میکند.
یکی از فلزات نجیبه و دیگری از مواد
غیر نجیبه - سیرمود شکل عرضه را
تعیین می نماید. تولید به پیمان
و وسیع صورت میگیرد اما تقاضا بیشتر
از عرضه است.

بناسبت روز ملی جمهوری المان د موکراتیک
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزیده مام



در این روز معاویه اتقا ق افتاده



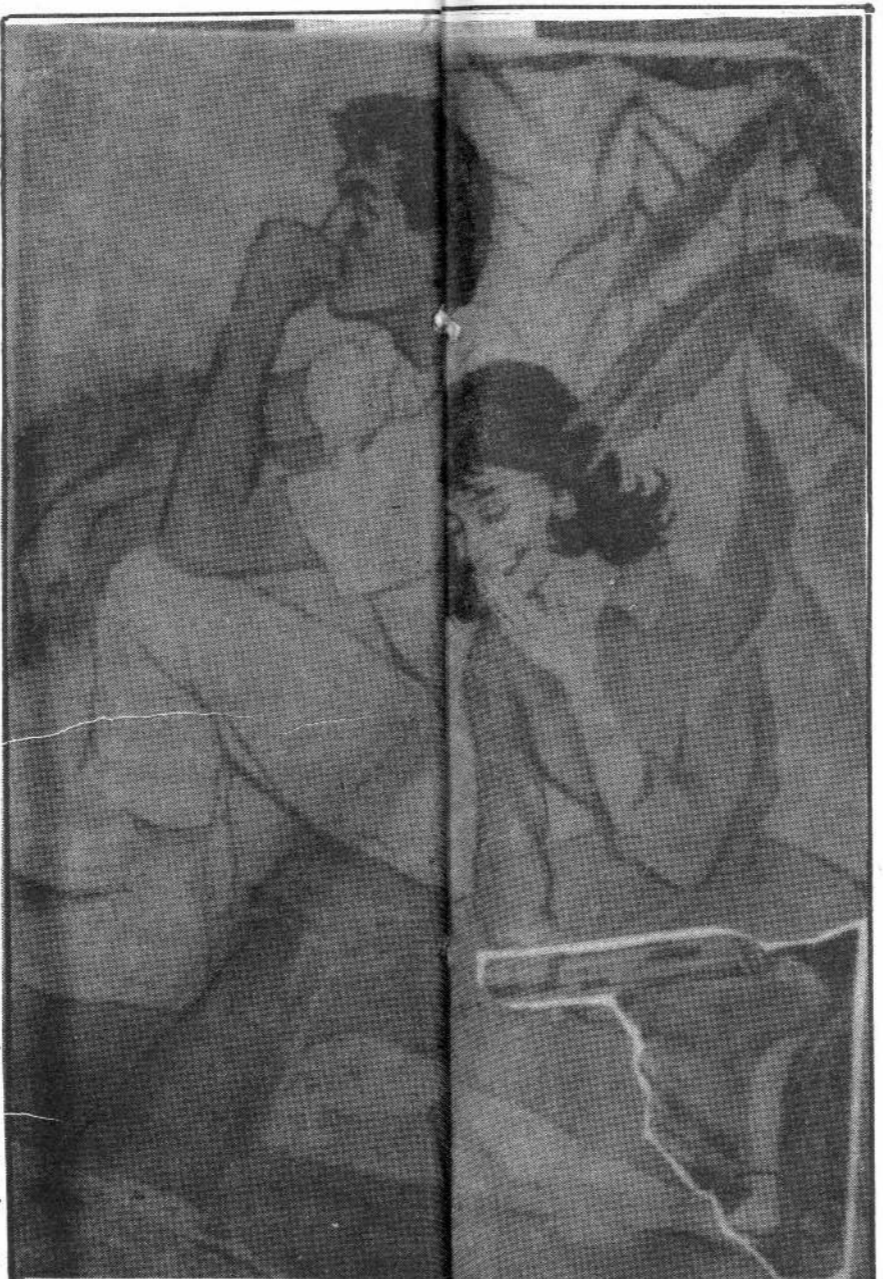
باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان است پیوند او و مردم هنرش است باد پگزتان بیت خواند سپاروند دختران جوان قم و خوشبخت همه می رفتند برای همه تبریکی میگویند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم عزیز کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرا تو برای همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بد روزی میمیرم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاش که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خود شرا به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میزد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدین سو باغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده تر از هر روز دیگر از هر عمارد پگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوش با بوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستنی بیند تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو با صجله هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زوراهی بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو وایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیادتی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره این نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او هوس کند و با تمام احساس نفرت خود رانست به آشف نشان میدهد و اصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هردو در خون نقش زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتيرنا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالانتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰ روستا است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالانتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وکړی

هغه وکړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د پرولولو مناسبيت د شرحي لنډيز لوري، خود کتونې تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې بڼه خوب او استراحت وکړی خو چې ستو يانې مويه بڼه کې نه وي.

ميرمنونه بڼایي چې د وينو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به کپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند —
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ...
هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس متلخصی از افاضله گرفتن که برور. اصلاً صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش با نهن امد قلم در روت سينغام پرش ميگردد. دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |
گيتا مېخوست خود را در اغوش رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گفت:

— نی (از گناه ميتورم) |
گفت:

— به ارواي بابيه تانک قسم ميسی تمت. د گره رنجم نقي |
گيتا گفت |
— نی |
گفت:

— چقه سنگدل استی |
لبان گيتا لرزیده گفت:

— بخدا خوشم می آیی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم ميسی خورم ... مگم توا ز گناهي تروسی ... ميفایي؟ ارواي گناهکار ده بد ن حيوان اسير ميشه |
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه ميسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب در رسال گرخت ...

گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟
— هيچ |
کپي بزبانم نهادم.
از اوصک بوسه خواستم اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادرجان (...) نی (نو). |
ده جانم دست نزن |
— چرا؟ |
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟
گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدي نيکدي) |
— خي چرا از ارم مپتي؟
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
عطرشکوفه هاي اکاسی در فضا بهچيد مېود و چند پارمايې شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمی آمد.

بازوي نيم گيتا را بدست گرفتيم او مثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن | مادرم گفته کسی د مجانم دست نکمهکه بد نام مېشي. کس توه نميگوره |
لب هایش ميلرزيد. گفت:

— به ميگورمت ... ترمه دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود.

کپي براي گفتن نداشت. يک رشته موهایی را که پوشش چشمانش ريخته بود با دوانگفت پشت گوش خوابانيد. دست روي شانه اش وقت يکقدم عقب رفت.

— نی (نی) می ترسم |
دستم به نرمی از روي شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مېرشد اما گيتا نگاهش را — چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تارشد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يک هفته بعد او را با مادرس — ديدم که از (در رسال) برآمدند او | چه زيبا شده بود |
وقتی چشمش به من افتاد لب خندي به لطافت شکوفه هاي — اکاسی روي لبانش روئيد. سرش را بيلند گرفت. از پشت پيراهن لوزش سينه هایش را ديدم. در قهانه اش حجب و خترانه پيش از عشو فروشي نهفته بود. از مادري جدا شده قلم پرش ميگردد. هيچ کس نبود.

با قدمهاي آرام به کويچه و اخانه رفت. د نبالش رفته نمی دانستم کجا مېرود. اخبارنگه پرده عقب پاچه يرق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گفت:

— پيش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنی د رنگاهش نهفته بود.

چند قدم دويده بحقب نگاه ميسی کرد و قلم را به تپش می انداخت. لها سر با سنی رنگ ميسوئيد. دو چوئی موهاي بافته اش را پشته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لېخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستبهم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميگردد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم — ديدم چا د رنازک لاجوردی رنگش روي زمين افتاد. چا د رش را بر سر داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه کرد.

گفتم:

— بکی چا درته |
نهادم.

— بيا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتم. گيتا دود دست را براي دفاع ميسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پيش نيا ... |
پيش نيا |
دستم را پيش بردم. چا د رورازب دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چهيزی از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. ميسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |
هر صبح براي ديدن گيتا کنار سرك خانه کوچک هند و هاميسی ايستادم. وقتی چشمش من ميسی افتاد مثل پزند. کوچکی ميسوئيد.

مثل آدم چوئی ايستاد مانند ورنگش پرید. د رنگاهش فسووخ تازمیی موج مېزد. اهسته گفت:

— چه ميگي؟
مثل کسیکه از ناهن به چهيزی نگاه کند به من نگاه ميگردد.

گفتم:

— چرا ميروي؟
چپ ماند. لېخند شوم الودي در صورت سفيدش حرك شد. بعد از خاموشی کوتاه گفت:

— دگه صدايم نگو |
— چرا؟ |
— خوب نيستم |
— خوشم می آیی |
رفت.

سه روز بعد او را ديدم. سبل طلايی خورشيد تازه از قله هاس روي زمين سرازير ميشد. کرشمه رازالودي از نگاهش موج مېزد. راه خود را به کوچي بارنگ کنار انوايی چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش ديدم تا نفسش سوخت. پشت تنه درخت پت شده گفت:

— چی می خایی؟
— هيچ |
رنگش سفيد شد بود.

— چرا پشتم ميروي؟
به پزند. کوچکی مېماند که به دام افتاد مباشد.

پرسيدم:

— چرا ميره که می پشني. ميروي؟



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو او په دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشوولې د فدراسیون غړي - ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږ وډ قیقوکې د ۸۳۰ کیلومتر و وایټن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو ونخلسو د قیقوکې د همدې اندازې وایټن په وهلو . په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - عتونی او بنجه د یرشو د قیقوکې د ۱۱۰ کیلومترو وایټن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل . د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواوڅوږ ویرته یوازې د اوږد خپلولو پاره رابښکته کېدې په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلسو څخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې او بیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو کورنيو په سختې سره کېدای شي په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو یوازې په هاوانا کې دې اوله دې کورنيو څخه چې د جګړې اوسا بقې له پاره استفاده کوله اوڅوندې ترې اخیست . د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخیستل د یوه ملی فرهنگ بڼه غوره کړې ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانګې لري ، په داسې حال کې چې د اډیرغوره او بیه زره پورې بوختیا اوسپورت دي .

د کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ګټورې ګڼل کېږي ، د خپلواکي غوښتنې په جګړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کېده . اوس اوس هم کله چې مخا - بړه له ستونزې سره مخامخ شي له کورنيو څخه کار اخستل کېږي .

د کورنيو المپیا د کیواد کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نر یوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کیواد کورنيو کورنيو هم المپیا وو چې هر دوه کاله پس جوړېدې برخه اخسته . ټاکل شوی د دې المپیا راتلونکی دور په ۱۹۸۹ کال په رومانیایي سرته ورسېږي . یاتې په (۱۰۲) څخ کې

مسابقوکې د الوتنې د اوز د والس اوډ جسم د غټوالي له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له ځانه څرګندوي .

د کیویایي کورنيو ځینې ډولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږ وډ قیقوکې د ۸۳۰ کیلومتر و وایټن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو ونخلسو د قیقوکې د همدې اندازې وایټن په وهلو . په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - عتونی او بنجه د یرشو د قیقوکې د ۱۱۰ کیلومترو وایټن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل . د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواوڅوږ ویرته یوازې د اوږد خپلولو پاره رابښکته کېدې په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلسو څخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې او بیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو کورنيو په سختې سره کېدای شي په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو یوازې په هاوانا کې دې اوله دې کورنيو څخه چې د جګړې اوسا بقې له پاره استفاده کوله اوڅوندې ترې اخیست . د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخیستل د یوه ملی فرهنگ بڼه غوره کړې ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانګې لري ، په داسې حال کې چې د اډیرغوره او بیه زره پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسېږي ، په درم کال کې دې الوتنو منځنۍ وایټن د یوډ کیلومتر و شاوخوا ته اوز د نيزي .

له هرڅه مخکې ښوونکی دي - کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د و الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو څخه راستنې شي . څنگه به ټاکلو څخه یوې خوا ، وڅوړي او په څه توګه د آشنا ښوونکو ښوونکو پورته کولو سره هغوی له رابښکته کېدو سره روزې شي .

د با واکورنيو یوازې د خپل ښوونکي رڼا لکه وښیځي سره د یوډ غذا ، د څوړ لوله پاره رابښکته کېږي .

د کیویایي کورنيو ځانګړي ټیاوي : په تیري پېر کې لومړني کورنيو له هسپانیې او فرانسې څخه کیویایه راوړل شوي ، داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل - کورنيو کیویایي حقیقي کورنيو هم وډ ، وموند له اوبه بشپړه توګه پسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر وموند . د دوی د پیرو وړ جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لومړیو او اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کیویایه اقلیم سره سم وزرونه اولنډې د پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پېرې مناسب ګڼل کېږي . ځکه د - متحرکي هوا ، موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو ګڼم کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکی دي .

د کیویایي کورنيو کورنيو د المپیا ګر - ټیاوي په زیاترو نندارتونونو او -

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا وڅوړ مشر شخص او - ښکاره دي . ښوکه چې راتلسې او سرې ښکلې اوډ ستاینې وړ دي .

د اکورنيو اوز د و وزرونه اوډ پسر زره وړ وینکې رفتار لري او په اوز د و فاصلو کې الوزي . په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو ځانې هر ه یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - تد اوږد څخه اولابراتوار څوړ و تحویلخانه اوله لید ونکوسره د - ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلی کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (رونا لکه ویزوالد و) چې د کورنيو پاره ۳۸ کلنه سابقه لري هر ه ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل ډولونه الوتنو کې (با واک) ته نژدې ترونی او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کېږي چې د اد الوتنو د مودې د الوتنو د ځواک اوډ کورنيو حرکت د لوري د پیاوړي کېدو سبب ګرځي . کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هر ه ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونی لاندې ونیول شي چې د پیدېچلې خوبه زره پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوښیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته چې ورونیسې په آسانسې سره چې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو زهر څخه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پد و هم

کورنيو

په کیویاکې څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتینې امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز بشپړ ټیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کیویا پایتخت ته نژدې په (با واک) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیمي اوبه زره پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نر څه د پورې شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکی دي .

لومړنی مرکزي واحد له کیویا څخه د (۳۰۰) کورنيو او دغه راز له بلژیک ، هسپانیې څخه د (۵۰) - کورنيو لرلو سره په کار پیل کړيدي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلی او نر یوالې د پېرې ښکلې نمونې راتولی اوډ کیویا له کورنيو سره د هغوي د لښی زیاته شي .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو ډولو کورنيو څخه نسل اخستل کېږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي ، ډوله ، کیویایي ، ډوله ، هسپانیایي ، ډوله ، د دې کورنيو څخه نژاد د - ساتلو په مقصد د کیویا د کورنيو د فدراسیون رئیس ګولموګار سمیا وویل : د یوځای کېدو ونکو کورنيو له هر ډول څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کېږي .

موز د اکورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نتایج څخه و کورنيو کورنيو له محلی کورنيو

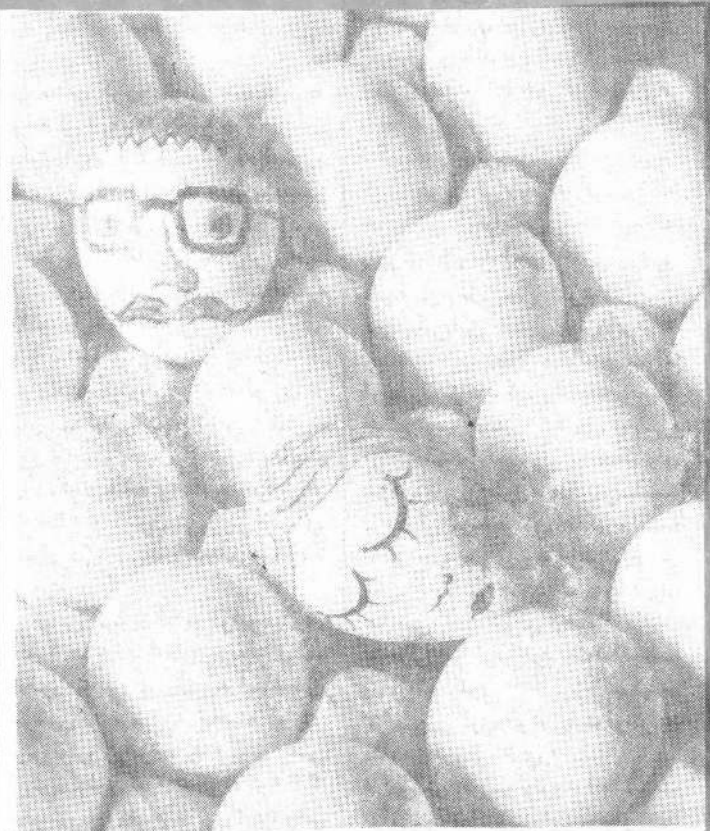




د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پيئيليس ارميلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بېرم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړهس مخای پر مخای لکه فرهي
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني په پښوکې
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د مېنې خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانگې د پنا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هر خا جگي سره يو خای مې د سرو سرامونواو نکو
 ترمی ترمی رژيدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هيلی مې باغ باغ خوی په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېخ خونی را پخلانه شوې چې پر نورو مې کړای ويی
 بس د مېنې په خولی کې چې غونه شول راتوی
 د اېنگالونې مې توفوز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو مې تېر باد ونه شول راتوی
 کوندې مې غنډ لغاړې ته په پيلي اهلونه
 مخککا و سره انه وانما مرجانونه شول راتوی
 پوهاند زيار د موکراتهک المان
 ۸۸-۷-۲۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زيبی
 قطره وارخته درگويي ناک
 دل سپرده ام به گرمی امید خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نیایشی بزم
 ود ستهای مان که بانوازش هبور ابر و باد
 دیرگاه
 گریه کرده اند
 و چار فصل عشق را یلی -
 - به هر کرانه بسته اند
 در بلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه ای زمین مادر ای صبور!
 سخت درد ناک گشته ای زمن!
 سخت درد ناک گشته ای زخوش!
 صوفیه اپریل ۱۹۸۶
 روایتی

حیات جانم

دست خورید

ایکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشکند
 ایکه خورشید زدستان تو بر ميشود
 به من خسته و بیمار، که در حسرت يك شاخه گل
 چشم بارانی خود را به رهت دوخته ام
 شاخه می گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمی و نور من میخواهد
 دست خورشیدی خود را بفرست
 تا بچ قلب مرا آب کند
 و صبح

نادید نت آتت روانم
 بغروز بنور وصل جانم
 جز نام زهیش بر زبانم
 بی روی تو بود چون توانم
 درمانش جز از تویی ندانم
 همواره بگویی تود وانم
 جز نام توییست بر زبانم
 لثو لثوست همیشه بر خانم
 وین اشک برنگ نار دانم
 شور دل و نور دیدگانم
 من بنده عشق جاودانم
 ازو هم برون و از گانم
 بنشان بر خویش یک زمانم
 از دست تو گر چشم شرابی
 تا حشر جو خضر زنده مانم
 ای دیدن تو حیات جانم
 د سوخته ای با آتش عشق
 بی عشق وصال تو نباشد
 اکنون که دلم ربودی از من
 درد یست مرا در این دل از عشق
 بر روی تو از روی رویست
 تا گوش هم شنید نامت
 تا لاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهی شدم ز تنهار
 شد خال رخ تو ای نگار من
 ای عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهرو با
 پیش ای ویتا واده بی من ار

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازا ور له پردی وتلی
 رانه د کور گلی بیخوړ شوی ته رانه غلی آشنا
 په زړه کی سخته یاره د ادی خنکه هندوه کسری
 اخرد کور شیبی می د گور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد ینکلا ستاد حیا ستا د رانکه خیسری
 چی اوس خوری به غره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمر دی زما به زړه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره پور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوینست
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فرو خوا نم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جناایتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگو کی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به چمنو کی گزری
 سپینه سپوز می چوپه چوتیاخه د وصلت شیبی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیمو کی گزری
 یوه شیبه می له مجنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشمو کی گزری
 زه دی د وصل به تالونو کی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچو کی گزری
 د استاد مینی یاد له هرڅه رانه خوړ ینکاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوړ ما د زړه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلو کی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نکری
 ته می مدام د خوړ من زړه به برهارو کی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیا میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راغلی
 عشقه راغله بلې لیبی راغلی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شوئو ی بیالی راغلی
 زاهده مخ به میک و شکر د رانه
 بیاسی به زنده ماتی تو کی راغلی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زړه می غلبی راغلی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د یاد و نو کلسلی راغلی
 ساتی لیزم ورته دا ونکو جبرگی
 د ((ابرون)) اونکی تکی سړی راغلی

- ابرون -

شعر جوانتران

شراب شمر

شرار عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته چهارمین
 آتش گرفته روزمن و روزگار من
 گزاشتر فراق و گهی از شرارت سب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارواشتر نکود به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از ملک کج مدار من
 بهر سوادران جد از من ای صبا
 خواهم زهد برگ رمانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز وفات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل و جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن و شکلا به نظر
 دم کرد ام دی و خوزو خنی تر خه او روی
 دپرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 دتومی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 دسترگوارچی ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 داورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغي ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېره رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شويده، دروحي ناروغيو پيژندگلوته ته اړتيا لري خو دلته د ویره زياتوچي روحي ناروغي په عمومي توگه په دوه ډولونو ویشل کيدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنی پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او يوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغيزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرگندوي لکه د لاسونو ليمبو اوښکې اوياد وجود د کوم بل غړي په اختياره رپيدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) دروحي علتونو سر بيره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د نني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرني عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کيږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي يعنې دا پته نه گڼي چې په کوم ځای کې پېرېکليکي دي. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو احساس د ځنډ او ويجاړيدو ناروغي او د مستي او مستي ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې يوې د مستي خوځځالي او مسوري حالت دی او بل يې د مستي مړ او تبوت او غم حالت دی.

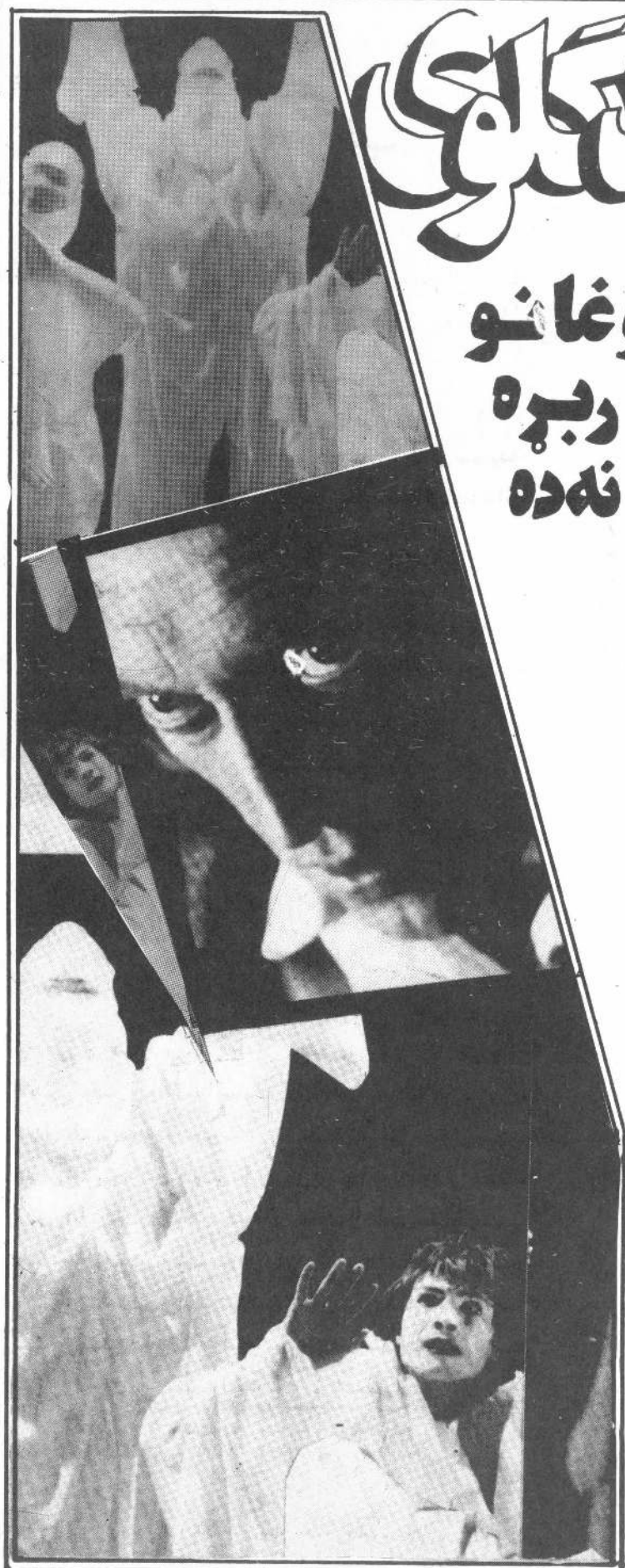
د بهرنيو عقلي او عصبي ناروغيو جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېکليکي ناروغيو په پېرېکليکي ويره لږه يا زياته رول لوبوي. ويره يوازې دروحي ناروغانو پرې نده بلکه يوزيات شمير نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښيدنه بنسټ جوړوي چې ويره د خطر د حالاتو سره اړيکې لري. هرڅومره چې خطرونه زياتيږي همدغره ويره زياتيږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنيزو پوښو اوسياسی جاريو کې واکمن کسان د خپلو علايقو پوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتيايي او ياغیر رښتيايي خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راغځو سبب گڼي گوتې نيسي او په دې ډول ويره پيدا کوي او وگړي خپل اطاعت او فاري ايتنود گوتې اړ او پېرېکليکي له دې ټولو ټوکو څخه د انتيجه لاس ته راځي، چې ويره يوازې د پېرېکليکي ويره نه وي بلکه يوه ډله بيزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بيزتوب د پاره د واقعيت هم د يادونې وړ دی چې ويره ساري خوي لري چې په خبرو اترو د يوه انسان څخه بل انسان ته سرايت کوي. له دې کبله د ویرې د ونگوانسانانو سره تاسرو او راشه درشه په سر کې ويره پيدا کوي او په دې ډول زيات انسانان د ویرې په رنځ اخته کيدلی شي.

له بلې خوا که شخصي (ذاتي) ويره له منځه لاړه هم شي د ډله بيزې ویرې څخه سر ي په ډله کې دي او بچيدې نه شي.

لنډه دا چې ويره د ډله بيزې ویرې په توگه په پای کې پيوه شخصي (ذاتي) ويره ده.



کار، شش سیاره از تفسیر حسینی راباصحافت ود بزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجمن برسانم .

- آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟ آثار من نه تنها در داخل

مملکت ، بلکه در خارج هم به قسم مختلف به نمایش گذاشته شده و تعدادی از آن بفروش رسیده است . درین اواخر چند اثر خود را در نمایشگاه هیکه در سمیزم عراق د ایر میگرد در فرستاد لم . همچنان ربا هیاتی هم از منتخبات خوشحال خنک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ میکند ؟

خلاصه حاصل کار من بیش از صد ها اثر ارزنده میباشد که اکثر آن تابلوهاست و این در کشور مایک بدیده نواست .

بقیه در صفحه (۸۰)

خواجه قمرالدین معلم لیسه استقلال از جمله خطاطان با استعداد است که در حدود هژده سال درین بخش سابقه کار دارد . وی نه تنها به ۷ خط متداول دسترس کافی دارد بلکه در خط تزیینی و طرح ود بزاین نیز وارد میباشد .

ماضن صحبت مختصری درباره کارهای او روشنی می اندازیم .

- میگردند خط سفیر ضعیف است شما در بنباره چه میگوئید ؟ این بکلی درست است و حتی به گفته بعضی علما خط گنجینه آثار ، نگه دارند و آثار است .

مثلا در آرشیف های بنیم که خط نه تنها به فنی آرشیف می افزاید ، بلکه نمایندگی از آثار پیشینیان نیز میکند . بنا به ما خط را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی میدانم . من در (تذ هیسب) هم دسترس دارم و توانستم درین



خط سفیر است

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون سرافزنده محافظ : نامه صمیمانه شما را در یافتیم و استان هالی تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطور سه بار آنرا به تکرار و بیهم خواندم که درین شماره آنرا به خواننده گان سپارون نیز پیشکش شد . شما میتوانید از نزدیک همکاری تانرا با ما ادامه بدید و از شهادت و منهای پیوسته دفتر مجله تشریف بیاورید . بر اوستی سپارون در رهروی سایر وظایف خود ، وظیفه خواهد داشت که استعداد های جوان عقب دیوارهای تنهایی را معرفی نماید ، شما در مورد استان پس

از سالها نوشته نعمت حسینی ایراد گرفته و نوشته اید ((۰۰۰ گدشته از کاستی های قواعد و معیارهای پذیرفته شده به وسیله (پدران داستان کوتاه)) از محتوی بکسر و بد بیخ برخورد ارنیست . نمیدانم مگر وقتی آنرا با بی علاقی می خواندم نوعی احساسی برایم پیدا شد که داستان را ساخت تکراری و لقمه جوید و دیگران فکر کردم . من طور استغهامی از چند خواننده مجله درین مورد جویا شدم ، باور کنید کسی را نیافتم که پس از سالها را تا پایان خوانده باشد اگر روشن شود که چرا نشر داستانهای خام و پرازنواید از فلتر هوش نقادانه

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتاب صوتی را عرضه میدارد
آدرس : جاده نادر شهرک پارس تهران

سادات در ملتون

آدرس : چوک میرویس ریاض

فروشگاه معلم

آدرس : محله مسجد جامع شیراز

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد ، مناسب خواهد بود ((۰۰۰ گدشته دوست گرامی)

شما بر حقوق استید چاپ چنین داستانها در مجلات ما چه سپارون چه ژوندون چه جوانان امروزی مجله دیگر نادرست خواهد بود

مساد در استان شما جرقه های را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای آینده تان دارم از مطالب ارسال تان استفاده می نمایم و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم در مورد پرسش های که از دوشیزه مریم جکسن در مورد عشق ، ارمان عالی زندگی ، بی تفاوتی در برابر جامعه و برداشت از جامعه ما دارید تصویر ندارم که آنها باسخی برای شما داشته باشند . چه بهتر ترانه های متنکی بر احساسات عمل می نمایند تا آگاه کسی و منتظر همکاری های بعدی تان .

وزارترونگی دوستان



د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهوري د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کې مموله داسې مشورې ورکول کېږي چې پنجره واکوزي (خوراک دانې) باید دغه په ول وي. کور الونکی یو غایي ساحل کېدای شي او هند ارنگ الونکی باید دغه په ول تداوي شي.

د دغه کلونوله پلې غځه د یوه کلوب مشر وایي چې (د زموږ کلوب ته د پوزیات ملاتړومان راځي چې هر یو یو طوطی یا کورې او یا کورې بل الونکی لري او د الونکی د لرلو هیله غځرکد وي. موږ هڅه کوو چې په ماشومانو کې د الونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لومړنۍ ژوندی کړو او پنهوري د ولسو چې ماشومان خپل الونکی د غځي یې د هیلایلو سلکونو او د زده کوونکو غځه نیولې تـ

په کورې د الونکی ساتل خورا گران او د مسوولیت نه په ک کار دی. تراوسه پورې هم په پرکمان په دې نپوهېږي چې د خاوند او په کورې د ساتل شوي الونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوي)) پېکه شته. وایي چې الونکی موفه خپل خاوند د خپل همنوع پېنه توکه کټي پخې مانا چې طوطی خپل خاوند د طوطی او کورې خپل خاوند د کورې په غځرکي او همدارنگه په کورې کې تراوسه تشخصی لاري شي.

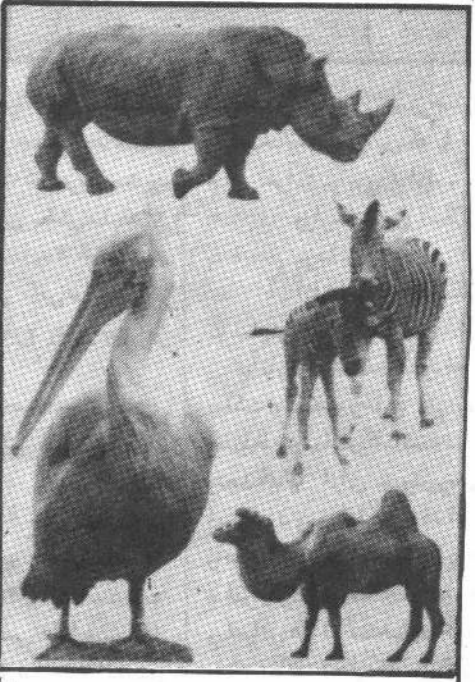
هغه څوک چې په کورې الونکی نکی موفه ساتي نوکه په پرکچنسي هم وي باید دې غاړته اصالنه یې وکړي. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو سارونو کې د الونکی د مینه والو کلونو جوړ شوي چې د هیلایلو سلکونو او غځي یې د هیلایلو سلکونو او د زده کوونکو غځه نیولې تـ



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

مترجم: ح خراسانی



و مزاحمت حیوانات مورد بررسی قرار میگرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشده است.

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کولتین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود ((بعد از سمع طرفین دعوا هاد لانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها ممل را ترك نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجده ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بناً اسقف اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر رخسود اسقف اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: ((یاد نظر داشت دو سیه نسبتی و ادعای غارتوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریان مربوط به جناح پتتم و یاد نظر داشت شرايط وقوع جنايت، څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطابقت بقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشت شان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف، پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشییعات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، پاهای

زندانی که سبزه زدن انیان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جمله محاکمه برده میشده شکیبه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکیبه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسلی مدافع هم استخدام میکردند و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، پاهای

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پندار بود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میگرفتند.

بدینجهت از چار با هاتا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و میشک مونس و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکیت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکفیر گردیدند، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

کلسای کاتولیک بخصوص در رفرون وسطی در مورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه و جدی بود داشت، زیرا چنان تصور نمینمودند که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بناً باید جوابگویی اعمال و کردار خود باشند. بدینجهت حیوانات زیادی به جزاهای مختلف و از جمله به مرگ محکوم میشدند.

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، در مورد جرایم آنها مسوول و محکوم میشد هم در محاکم مدنی و هم در محاکم مذهبی پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اتهام دعوا میشد، مباحثاتی در میگرفتند و صد و حکم هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیورفت.

درفرون سیزدهم چینی

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا نویزول

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښي اوبه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبري نه کوي د جنگه خڅه
نفرت لوي د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښي ټول کښي تر فلم
تر آخره پوري یوه کلمه هم په
خوله نه راوړي ترخوچی د فلم په
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -
روانی ټپ دي چی د اجتماعي
درد و نوښکارندوي او جسم
سبیل دي چه د اراز تیپونه زموز
په سینما کی نوی دي اود ایه سینما کی
زما اولین لوي اوتوي روڼ دي چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبري
پروسی.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتوخڅه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نویزې،
د الومړي پښتو سینماش ۰ آملی
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکتر واحد
نظري له خواد ایرکته نسویدی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظري
اواحد ژوند په گو ه لیکلی ده
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزي چه یو پریدلی اوم خپلی
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب
په کتو والو کی ژوند کوي.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرتی کماشی کرده است، انکار
میورزد و بدین ترتیب احساس
میکنند که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه هاسی
علاقتمند و مشتاق بآردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کپور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزر شد ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو ارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصروف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام.)) اوازا

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزر شد و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



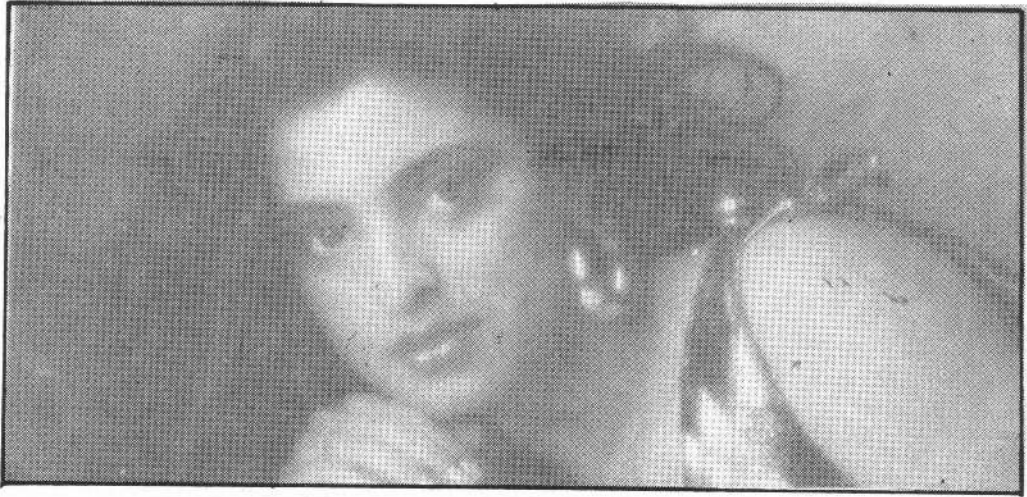
قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی میباشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگردد ، رایبکه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی بانفلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان میباشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود مسلکی و تخنیکی که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگ است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری میباشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

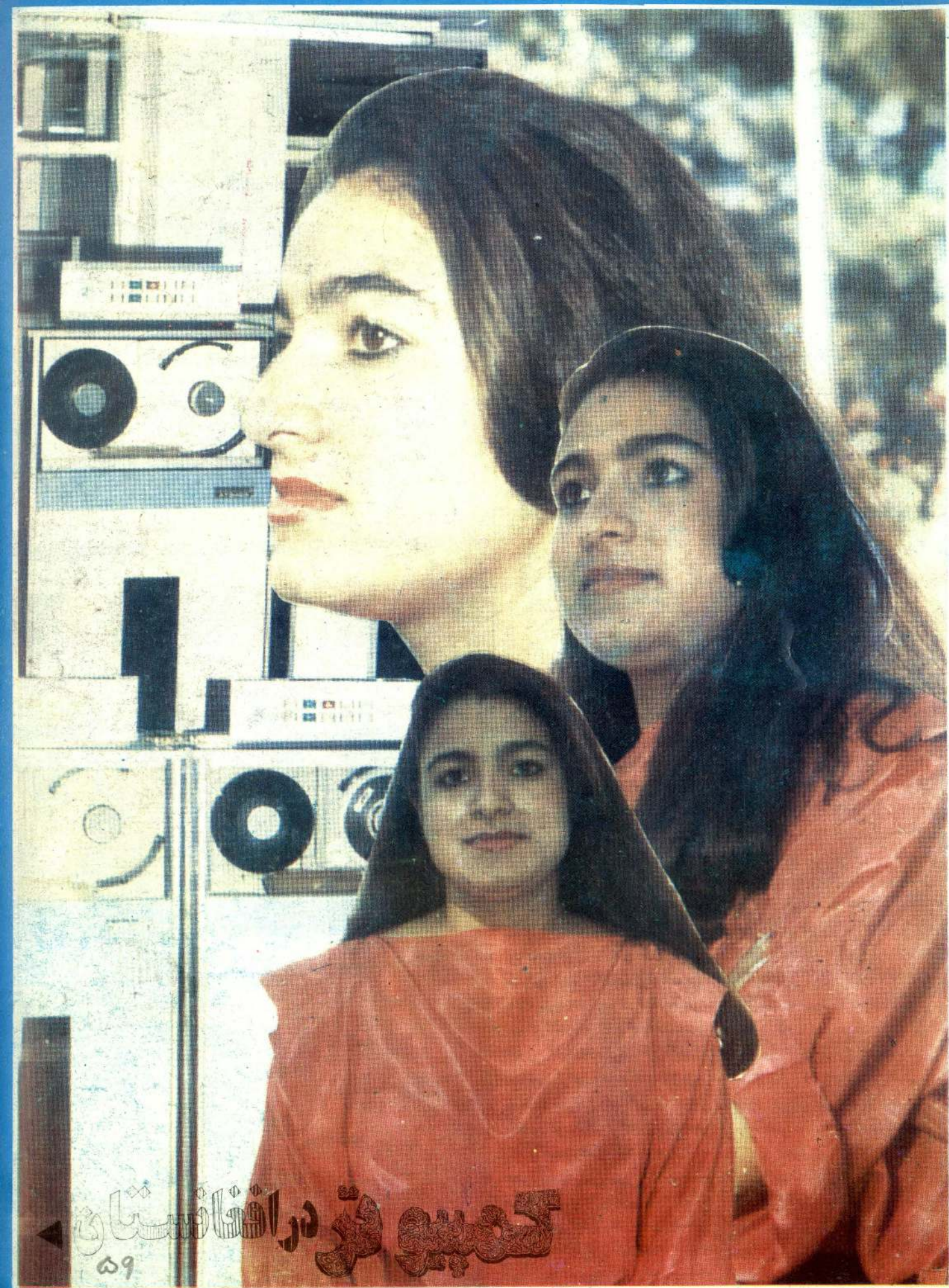
رفته اند ، اظهارات* سف میکند .
 اومیکوید ، (این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میشود)
 جوهی میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند رمبرقصد ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟
 در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور ؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار بکشید)
 علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیزه پیشه فلسی خود پایبند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دستموز در ریک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم برهر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .
 از او پرسیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هرکی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید ندارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبایی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند)
 و جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .



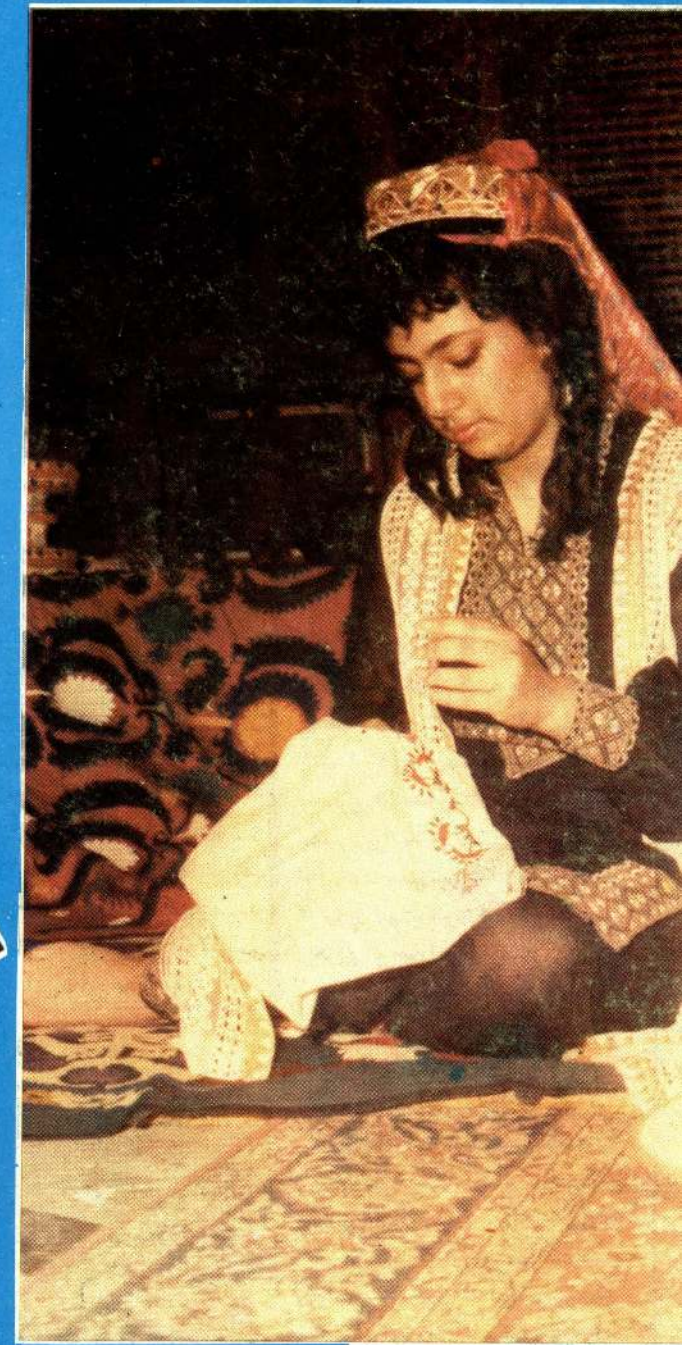
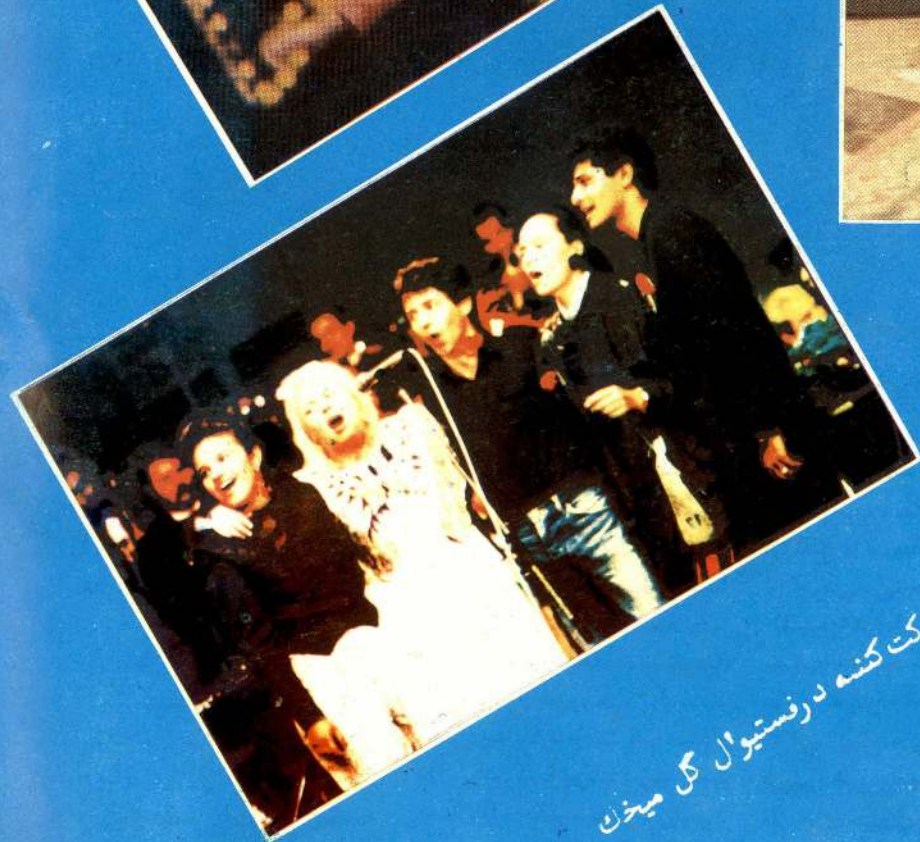
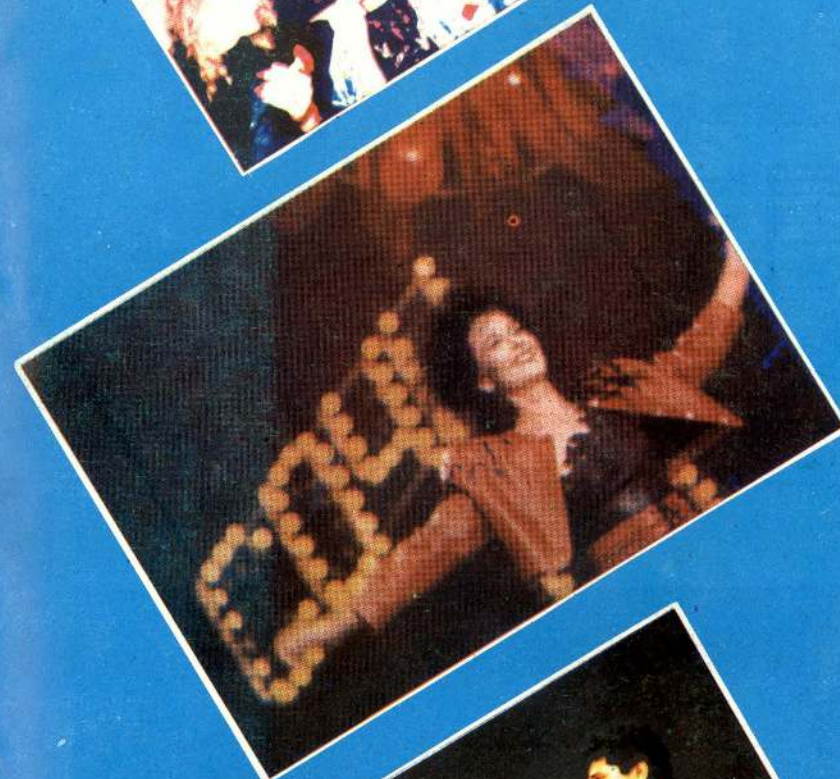
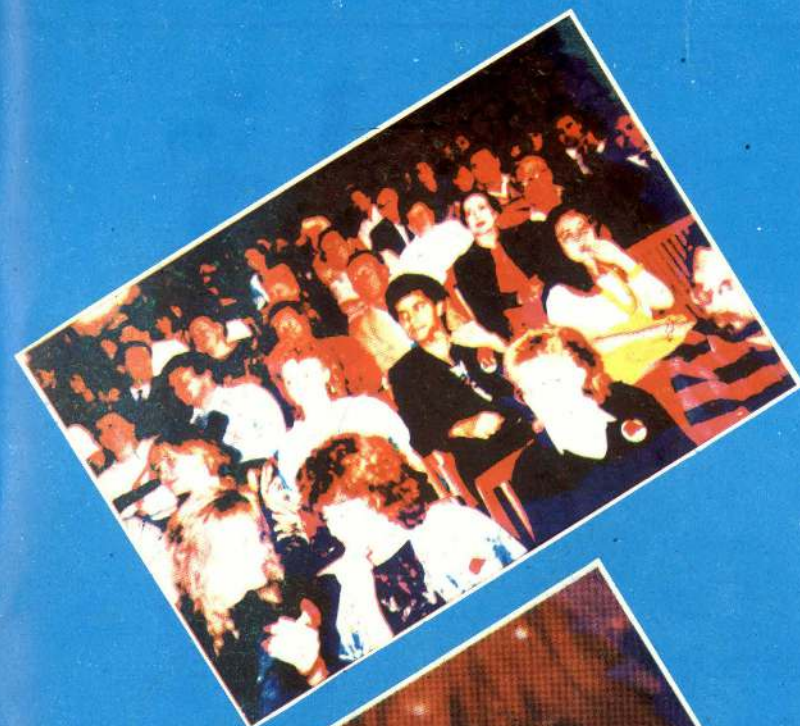
کهنه و امریت سنگه و فلم (گنج) در مقابل کارگرو .
 جوهی درباره کارش میگوید (میخواهم با جهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده و رفته)
 او بعنوان هنرمند باذکوات در مورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی از واقعیت بدور

تازه کار امرخان همبازی بود . جوهی عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (مو کافرشته) با وینود

اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصور خان با هنر پیشه



تعمیر و نگهداری در افغانستان
۵۹



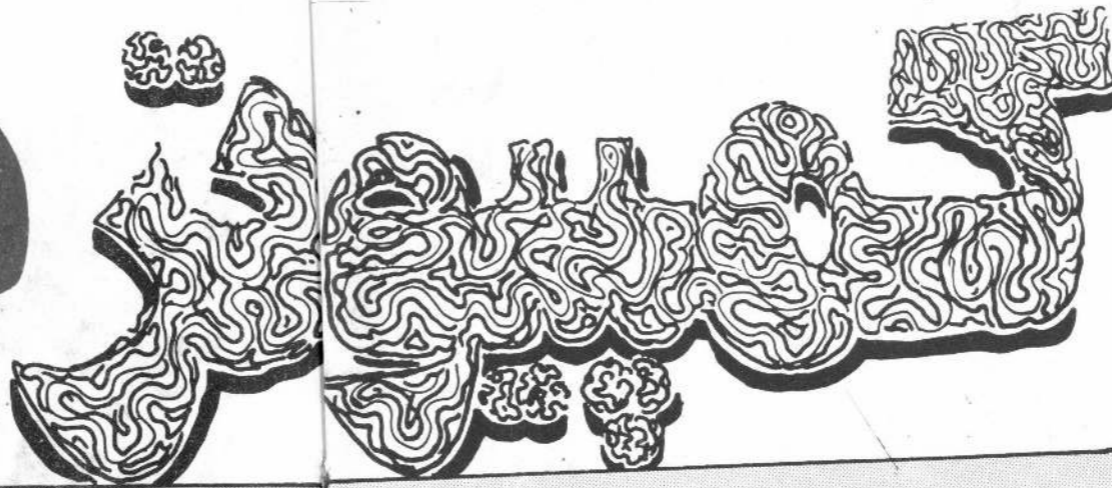
عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت کننده در فستیوال گل میخان

سپاه ووس

د افغانستان

گزارش از کابل حبيب



کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد .

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوائی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» نامی گردید.

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی اربابان از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرام، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانبی یک تعداد از جوانان افغان در بخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و سه

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شد که نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعده تا دولت متحمل میگردد. بعد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تورنم وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور پروسس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که در جوسز ای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، بانک مالی صندوق وجهی ملل متحد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود. بناً منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد.

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ در پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، خدمات کمیوتری در چوکات پوهنموسی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

در مرکز اداره مرکزی احصایه که در حدود ۶۸ نفر صرف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند.

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم.

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند.

طبعاً کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از لچسپ نیست، ولی هرگز چارمجب نشده ام زیرا من به اراده انسانی که رجستجوی نیست تا فشار تسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته دیت انسان است - آیا کمیوتر توانسته در طول

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود. ولی باید علاوه کنم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند.

آیا کار کمیوتر برایتان دلچسپ است، آیا گاهی د چارمجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

سالجاری کار لچسپی را انجام دهد؟ - در سالجاری جالبترین کاری که از طرف کمیوتر انجام گرفته عبارت از کشف ساخته کاری در لست های مطالبه کوسون مراجع مختلف دولتی و سازمانهای اجتماعی بوده است.

بقیه در صفحه (۱۰۴)



لینا (تنویر)

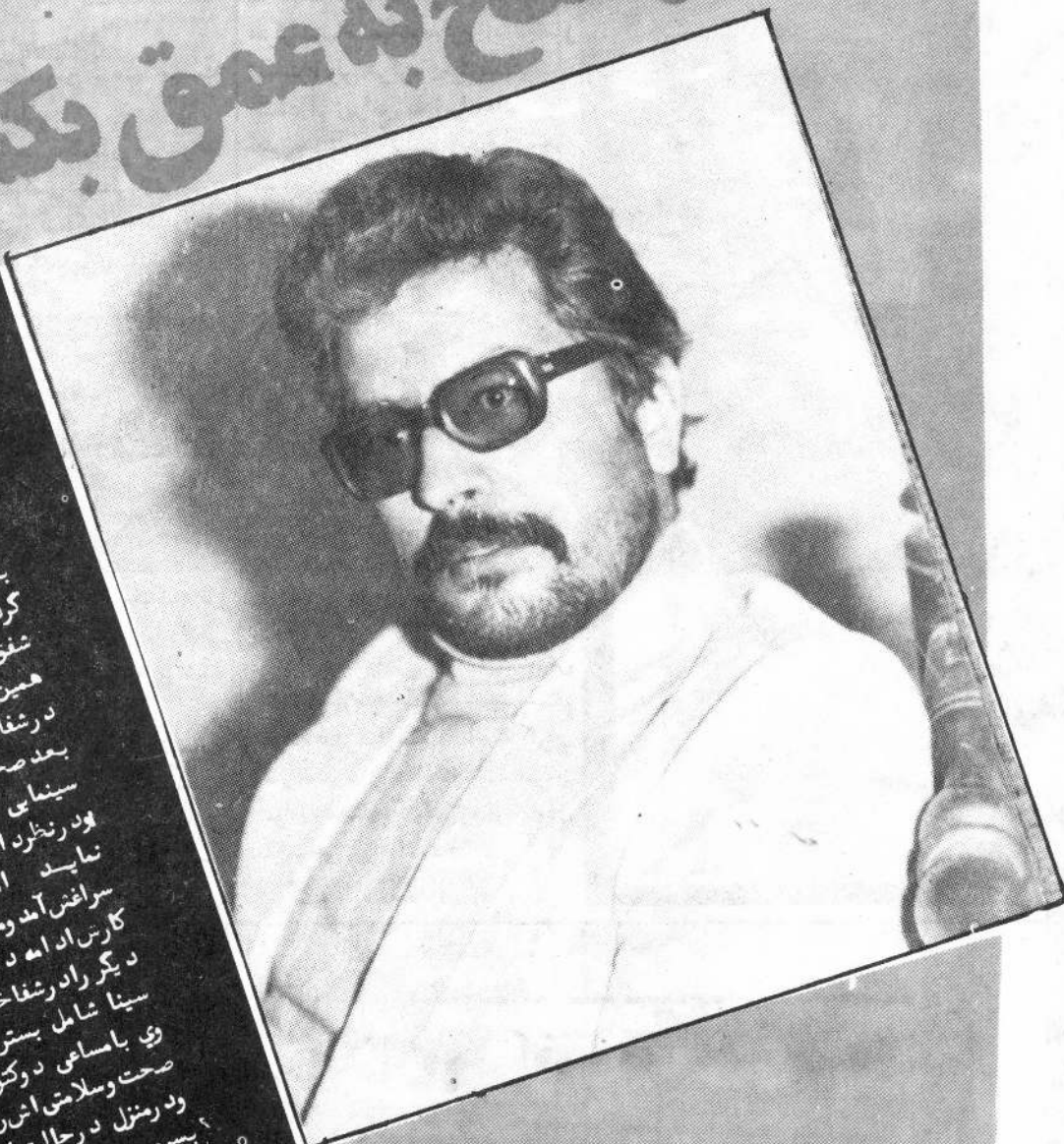


خالد



سیر ما باید در کار ما

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبادیل
 نظر هنرمندان از جانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، تاصحیح داشته باشم
 باتوریالی شفق بشابه یکس از
 پیشگسوتان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذشتاند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را آماد
 نماید اما بازم مرضی را آماد
 سراغش آمد و مجالش ندان تا به
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 دیگر در شفاخانه صدری این
 سینا شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 صحت و سلامتی اش را بازیافت
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهد
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست می‌خواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیرواظره‌ها بر شما گجاها امتداد یافت؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عمو می‌عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورس‌های کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورس‌ها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته می‌شدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم ویدئو گرفته شدم. در واقع این نخستین مأموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت بونسه

هندوستان) شدم و تحصیل را - در رشته مونتاز فلم باید مست آوردن فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در راهروی مونتاز فلم‌های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه دایرکتور (کارگردان) کنکسی و مونتاز ویر فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) دایرکت چند صحنه و مونتاز ویر فلم ((رابعه بلخی)) را نیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت‌ها، تجمع و پرورش - استعداد های هنری زمیننه بازتری را پادست اندر کاران و هلا تمند ان هنر سینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و همسره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پرفست و از آنجا تیکه من علاتمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعداد ها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورس‌های ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر نلم فلم ((جنایت کاران)) میباشند بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



اسرار خوردنیها آب پالک را فریزید

میسازد • سینه رانم و او از این باز
میکنند • برای رفع درد سینه
و کمربند است • همچنان برای
معالجه درد گلو و سینه می‌توانید
از آب پالک خام و پخته آن
بطور فرغ استفاده نمایند
پالک کوبیده شده خام اگر
برجای زخم نیش حشرات گذاشته
شود درد آنرا تسکین
میدهد ، این ماده حتی اگر
بر روی دانه (ابله) گذاشته
شود دهن آنرا باز میکند و زخم
انرا التیام می‌بخشد • پالک
پخته معده رانم نموده و در رفع
قبضیت مفید است • بدین جهت
خوردن آن برای مبتلایان
بواسیر توصیه می‌گردد • اشخاص
مسن و آتانی که فعالیت فیزیکی
کمتر دارند نباید خوردن پالک
را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن
یک گلیس آب پالک با کمی روغن
بادام به اطفال که در حال رشد
اند نهایت مفید و ارزنده است •
آنانکه روی شان دارای خال
های سیاه کوچک است می‌توانند
پالک کوبیده شده را با روغن
زیتون مخلوط نموده منجبت
ماسک بر روی خالهای خود بزنند
بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط
براینکه حساسیت بان نداشته
باشند • اگر ارچه های پشمی
با آب پالک شسته شود رنگشان
شفاف می‌گردد •

پالک از جمله سبزیهای مفید
بوده در همه فصول سال مورد
استفاده زیاد قرار می‌گیرد • این
سبزی دارای فسفور ، آهن
ارسنيك ، - ، پتاسيم ،
كلسيم ، ویتامین بی ، ویتامین
ا و ب ، ویتامین و مواد قندی
بوده که با در خوردن آب آن -
مواد مفید مذکوره از بین می‌رود •
بخطرات داشتن املاح تسوق
است که غذا شناسانی آنرا مفید
ترین سبزی روی زمین دانسته
اند •
از آنجایی که پالک مواد
غذایی لازم برای ساختن خون
دارد لذا برای اشخاص
ضعیف البنیه و کم خون بهترین
غذا می‌باشد •
پالک توشحات صفرا و بواسیر
المعده را زیاد ساخته و دفع
مواد امعا فلیط کمک می‌رساند •
پالک از سبزی های خنک است
که در اکثر موسم سال میتوان آنرا
پیدا کرد ، پالکی که در فصل بهار
می‌روید ویتامین بی آن بیشتر
از دیگر فصول سال است •
پالک شیر زنان شیرده را
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا
در روز پخته باشند • خوردن پالک
تروسی خون را کم میکند و برای
مبتلایان به امراض جلدي مفید
است • وهم استخوانها را محکم
میسازد • پالکی که در آن نمک
علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف

اکثره بعد از ولادت طفل
از شفاخانه فراری می‌کند و طفل
بی سرنوشت میماند و مادری طفل
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر
و اقارب طفل رانی خواهند
ببهرند برای زنانی که
خواهان اولاد اند می‌تواند
- آیا هر زنی میتواند از شفاخانه
طفلی را به فرزندی ببرد ؟
- تخیر در هر دو مورد می‌تواند
طفلی را به فرزندی ببرد ؟
- کمیسیون در انگلستان در سال ۱۹۸۱
پالک را برای اشخاص مبتلایان به
دیفتری و سایر عفونتهای
که اطفال را زود می‌آورد

اشکوه عاقلانی

نمی‌تواند در آن صورت به او طفل
داد و خواهد شد •
- اگر برای ما روشن سازید که
در طی یکسال چه تعداد از خانم
ها برای گرفتن اطفال بفرزندی
به شفاخانه مراجعه میکند و هم
چند طفل بی سرنوشت در شفا -
خانه از جانب مادران رها
میشود ؟
- در سابق تعداد اطفال بی
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا
تقریباً در یکسال از ۲۴ الی ۳۰
طفل بی سرنوشت در شفاخانه
داشته ایم و قابل تذکره اینست
که ما برای آن عده از زنانیکه
هریضه نموده اند به اساس نوبت
طفل به فرزندی میدهم که
فعلاً ۴۰ ما هریضه از زنانی که
مادر شده نمیتوانند داریم •

می نمایند ، طور مثال : پالک طفل
را به فرزندی می‌گیرند و با وظیفه
در یک کودکستان یا پرورشگاه ماخذ
مینمایند •
۲- خانمهایی که از ابتدا ارشد
ناسالم شخصیت داشته باشند
این عدم توانایی را چون بر بادی
خود تصور می‌نمایند و یکس العمل
هایی را از خود نشان میدهند

توانایی تولد نمودن اطفال
یکی از آنکه های مهم صحت
جسمی و روانی زنان می‌باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فیزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق -
العاده سخت است • چون
از یکطرف عوامل مادر و از طرف
نمودن می‌تواند ، از طرف دیگر
این کمبود را در اثر سبب فیزیکی نبوده
یک هیبت فکری می‌باشد • در صورت
پوشانیدن این حس گریه و غم
ممکن عکس العمل های مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه رهنیه سلطان استاد
پژوهنشی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عکس العمل یک زن دروند داشتن
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده او می‌باشد ، اگر مسلم
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فیزیکی باشد ، او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تداوم نماید • اما
اگر تداوم او می‌تواند در نوع
عکس العمل امکان پذیر می‌باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم

نداشتن طفل یا رنجی که روان زن را به درد می‌آورد



توانایی تولد نمودن اطفال
یکی از آنکه های مهم صحت
جسمی و روانی زنان می‌باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فیزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق -
العاده سخت است • چون
از یکطرف عوامل مادر و از طرف
نمودن می‌تواند ، از طرف دیگر
این کمبود را در اثر سبب فیزیکی نبوده
یک هیبت فکری می‌باشد • در صورت
پوشانیدن این حس گریه و غم
ممکن عکس العمل های مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه رهنیه سلطان استاد
پژوهنشی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عکس العمل یک زن دروند داشتن
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده او می‌باشد ، اگر مسلم
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فیزیکی باشد ، او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تداوم نماید • اما
اگر تداوم او می‌تواند در نوع
عکس العمل امکان پذیر می‌باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم

عقل و سلامت

در بدن

سلامت

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل منعنه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفات متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala)

در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خود شناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یاما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیا هارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و وسادی) حالت فوق شعور) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

((اساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیج الله

سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو رعایت مطلوب انسان همیشه کودکانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که ساز
 ((یوگا)) به دست ما آید عبارت
 از این است که اندام خیلی زیبا
 گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل
 کرده و عضلات آرامش می یابد
 به همین ترتیب جریان خون
 و تنفس تقویت شده و ستون فقرات
 قابل انحنای میگرد . دردهای
 کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار
 های دماغی را از بین میبرد . هم
 چنان عملیه هضم را کف کرده و
 قبضیت را زایل میسازد .

تمرینهای ((یوگا)) به انسانی
 میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا
 انجام شود ، اما باید تحت نظر
 یک مربی و رهنما آموخته شود ،
 زیرا لازم است که قبل از شروع
 تمرینها ، تخنیکهای آن را بلد
 باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل
 مناسب ترین است و کدام وسیله
 و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به
 یاد آوری است که ((اساناس))
 در یک فضای حبس شده اجرا -
 میشود . تمرینات باید در اتاقی
 که هوای کافی داشته باشد
 اجرا شود تا باعث ترمش وجود
 گردد . در هنگام اجرای تمرینات
 باید باها برهنه باشد .

تمرکز کرده باشد . در همین زمان
 وجود به شمول اعصاب و عضلات
 تمرین میکند . بنا به دماغ که
 به وجود حکمروایی دارد از هر دو
 بیود میبرد .

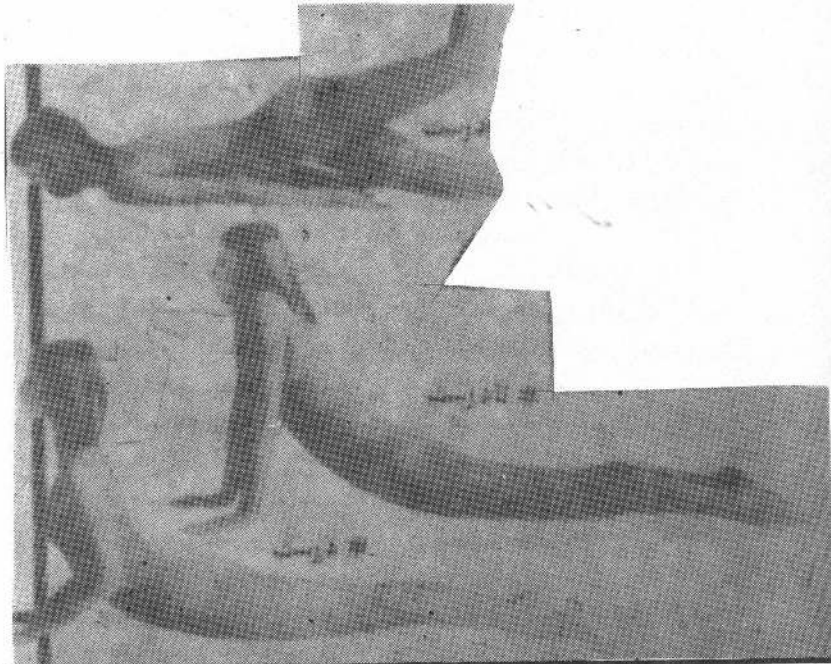
تمرینها چندین مرحله دارد
 که به گونگی زیباست :

حالت های ایستاده به خاطر
 نرم کردن و خود را به حالت ویژه
 بی قرار دادن است . در میان دیگر
 حالت های ایستاده ، حالت
 اساسی ایستاده (پاد اساناسا)
 تکرار میشود .

حالت های نشسته و ماخود را -
 نشسته به حالت خاصی قرار دادن
 نیز یاد است . که بخش های
 مختلف وجود آن را تمرین میکند
 به علاوه تقویت فزونی خود وجود
 و وظایف وجود را نیز تقویت میکند .

اینها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) یا قنوت
 شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت
 نقش مانند ، که بوجود نیروی تازه
 میبخشد . این حالت به دماغ
 آرامش بخشیده و آن را تقریباً
 به حالت استراحت کامل درسی
 آورد . در اخیر انسان هم از نظر
 فزنی و هم از نظر دماغ احساس
 نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروي . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کی چه شی دانسا .
نانویه انتظار کی دی ؟
آیا ضرورده چې دومره زیانی
پیمس په فضا کی ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروي ؟
مریخ ته دکیهان نوردانوتیو-
ال ماموریت چه پول دی ؟
آیا انسان کولی شی دپیری
مودی له پاره په فضا کی ژوند
وکړی ؟
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

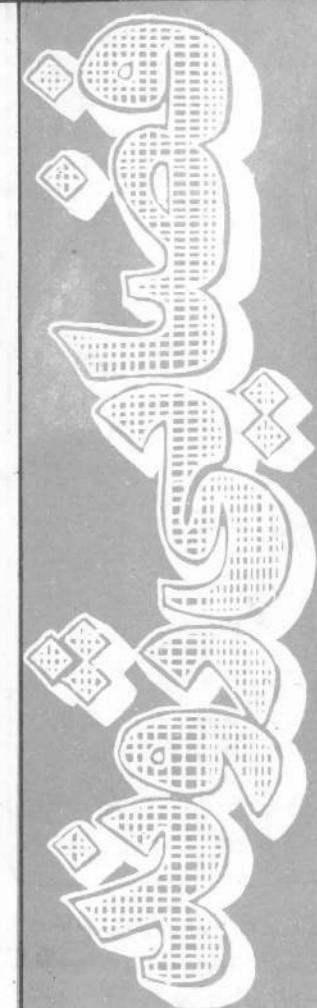
تویان له امله د سیوزی کړی اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشری
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گنل کیزی . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروری بهیردی چې
د بشر د همیشنی علاقی له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محانگرتیا
ده چې د بشر د نیت او ترقی له
پاره ضروری گنل کیزی . په زړه یو-
ری لاداده چې دانسانانودانسا
نگرتیا د هغه په نتیجی پوری هم
ارظری چې کیدای شی د هغوی
د پلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیثی داسی مثالونه هم لری
چې د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چې د اتویس وسلی
کشفول یوازې او یوازې داتسود
هستی او جوړشیت په رازونوباندی

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقی
یعنیجه کی رامنع ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکرکاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
په ترلاسه کړی . لکه چې ستر
یوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکرکاوه :
" فضا به انسانانوته د پیرمیسر
او ضروری شی یعنی دوی اوتسا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره په اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کی داسخسته وه
چې د هغه څه په باب چې له فضا
څخه په انتظار کیدای شی څه
فورمول بندی اوتشریح وش ، په
داسی حال کی چې نن ورځ دا-
پیره زیاته آسانه ده .
فضا ترهرڅه دمخه موزته دا
امکان برابروي چې د طبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیرد اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گپور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنونجری موزته
ددې امکان را کړی چې د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکم د کړی
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه دسی استفادی اود
ژوندانه دمحیطد ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
فضا له لاری کیدای شی دانوسفر
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیوندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالسی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیصدی موندل آسانه
کوي چې د اخیله د کب نیولواوله
سمند ری مناجمو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کی لویه ونه سر
ته رسوي .
د فضا د لاری د محکود نړی

کولمیتود د محکم د کبنت ویربرخو د
خیرنی امکانات برابروي اود محکمگی
محکود اجزاوو ، د کانونو اندازی د
کمیت او کیفیت د پاکویه کاراودحا-
صلانو اوتراحمکی لاندی چاودنوسو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوي .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چسپ د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی د پیولو
سیموته ولیزدو د یاد ولوروی .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگبنتونه په فضا کی د پانگی اجولو
معنا لری چې د هغو اندازو هر
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالسی
موسی . دغه راضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چتکوي .
د فضای خیرنومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکیو
ساحو په توګه کاراخصت لری ، تر
اوسه پوری لاخیره له محکم څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دې امکانات شته چې د فضا

ددی د ستګاو یوه برخه په
یاد شوېوګروکی پاته کیزی اوازی-
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکمگی ته رالیزدوی . په دی
وروستیو څونکی د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیری کیزی . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پوری سرته
ورسیږی . واقعا پوښتنه رامنع ته
کیزی چې څنګه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروغتیایی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو
ته دوام ورکړیدی اوله تری -
زیات د اوسیدوله پاره هم کس
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . د داسی حال کی چې د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نورزیات
تویرلری .
د محکمگی د کړی گرد چارپیره د-
الوتنی په صورت کی فضا نوردان کو
باتی په (۷۷) مخ کی .



د سید علی خرمی ژباړه

اخیرا مکتوب بسیارتند
وڅمکنګانه یی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله «پارون» به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سباون ۱
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و بحث چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های همام
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد و وی -
باخونسردی پاسخ آتی را ارایه
نمود :
پاسخ مسئول شعبه طنز
مجله سباون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شویم که در آن طنز تیز زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گناهی را در برابر ما
مرتکب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جایی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دلی
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشفته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکی چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اود ست به سواستفاده از -
کتابخانه نژده و هیچ کتابسی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
(طنز برد از تنه های این
نی اندیشده که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

باهم خواندیم که :
 زیبایی و باول هولند در دل داده و سفیفته حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم همی میباشوند که
 بد رگه خدا نیا پیش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگهدارد
 اند و نسبت به همد یگری نهایت رومانتیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیور مینماید .
 زیبایی نگران است که میباید هولند اسپر نام خوبریان شود
 اما هولند برخلاف همه میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که برآه سفر به رید و جنیور ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 تاهای را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیبایی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نر باید ان
 ایالت نزد هولند میرساند سرانجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیروی مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده می میگردد .
 وقتی به رید و جنیور رسید . زیبایی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت کرد .
 ... او وقتی دوباره نزد زیبایی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگردد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیبایی راز نابدید شد نسخر
 جویا شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 - ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند ...
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید ... از دوستان
 نزدیک زیبایی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید ... میدانید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان ...
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید ... وقتی او بمن
 متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیبایی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستم مدلسل
 شمع که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و پیدا بود که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب پانند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 ... و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیبایی اختطاف شد . روبرت فریاد

از دزد معاملات تجاری با المان
 هاداشته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمیدانم ، باورم نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 داشته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 - وقتی واگن را غیر منتظرانه
 آنان بعد از هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماردیم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میبرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیبایی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارند . شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در روز شام
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا فکسباند ر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تعبیر و رقصه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته و روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیبایی زیر اثر اخط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدانم ، در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی را نمی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیبایی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوشش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طورشاید و باید و بایستی
 نخواست .
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوش و
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید .
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . میدانید
 بنعم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترس بود لهر
 تان در یگر میورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدانم میدانم ... اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان ...
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیبایی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است ... نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
 او واقعاً به فحش واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد
 زدیم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من ...
 مراد اخل آنان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 خلاص ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

من سرش را به علامت تأیید تکان
 داد .
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی
 همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
 بسوی موشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاری .
 و حشرده پرسیدم :
 - چی ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز باست
 جنوب انجام مید هند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذارند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به هاننور ، به
 فرانکفورت ... آنان دو سیست



فست
 افای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشماري ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم کامل از نحو آشنایی
 هایشان داریم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بمن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم -
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 - آقای هولند یکرن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 - تصویب نکند آقای کیسار ، -
 آخر خانم لورید و داریتالیانندگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالسوی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را -
 داریتالیانگد شتاند بود .
 - مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 - اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شانه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاتمه و یا هم
 فانتیزی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 - میدانم ، میدانم هوائی
 پرواز بسوی مونشن بمرستان
 زده است .
 - بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 - متأسف هستم که زیاد -
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پهنها و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز -
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی
 ایروفرانس ریزوف نام . روبرت
 مراتب نزد یک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هویی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت با زیبای
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپیکر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروفرانس با پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو -
 برت !
 - شام سلامت باشید آقای
 هولند ، همه لحظاتتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسیش از -
 دورنگان میدانم ، گرد پایش -
 برویش می نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمود . من ماشین کوچک
 تحریم را زیر بغل زده بودم .
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا -
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پهنها
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من و زیبای میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستیم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صدد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 اما در نگاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیلم در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبای داریتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همراهی خودم به
 تفکر پرداختم .
 - آیا زیبای را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 ، بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تنگانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای او بی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

قبلاً در زفابریکه راد یوسازی
 کار می نمودم در سزک لود نیگه
 بان شهر بلد هستم ؟
 - نه بلد نیستم .
 - در منطقه سرحدی قرار دارد .
 درین میان زن پیر ، با چشمان
 بی روح اشیدون هیچ مقدمه ای
 بحرف آمد :
 من هوگل نام دارم ، ارنها هوگل .
 منم خودم را برایش معرفی
 کردم .
 ساعت دونیم شب بود ، در -
 ست ساعت سه ، بایست طیاره
 چارموتوره حامل ما ، در مونشن
 فرود می آمد .
 در میان را کبین یک تاجر
 راد یونیز سفر میکرد . او گفت که
 در بایر هنت دستگاه فرستنده
 راد یو وجود دارد که پروگرام های
 تلویزیون مونشن را پخش میکند .
 تلویزیون ها کانال هارا میگیرد
 اما بطور عمده در بایر شمالی جاییکه
 کوه هاز یاد اند ، تلویزیون کار
 نمیدهد .

خانم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 - ما را از پروگرام های ارزست
 تلن زیاد خوش مای آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شمر دم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مهرباندم راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای
 انتدیم .

کارنیوال ، برنامه های اجماب
 انگیزی را برآه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بسر و جاکت
 هاییکه نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 بعافتخار زوجه مهمان از کلن
 مونشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سومحافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتزان زیادی آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلنی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیاخاستند و برقص
 برداختند و متناسب با ریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتز بودم اینهمه
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرنس کلن و برنسس
 مونشن من برنسس زیبای خود
 بودم . . .
 آنگاه که برنسس های دوشهر
 بوسیله برنسس ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . برنسس کلن هینک چوکات
 طلایی چشم داشت و موهای
 برنسس مونشن جور خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرم ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . با جمل بسوی
 خانم هوگل خیره شدم ، او هسته
 گفتم :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا همه برای تشنگترین زن جوان

خدا با عاشقان است

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنند
 و جشن رابا تیارا احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از یتم
 کرد ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبای
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((مونشن - رم))
 بطرف دفتر ایروفرانس شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختم . اسمای همان پنج
 ایتالوی را مقابل آن ستیورد س -
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آیه کد ام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟ ۲۴۰۰
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شامرد واجب -
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگهیر هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپیکر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چارمرد ایتالوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو -
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چارمرد نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی من نگریسته
 پرسید ؟
 - چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 - درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 - مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن



بخش دوم

تاریخ سرگردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

وسرانجام قیومیت پسر زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و پسران... زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیوتیه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست. در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که: ((وقتی زن فقط زنست، وقتی که نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

روسپی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده میشود باقی نمی گذارد. اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند. نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را ملامت می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندامت خود را بر بیکرمعشوق برمی شمرد. در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی اما تا سفاکانه مادون تلقسی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت. حتی در قانون تیره نام مانو آمده است که: ((زن سرچشمه بی آبروی است - زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زنده می خاکی است، لذا از زن حذر کن)) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیومیت باشد، نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است. مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس افرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم میشد. وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار میرفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده.

بلوغ زودرس هند و هاشکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی. آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا، امراض زهرویی، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت. اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت.

منطق آن در این امر نهفته بود که با فاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند.

ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این سالیانه وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل تر شود. و از آن جلوگیری بعمل آید. روسپی گری بخش وسیع محدود به معابد بود. مثلاً در جنوب هند هر معابد ((تامل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های رایج برای برهنه ها فراهم می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

خفه های می فرستاد. سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت.

هند: در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری استانی مشخحات اخلاقی ویژه وجود دارد. زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العالم می گیرد و بعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگر تفاوت دارد.

بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود. مثلاً در قانون نامه مانو گفته می شود که: ((مرد فقط وقتی بهت کاملست که سه تاباشد: خودش، همسرش و سرش)) به همین علت تهدید نسل در هند قدیم وجود نداشت و سقط جنین گناه بزرگی تلقی می شد که با کشتن یک برهنه برآیند بود.

بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش های که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری نداشتند.

داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود. اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر. علت آن به سود اقتصادی و جنگها مربوط بود. می گردید در یکی از متون قدیمی پارس آمده که: ((پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده به شمار نمی آورند)) عادت چنان بود که است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند. تعداد کنیزکان حرم شاهای در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است. شاه در آنوقت صرف زیبارویان را به همخواگی برمی گردید.

در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند فضیلت دارد، و مردی که پسران فراوان - دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروتمند بر تر از مردی است که ثروت ندارد)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان نمودار است.

دائمه انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در درختروماد میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

پارس: شریعت زردشتی در پارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و دریافت همخواگان و کنیزها مجاز شمرده میشد. شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نهفته بود. در اوستا گفته می شود که: ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند فضیلت دارد، و مردی که پسران فراوان - دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروتمند بر تر از مردی است که ثروت ندارد)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان نمودار است.

دائمه انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در درختروماد میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکسر هدی می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانستند اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیدید ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نمود و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فایده با معیار های کمی و کیفی هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی سن ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انسی بین سنیتز و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن سنیتز همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری رباب دلهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفشنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینسرو این موضوع برای آنان - ایضا اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراک داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وحشت ابتدایی من از سنیتز و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخرو نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ عاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیپلم راب دست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیپلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیپلومه های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراک ورزید ، بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراک نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراک کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی سنیتز وحشت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایسمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی سنیتز ویا تلویزیون بایست فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خشک ایستاد شدن در روی سنیتز را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی سنیتز برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و سنیتز را در نظر بگیرد که خاطر تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی سنیتز هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشتم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیپلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیت های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراک کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای هدی یگر نوشتم و از روزگرم که

فضای ژوند (۴۹) څخه پاتې

فضا ته د انسان له الوتلو دمخه هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هدف یې نه یوازې په ژوندي اړکانېم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تاهمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا معان ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نوردانویه راستنیدوسره مخکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ آتسو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د مخکې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروگرام بدلون د پېرې سرته رسېږي. مخکې ته د فضا نوردانویه راستنیدو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پاوره کولو پرمهاله د فضا چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونځګل شې.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان اړکانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونې د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوي بهیرونه هم تغیرمومي. ترټولو مهمه داده چې فضا نوردان مخکې هیره نه او په مخکې کې د ژوند کولوما یې له لاسه ونه وهي.

لی شې دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرونه مخکې ته راستانه شې، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرونه باید هر وروسته وروسته اوتول ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یولسې تډ بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نوردانو ژوند تضمین کړي ضروري ګڼل کېږي اوس اوس له مخکې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د ځینو اوبو، خواړه او اکسیجن هم د ترانسپورت بهیرونو له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تاهمین کوونکې د مخکې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شې د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید ګاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرونه په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بېو شمیر یا نور تباظات او تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو په خوړو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیرونو کې باید داسې سیستم جوړ شې اوله مخکې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شې چې د هغو بیا جوړول د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او داوبو په بیا جوړولو بری تر لاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکتور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوي پوره کوي.

د خوړو مواد بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي چې، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروگرامي رابري شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است و من هنرمند از طریق رادیو تلویزیون کنورما، چیزی بنام جز فستیوال نسر نشده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچس و مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشت.

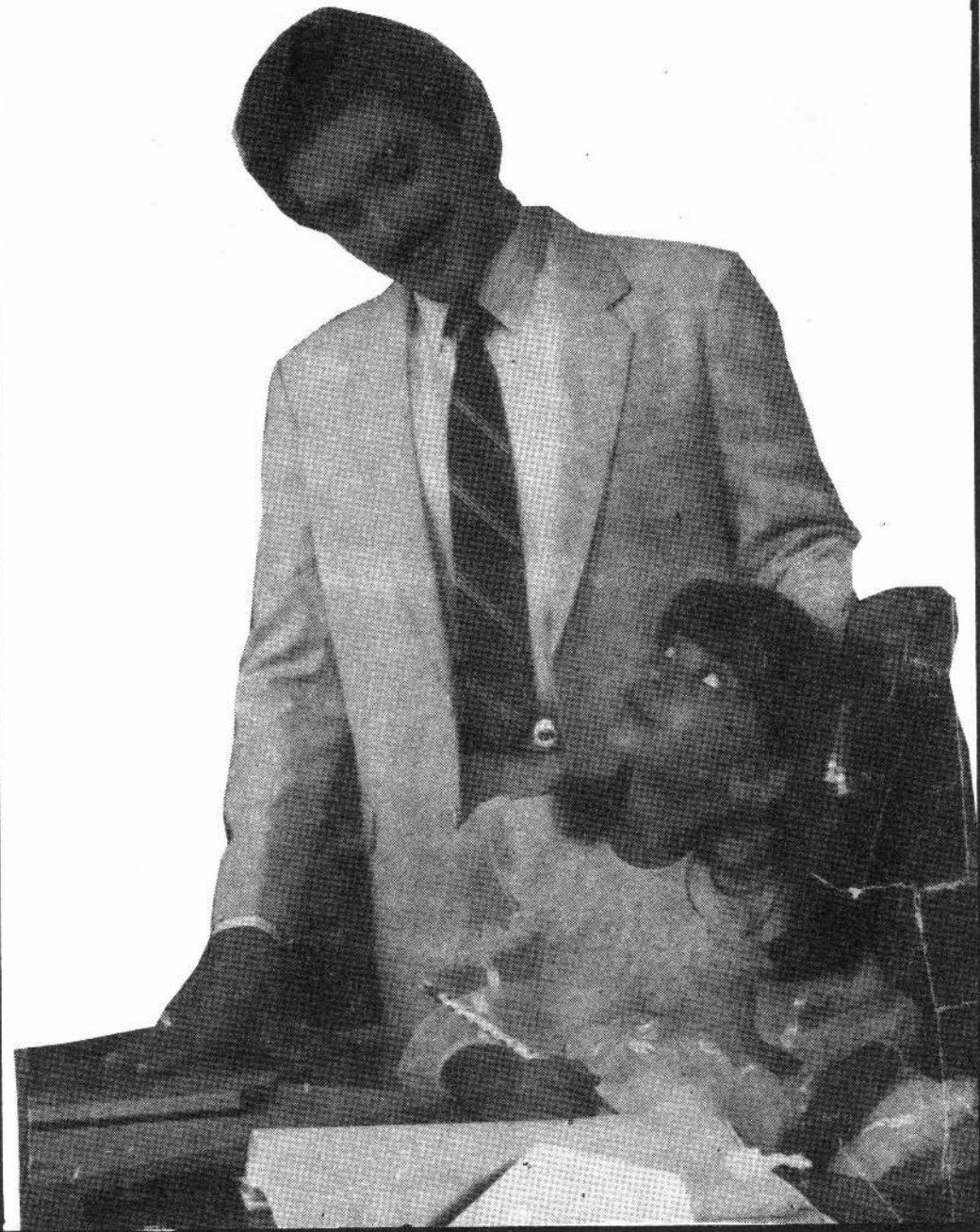
- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراک کنید؟ فستیوال چهاره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را بینید.
- بله این ارزو را در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کنسرت، آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت را در بین فستیوال مننون خوشقلبی سومهران بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Советская Культура
Награждает
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность, репертуар и сценическое искусство.
د پلوی دیکرې از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه با هم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.
- آیا غیر از کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کنسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکو برای محصلین افغانی چهار کنسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سیاستمدار و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکو نماینده جوانان افغانستان در ماسکو، از صمیم قلب ممنونم که مرزهای یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منحیت نمایند و جوان کشورم فرستادند از مسئولین کاندید کننده فستیوال یک جهان سیاستمدارم.
- آیا آماده می قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ما کانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراک در فستیوال های شورند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده گی افغانی شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاهگی های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.
- یک گپ که فراموش مانسود راجع به سفر شما و اشتراک تان در بین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۲۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت ازبان دیگر
 بچه ها خودم رابه او میساندم
 و در کتافش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میزد و خود کرده به
 من تعلق دارد ۰۰۰))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را با خود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادابی و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده بانه ؟
 و او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبوان به هم میبافته ام میگفید
 و سپس با یکدست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لپم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمیم بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهلم

میکم به چند تار سفید موهای
 سرم که از لپای موهای شکیب
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگوید ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد ؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با بانیکران حرف میزد -
 دمام با موههای بهم میبافته ام بازی
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایده میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه میشه تعریف کنم ؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتاق میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خواب
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را حدیثت
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم ؟
 بعد اتم شش سالم پوره شده
 بود بانه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 بازی میکردم میس را دندان
 میزدم که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های میس که می میخورد چیزی
 سخت قرار دارد. سبب را نمیفهمم
 جویده در جیبم دستم فک کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم میروم
 و آنها را نشان میدادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوس را بلند کرد و گفت:
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لبه
 بزرگ میش ۰۰۰)) و سپس -
 دندان میس را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشیده و در جیبم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود ؟
 بجای دندانهای که در دست خیره
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید ؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاده ؟
 دندانهای بانیکران هم وقتی بزرگ
 شدند افتادند ؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوله نداشت و با من خفایش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را نشب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتش چقدر انتظار
 کشیدم! بعد اتم چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله ای که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتاق نشام بدهی. دندان

خوبی را که در ششم پوره کف دست
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم ؟))
 و او خندید و خیالم را راحت کرد:
 "بزرگ میشی و بانیکر می پالید و -
 میتوان هر چیز را بشوی، چینه
 تان دیگرش هم می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم، همه آنها رابه
 من میبازگار. بدهی، شب ؟"
 و من با خوشحالی لب لبول را -
 دادم و با خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها رابه
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردیدند بسازه فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکردند. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادری مکتب درس
 میخواند و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا درسهایم را بخوانم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکریش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گلشنه همچان شبا سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من با من داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ماهه
 بانیکر گراسته نشده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودکیه بر لپم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی راپشت
 سرگشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسپارم بر لپم تعریف
 میکرد. حاضر بودم تصحیح میداد
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 یکشب تا به وقت ابرام از -
 حیواناتی تمهید کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکرد اند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدبیر بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند . آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود ، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکرد اند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 میکرد ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفت موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد . آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید . اوکی به فکر نبود و -
 گفت : ((منهم ، بسیاری از اسرار
 طبیعت را در گذشته در کتابها
 خواهی خواند . این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است . تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی .
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق ورزید . همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید . اما آتش حاضر
 داستانی را تمهید کردم که شاید
 تستهایی از آن واقعت هم
 باشد)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برام داستان ((پری دهائی))
 را تمهید کرد . این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند ، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند . آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند .
 یکشب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت . پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود . این
 اختلاف نظر سر آنها می ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

صورتی کرد نهائی خارق العاده
 اوماع این جدائی خواهد شد به
 حالت تهر ، همه های شب از بار
 ماهی تر دور شد و همه قمر آنها نور
 ها رفت . ماهی تر بطرف خشکی
 حرکت کرد و در لحظاتی که سطح
 آنها نوسها بر اثر شکست نور صبح
 دم تهر نام میشود سر نوشت
 تازه بی را در سر زمین انسانها
 آغاز کرد . از آتش تابخی)) (پری
 دهائی)) هر چند گاه یکبار که
 موفق میشد طول و عرض آنها نوسها
 را ببیند در جستجوی معشوق
 از دست رفته اش خود راه ساحل
 سر زمینهای مختلف میسازد و سپس
 را توضیح انتظار میکند و سپس
 فکین وانسرد به دل آنها
 موج باز میگرد . او نهادند طول
 و عرض زمین خاکی چقدر است و به
 کجا راه دارد و همین دلیل -
 بیحکام از سر نوشت نامعلومی که
 میتواند او را در این سر زمین نا آشنا
 در خود ببلعد بار دیگر به آنها
 نوسهای آشنا باز میگرد . همه
 اجتناب آت که ماهی تر را که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است . یکشب او در کنار او
 قدم در خشکی نهاد .
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صدها سوزن
 فرو کردند . پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میکهند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا ، او را در ترو ماهی
 گویی خود بدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که تیر و ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند)) . با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 اید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود ، آهی کشید و نر لب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است)) . شقیه -
 هایم گرم شده بود . ز بام نمی
 چرخد ، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهاتم احتیاج به
 چند گیس آب سرد دارم . بالاخره
 بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سر نوشت ماهی تر هم خبری دارد ؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پاتین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:
 "میکهند ، گیتی رانهای پیرو -
 آنها نوس دیده ، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند ، نهاد میسوزان را
 در زمان فرضی امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ میلویتها انسان
 بوده است . گها این ، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آنها نوسها باز میگرد و امواج
 خروشان که خشمشان فرو میسوزان
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

- شما صرف خطاطی را از -
 کدام مدرک میرد آید ؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در کتاب چیست ؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تربیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید و شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکمل به معلمین آموخته شده
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این هنر فراموش شده در کتاب
 را دوباره احیا کنیم . و خوب است
 که منحصرت یک مضمون تا منصرف
 کنیم به قسم اساسی تدوین
 کرد .
 - شما کارگاه خطاطی دارید ؟
 بلی ، البته در خانه .
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند ؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد . در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کب میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند .
 رسم در نوشتن خط هندی
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند .
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده اید ؟
 - بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 کهدر ماسکون ابر میسوزان فرستادند
 که تاکنون نتایج آن را در پیانت
 نکرده ام .

این صفحه را مردها بخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم فرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ می دهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمی باشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی در دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (ترایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد می تواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجع می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند در این حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشور مانسوز زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیر پوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهرویی به شمار می رود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبوز زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجع نموده تا بوقت و زمانس هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگرد. جلسو گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نمود، همی نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه - الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد می نمایند. علت دلبدی و استفراغ - املگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برآزد یا د هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مشول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری نمایند، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثر اولاد ی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱-۴ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاتی چند راجع به دلبدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقدر در مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجمرد یک طرف مقابل گوشی را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .

همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف معروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرج



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویسی سیاوون یک تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

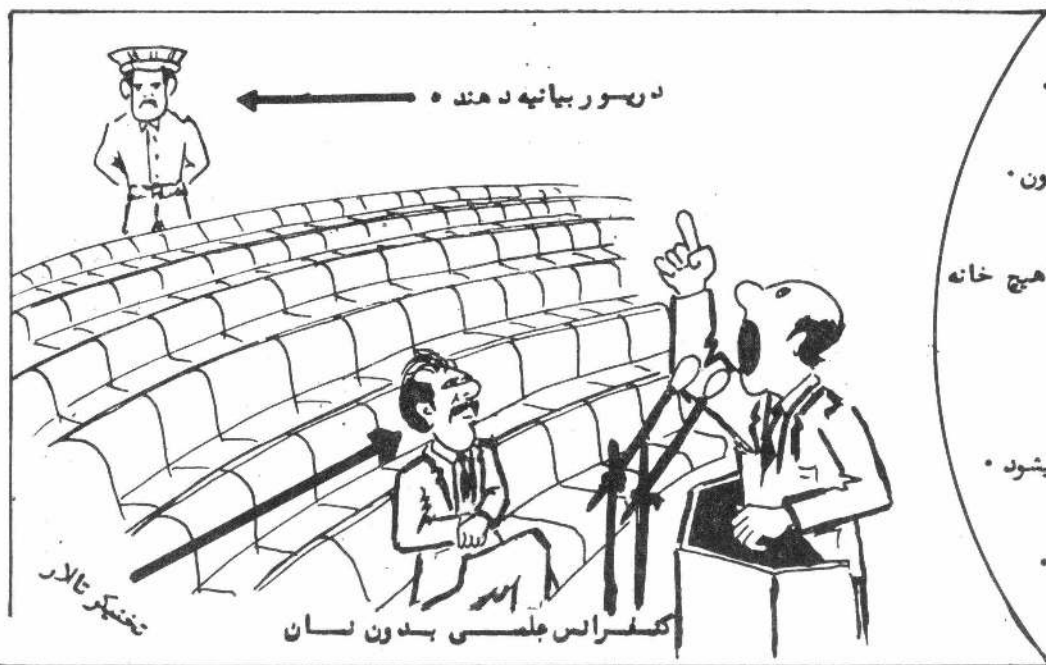
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر یک زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نان

از فرستاده های وفایوف



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکتر گوش را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تیلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، بسر دو
 ساله ام قلم خود رنگ مرا بدهید.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میرسم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

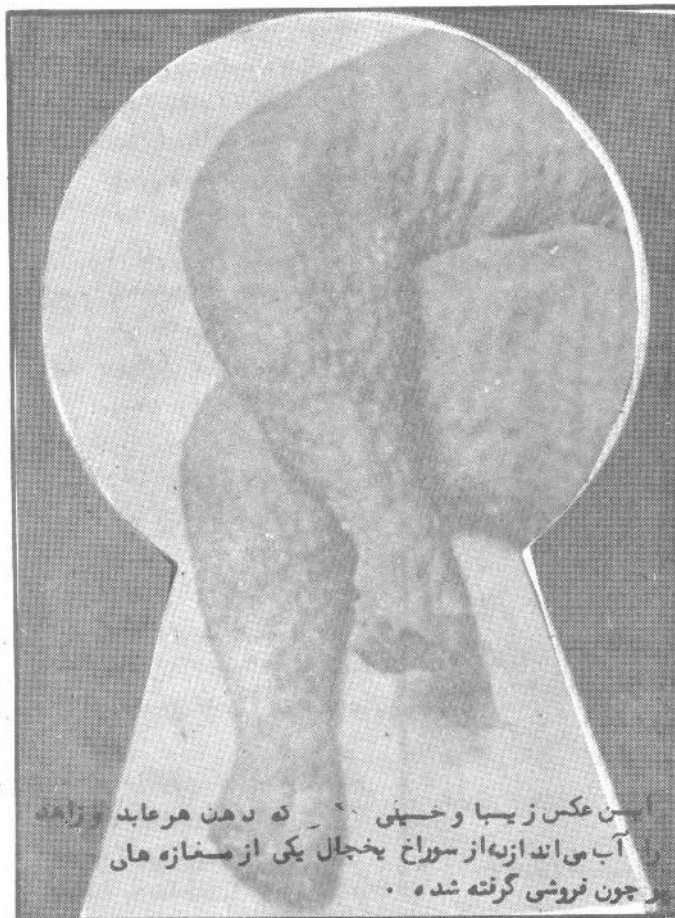


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میرفت سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 آب می اندازد از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذا ی بسیار
 خویش است ز من هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود .
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر .
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم ، اما نکترین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



ببخشید ، نم شما چیست ؟
 ازکی ؟
 از شما
 ولا بیادر نام خوده خو
 نیفاسم مک نم بیادر کلانم
 غلام حضرت اس .
 ببخشین شما چه وظیفه
 دارین ؟
 کی ؟
 شما .
 مه ، معاون اداری انستیتوت
 استم .
 نگفتین از کدام انستیتوت ؟
 ای دکه اوقه مهم نیس .
 خو لطف نموده بگوین که
 بری امسال چه پلان دارین ؟
 از پلان ملان تیرشو
 سال گذشته هم ما پلان خود
 ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
 کدم ، مک از سر جمع بود چه
 باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
 جویی شد وما حالی حیران
 استم که ای بیسه صرفه
 جویی ره از کدام راه بزنیس .
 چرا ، مگه بیسه صرفه جویی
 بری زدن اس ؟
 اگه نیس خن چرا صرفه جویی
 کدم ؟
 مه فکر میکنم معاون صاحب که
 بیسه صرفه جویی بری زدن
 نیس .
 او بیادر ، هی چیزی ره که
 نیفاسی چپ خوده بگی .
 تاجلیکه مامی بنیم شما از

اعتبار کافی در بین همکاران
 برخوردار نیستین ، در حالیکه
 معاون صاحب اداری سابقه
 از عزت و احترام فراوان بر -
 خوردن آریوند . علت
 چیست ؟
 ولا ، علتش ایس که معاون
 اداری سابقه صرفه جویی
 نی کد .
 بخو معاون صاحب ، لطفاً
 بگوین که شما از وسایط
 ترانسپورت موسسه در چه
 موارد استفاده میکنین ؟
 فعلاً استفاده نیکنم به
 خاطریکه ماده موسسه خود
 ۱۰ موتور دارم که از جمله
 ۶ تایش خراب اس .
 ببخشین از چه مدت
 خراب اس ؟
 بسیار کم ، یک سال دو سال
 میشه .
 چرا ترمیم نیکنین ؟
 بخاطریکه بودجه نیس .
 شما پیشتر گفتین که ۸۰
 فیصد بودجه مصرفه جویی
 کدین ، از چرابری ترمیم
 استفاده نیکنین ؟
 او بیادر ، خوب پیشتر گفتم که
 او بیسه بری زدن اس نه بری
 ترمیم .
 خو ، نگفتین که ۴ موتور
 باقیمانده کجاس ؟
 سه تایش خوربه خانه ماس .
 چرا به خانه شما ؟
 اولاد هاره مکتب می رسانه .
 ویک موتور دیگه کجاس ؟
 ولا خوب شد یادم آوردی ،
 او موتور دیگه ره چند وقت
 پیش یکی از دوستا به خاطر
 عروسی خود برده بود که گل
 پوشش کنه ، مک تا حالسی
 نآورد پیش .
 از ی کب چقه وخت تیر میشه ؟
 یک شش ماه میشه .
 بالاخره ایا موتور مباره پانی ؟
 بخدا مالم .
 ببخشین معاون صاحب ، ده
 برابردارایی عامه چرا ایقه
 بی تفاوت استین ؟
 کی ؟
 شما .
 مه ؟
 بلی .
 چی گدم ؟
 از ده موتور شش تایش خراب
 اس ، سه تا بری اولادها
 اختصاص داده شده و یکی
 هم گم اس ، ایا ای بسی
 تفاوتی نیس ؟
 نیس .
 مامورین موسسه توسط
 چه بخانه میرن ؟
 ما سه نوع مامورین داریم ،
 واسطه دار ، بی واسطه
 و ففلس .
 که واسطه دارها هم ایسه
 بی واسطه هابه سر و بس
 و مامورین ففلس بیاده میره .
 - خومعاون صاحب ، بخاطر
 تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
 برنامه های هنری ، کسرت
 ها و تشویق پرسونل چه
 تدابیر گرفتین ؟
 از جویکه فعالیت های فرهنگی
 یک مصرف اضافی اس و
 صرفه جویی ما صد موارد میکنه
 ای کارهارا اجازه نیس تم .
 با ای کارهای که میکنن ایسا
 اخطارند یدین ؟
 چی گیهای میزنی ، همی
 کارهایم بود که از یک مدیریت
 خوردن موه به معاونیت هموسی
 رساند و مه باوردنم که هنوز
 هم رشد میکنم .
 - خومعاون صاحب ، از مصاحبه
 شما بسیار تشکر .
 - از شما هم تشکر .
 - بامان خدا .
 - خدا حافظ .
 خلاص شد



ازخانه نویم

کپ میزنم

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرماتین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرماتین
- مه یک انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم کپ میزنم
- فرماتین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر نک
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه
- بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- چی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرماتین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کد ام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرماتین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- ازفلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استسی
- پشت ای کپ هانگرد و ماهم صد ایته نشرنی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صد ای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟
- فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجا اس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کد ام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا کپ میزنین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی کپ میزنم
- بیخشین مقصدم ای بود که خانه تان ده کد ام
- منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین راد یو صد ای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین ، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد
- دام
- فرماتین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و
- اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرماتین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (بمرک کتف) ره
- نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرماتین آقا
- اریادار ، ای فلم لعنتسی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کدن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیوانهها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی :

نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهوب ماس

سوال

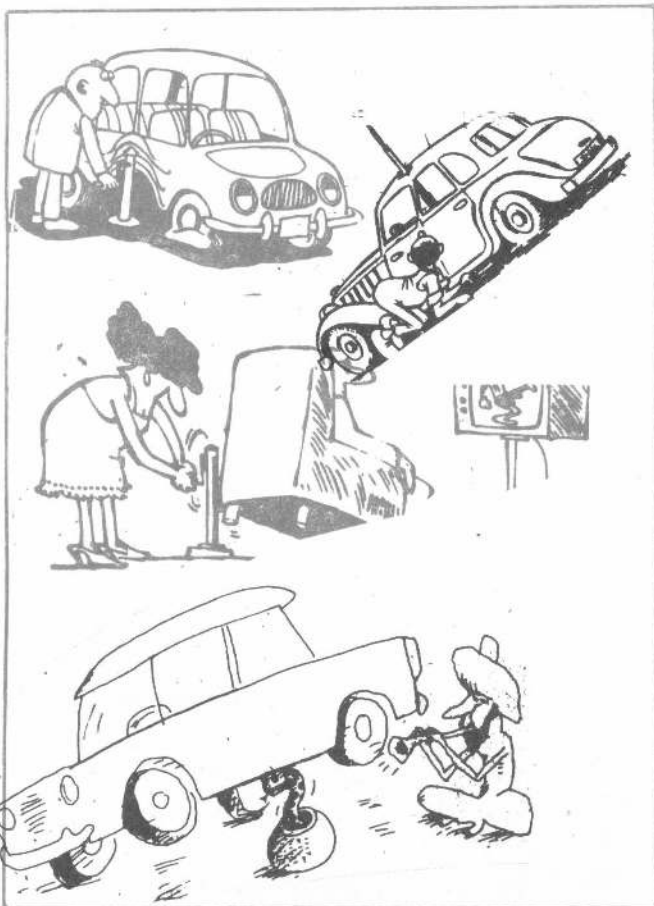
- س : معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دوايی برای ازبیدن بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکثی باخون سردی، سیلی محکمى بروی سليم زده گفت:
 - بهترين دوا برای ازبیدن بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سليم که با یک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوا برای خانم خود ضرورت داشتم.
 ارسالی: جوزپه دونا وونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارند وپی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما پارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاگ سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود را ایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشری و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعرگرمای ویراوزه* ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده* قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و پارک زرنگار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعرگرمای کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ایوبی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفونهای نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۸۰۰۲۵۳) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالایی ماشین هاز یاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوی را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی :
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدن همیشه با گرمی استقبال میشود .
- آیا قدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما مورا طقائیه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی يك سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرا نیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟ !

- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر به بدن خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس يك سپورت بسیار مفید است .
- آیا شما بوکسراستید ؟
- نخیر ، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا ، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .



موتور ما بسیار خوب است ، هیچ مصرف ندارد

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- سینما : محل تمرین اشقیاق
- کیاب : چرم ایش گرفته
- قصایی : نام مگس داری
- گدای معاصر : جوانان دیسکسو در استانه ایسه نسوان .
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا .
- هوس : عشق معاشر
- دستکول : آرایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و مؤثر
- سگرت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .

- آقای دوکتور ، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالیبند شگافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا جایی ندیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها را چگونه...

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستن پاهای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ میخرد. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای بی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران و برادرانش که مکتب میرفتند کم کم سواد آموخت. آنوقت متوجه شد که در رسامی مهارت خوبی دارد. انگشتانش به

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد. به لیسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس را ترک کرد، همه به خاطر او انوس میخوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصروف است. رسامی میکند، رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتنزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردد انی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین تریبوت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟ اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در ریزیب تندی - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویق آورده بودند. دو ماه میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنرت تعاضد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانعی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ماهانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوجه خواجه خوردک خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرور بیان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش ما را خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرمی، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شورشسته سخن را بدست میگیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمین تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دو بار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد کسی همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون برود یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بینند. به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از خوان زامن پسندند، برخی کمپوز و شعر خوب را خوش دارند، ولی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سروده شود، چو در همان برنامه هاهم سرور که همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استردان آزادی کشور ما بود.

جوانان امروز درباره سبب اوون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبب اوون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارسی سالروز یواریش سبب رکباد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزویالوجستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانوکی علم، جادو، او مندی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساسد جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه وکرو.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او د افغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. او د (منخ) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منخ) به عامه مانا د زرد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی میهنویونانی لیکوالو (مغان) د گلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عیویانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد و گرانو شته والی مثل شوی دی خو هغوی ته بی د داسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. ارو. پایان زبان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وایی. ود مسیحیانو به عقیده معانوتوری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زرد شتیانو معانوتسه درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادوگر د دیو پرنامه یاد وی او هغود ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوی.

جادو د منشا به پاره کی بنایسته نساء به خونه شوی دی. د اکثر فلکونستانو به نظر د جادو پامنغ ته راتلوکی د ارباو د پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکره، د اینهم عقیده او د خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم عوامل کتل کیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میگزفتم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوجه های پرازگل ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگزفتم تا از لای و لوش عبور کنم.

شما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم تربیه کرده ام.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استاد ار موسیقی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر پسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اکرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعات می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال برایم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیق است. تعریف، هدایا، تحسین نامه های بی شمار و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم ما به موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضی از یک برای آن تبلیغ صورت نمیگیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

واگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در یک توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را پشت میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمیگشتم مطلع اولین آهنگ بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و طبقاتی منسجم و زیاده بود مانند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدای استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی منسجم های دیگر و طوطی های گوناگون نمیتوانند مابین خود...

چهارم و دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند من از خواهران ماکازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را بردوش میکنند بنشینند خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند : محترمه نویسه که ۱۲ سال در اردو خان خانه است که...

هر بار شوهر به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد باز هم می کرد ولی در آخر معلوم گردید که مانده بلکه شوهر هم عظیم است با وجود تعدای زیاد شوهر هم حتی در خارج هم نتوانستیم ملاحظه شویم و فعلا کمن زن آخر شوهر استم طفل برادر شوهر را به فرزندی گرفتیم ولی او خوب می نهد که من مادرش نمیتوانم با وجود صمیمیت زیاد من ، مرزبان منی خواهد و از من گریزان است که به من ملاحظه می کند یکی از اینها ها چنین گفته :

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است همزمان وجود داشته باشد)) در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی بدل میشود طوری که شما برداشت کردید که در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بیخنده و کامل است و با تمام معیارها طنز را بر این اصل ملاحظه شده است. تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده، در تبقا یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند زیرا به گفته رضا برهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد)) مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ها ملاحظه مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است، همیشه تانوقت های روز رخت می خوانند گان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بند برائی کرد ماند . باد نظر داشت همین

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

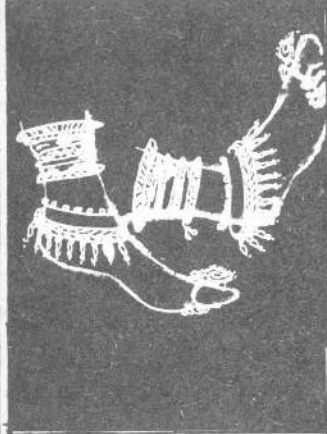
طنزها تا حالی زیاد تر می چیز خوش آمده، همی که محمود شاه خان بروی نسبت تالیاتی مد پسر علی ناکرگه شده، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد. د که اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشد میخائیم و خوش می آید باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود. ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی های سیار و دوست دارن و میخان.

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کری و هغه پانزدهم چی په هند کی دسلطانان واکمن په زمان کی دوز شوی و لسه دهنه و نو خغه جو شوی اول پسر بهیچی د پانزین بی در کره نومو پری پانزین شو کونگری د لودلی ه جمو کی پانزینونه له پینو زرو او باد سپینو زرو له الیازنو - خغه جو پری اود هغه په بنکلا، او ظرافت باندی زیات تیگار کیزی . یود هغو د لایلو خغه چی ولسی عنعنوی د پانزینونه لاتراوسه پرمای پانده دی، دادی چی د سر زور و خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی .

د کانگرا) د سپی زرگران د پیر و د وطن فوگاتو لکه د پینو د کونو کونو په جو و لوکی چی راز راز رنگونه و رنگون کیزی، زما مهارت لری، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جو و شو و پانزینونو کی لیدل کیزی چی الوتونکی یکی په پرمهارت سره رنگ شوی . وبل کیزی چی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پیری کی پرفارسی مینا کار له لاهور خغه جیورته راوروست، د پنجاب، لکنه سو، جیور، جاند اود هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور لری . اود پسه هم د سپینو زرو د گانو او په تیره بیا د پانزین په جو و لوکی شهرت لری چی د هغو له جملی د پانز او پای جام په نامه پانزینونه د پرنکلیسی دی، د پانز د پانزین د پسر بنکلی او ظریف دی . د پای جام د لول د پراساس



د پانزین شوی اوله شو پینو - دهنه و نو جو شوی دی چی د گل په هیر جو پینو په وسیله بوله بله سره بنلی، هدا راز د پندوس په شمیر واره جو پینونه هم د هغی په هرکار کس هغه دی چی د فلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو او زونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پروخت له پانزین خغه اوریدل کیزی .

د (تامل نادو) په اپاله کی د پانزینونو بیلابیلی طرحی شته دی، دا لول پانزینونه د لویا او کونو شکل لری چی بنکلی دی، یوبل لول پانزین هغه دی چی له تاوگری شو و دهنه و نو خغه چی د پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طلاس پاکب لوله جو پینونه خپدی دی . په جو مراسمو کی په کلیوکی سرته رسیزی، بنی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نند - آره جو پری، د هغی منی له منی چی د لکل بوخل کی له سپینو زرو سره لری، د ناوونه (جهیز) کی مانتگری مای لری، سره د دی هم تن وچ کلیوالی ناوی گانسی لکه د بناری ناو په خیرد سرو زرو گانی انتخابی . سره زره هم کیدای شی چی د پانزینونو د پسر ظریف و دهنه و نو یاد د گوتو د گوتو جو و لو له پاره استعمال لری، د پانز د پانزین د پسر بنکلی او ظریف دی . د پای جام د لول د پراساس

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو آیه آقاوس یکی - رفته است... آفتب بعدام چه خاصیتی من و ((کاکا اسان)) - بلایان یافت . لطف من که به خود آمد چند خوس در دور - دستما میخایندد و شارت صبح را جدا دند آرام به رخنوب رفتی و در رها های خود فرق شدم . احساس میکردم با ((پری دهنی)) - سالامت گفتا هم . (دیهاله دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها حیوانات به دست میاید ترک نناید . اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید)) و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود : ((ما بیند یک مونسیرورسکی اسقف اعظم لوزان باشندین شکایت مالک پرفردر پسرین از بلخ ها و از آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند، این ملخ هار انفرین کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم))

دری پوینستی

بانی ده ۲۵۵

ماهد ویر و کرل چی له هغه نه راوتنستیدم او تر دغه عای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او بنیکه نه وای کری نوز به اوس مریم . که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکریه توگه به تاته خدمت و کرم . ستاد نیکی او نیکی کیسه به خیلوزاموته هم و کرم ، ماویخته ! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله د پرخوشاله و منکه چی د پیرو سرسخت د بین سره بی روزه جو ره وشوه . باجانه یوازینی چی هغه بی وخنه بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل - خو تکره او پوهو د اکترانوته بی دنده و کره چی د هغه دور - غنیا په برخه کی مرسته و کری . او هم بی ورته نوله شتنی پسرته و کسر . د دغی پینسی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تبه ورضی او خپله غوینسته بی ورته تکرار کره . د زاهد پرخویندی و نری پوسکا تیره شوه باجانه بی وویل : ستاپوینستوت به عقلی توگه مخکی له - مخکی خواب ویل شوی ، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کری او زبیرت تللی وای نود خطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیچ بانی شوی . بعد پخو شیبو کی چی له ماسره بانی شوی اوویج دی راسره به خیرد اثر اویر - سنی کولوتیره که زه ورته د پیرازشتناک او گنورسری دم . همدغه راز دغه نیک او گنور عمل چی تاسره ورساره او د گونو، کونو - کونو د بنی دی به دستوری بدله شوه او زیاتی ستونمی دی به پیری آسانی حل کری پخوره او گنور عمل و . باید به یاد ولری چی به هر چه کی فکر او فکر کول او د کارونونه برخه کی د باطنی نه کار اخستل تاسره مرسته کری .

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد می آورد ، -
صبح وطن من است ، به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان در پی راکه
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است ، همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسان ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بسه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیرخانه مینه
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بنا
درد کینه
بنا
درد کینه
بنا

گلشن عکاسخانه

مخزنهای فتهانرا جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیاه و سفید محار عروسی و خوشی

گورس : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا جیره راتلی نسو
بخواتر راتللو و محل تلفونی تصار
ونسه . هسی نه چی دن بسه
خیر در پی خلور ساعته به د هلیز
کی انتظار وایسی .
خبریاں : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راحله .
خبریاں : بسه ده . د خدا ی
به امان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریاں خانه د پیر
ویخنه چی بیاکیم مزاحم زما اوستا
خبری اخلال کری .
خبریاں : نور نوزه تاسی ته زخت
نه در کیم . بیاه کیم بل وخت د
زده خواله سره وکرو .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابل معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رفقایم در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی
ندیدم هلاوتاً آتش راد خیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .
روزد یگراز قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادرت با دان قوماندان شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلم قوماندان (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منصربم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه من گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام

عاشق تو (گروپ وگروپ) سر از تویی اول کتک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



بوب را فرستاد تا دخترک را نجات دهد. بوب به زینه بلند شده و در دو دقیقه حریق غائب گردید. بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد. دخترک را از لباسش باده انداختند. مادر دخترش را در آغوش گرفته و اشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد. موظفین اطفاییه سگ را نوازش نمودند و همه جسم او را با دست ملاحظه نمودند تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد. اما بوب خود را بطرف حریق کشید نمود. موظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید در منزل که ام زندگانشان دیگر باقی مانده و حریق او را تهدید میکند. لذا سگ را رها نمودند. سگ در منزل دو سواره داخل گردید و بعد از لحظه ای در حالیکه چیزی را در دهان نداشتند هایش محکم گرفته بود، بازگشت نمود. مردم از دیدن این حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هر یک از گردید که بوب گدی بزرگ دخترک را که او با آن بازی می نمود، نیز نجات داد.

اکثر طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود زیرا از ترس خود را در گوشه و کجایی پنهان نموده و آرام می گیرند. کمد و مانع آفتن آنها میگردد. برای این کار سگها در رندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف موظفین اطفاییه تربیه شده و در محل حادثه برده می شوند. زمانیکه ام حریق در منزل صورت میگیرد موظفین اطفاییه سگها را صی فرستند تا اطفال را نجات دهند. یکی از چنین سگها در رندن دو زده طفل را نجات داد و نام این سگ بوب بود. روزی خانه ای آتش گرفت. زمانیکه موظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوانی دید و در حالیکه گریه می نمود گفت که در منزل دخترک و سالعاش باقی مانده است. موظفین اطفاییه

مباحثه کوتاه در باغ وحش :
 - از خبری پرسیدند که چهار روزی برای انسانهای نابی ؟
 - قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید، گوشه نمایید در آن داخل شوید.
 - چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر در سر رقصه باالت، بگسره اینکه اگر روزنه برداری شود در سر شاهزاده مکره اینکه اگر اوصاف می بود، در سر قاتل مکره اینکه اگر اوقمتسول می بود، در سر سلطان مکره اینکه اگر او نو کرد و حاکم می بود خطر نماید.

دو پاره و مرغ دشتی

از مجله سیرتیک مترجم: فریدون

مرغ دشتی بالایی درختی نشسته بود. رویای نزدیک او آمده و گفت: سلام مرغ دشتی، دوست عزیز من! همینکه آواز خوش تورا شنیدم، آدمم تا ترا ملاقات کنم. تشکر از شیرین زبانی و مهربانی تو، مرغ دشتی جواب داد. رویا به نظر نمود و طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیزی را نشنیده است و گفت: چه میگوئی نمی شنم مرغ دشتی من، رفیقک گوشه من، بهتر نیست بالایی سبزه ها و مرغ دشتی

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از درخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرغ دشتی گفت: مرغ دشتی بالایی سبزه ها هوای خوری بروم، زیرا برای ما بزندگان گشت و گذار بالایی زمین خطرناک است. رویا پرسید: آیا توا زمین می ترسی؟ مرغ دشتی جواب داد: نه تنها از تو، بلکه از همه حیوانات دزد من ترسم. زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند. خیر مرغ دشتی من، رفیقک گوشه من! دستور حاضر و کنونی حکم نمود و افلان میدارد تا بالایی

همزمین ارش برقرار باشند. در میان حیوانات درنده امروزی کسی را فرض نمی گیرند. مرغ دشتی گفت چه عالی شد: آنجا سگها من دوند و لایم بود تا این جفا فراری نمونم و حالا بیم آن خطر نمی رود پس نباید ترس. زمانیکه رویا در باره سگها شنید و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید. کجا می روی؟ مرغ دشتی از او پرسید. نظریه دستور و فرمان امروز، سگها ترافرض نمی گیرند. رویا گفت: کی میداند امکان دارد آنها اعلام دستور فرمایند و رانشند باشند و فرار نمود.

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدهید از زنده گی هنری شما برگردم به زندگی خصوصی تان؟

مهربانی!

بعد می میرند شما چرا باردم تن به ازواج دادید؟

اصلاً! گرچه در میان اهل خرابات ازواج مبارک کمربندگی دارم چنانکه عروسی اولم پنج شبانه روز را در گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود، ولی مناسفانه که بیماری کشید می دانم که ایشان تاهند نیز بخاطر تداوی بی را در بیمارستان زنده نماند. پس از وفات او، اولاد حاتم نه تنها برایم مشوره دادند، بلکه اصرار کردند و مجبورم ساختند که تن به ازواج دوم بدم.

شاید شما هم بی علاقه نبودید؟

به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.

ممکن است تعداد فرزندان و نواسه های تا تاریخ شما را بدید؟

ازواج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از ازواج دوم دو پسر و دختر یک پسر که جمله می شود ۱۳ فرزند. تعداد نواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است.

چرا در حدود ۲۵؟

می خندد و میگوید: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.

در میان کودکان همسر دوم تان نیز علاقه مند موسیقی وجود دارد؟

بله! پسر کوچکم، آن بخش که در حدود چار سال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام یخس اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارد.

در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمار فراهم نمایند؟

حسین بخش و سلیم بخش.

آزالات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارید؟

طبله را! چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانبور و سارنگ را خوب دارم.

حتماً! در هنر نوازندگی نیز شاگردانی دارید؟

بله! امیرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله رباب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند.

استاد! از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مباحثه بسیار متقدّم، از شما بسیار سپاسگزارم.

از شما هم تشکر.

کرده است. چون در مورد علاقه مند ساختن آوازها و آهنگ هایم هستم.

چون در این حال است که در این زمان که در این کشور ما در این خانه - احمد زری متعم صنف به لایحه عایینه پرانی.

من - همانا لایحه ستاره معروف سینمایی هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش چه شد یاد دختر را که شاد و شسته بودید که (در هنرند) او را اگر چه خانه اش فولد نبود. ملاقات خواهد کرد.

چون به یاد شرفی که به هم در زمین مواره در حالت میکند چیزی بگویم یک کپ در یک: اینکه او را طلاق داد و یا نه! آنچه تولد شد یاد دختر چه مرضی بالای زخم من و تو خواهد گذاشت. باز هم معلومات لازم را برایتان تمهید خواهم نمود.

موز ما م - برانی یوکه آیس کریم خوران

د (۸۹) م خ پان
و نوز شو - نمک چینی و طبعی تن
دوه شوی وی - پانی هم در تعویض
د اورمستمال او هم د کانتینر
مسوول.

د کانتینر له پرانتسا و دوه -
هفتی لانموی تهری شای چی -
چپس او همبرگر خورلو برته هم پکسی
پرانتستل شوه - د همبرگر او چپس
له پرانتستلورم جوخت د کانتینر
هغه دیوال چی د موسی مسجک
خواته و هم سوری شو او همبرگر کی
نی ورته جوړه کره - د دغی کرکی
له لاری د کانتینر اجناس او حقی
چپس او همبرگر باندی د نورو -
بناربا نوخته ست ته وړاندی شول -
پورخ ناوخته د فترته راغلم
که گور چی د شمسی د تولو غم و
په لاس کی آیس کریم دی او پکلی
مسابقه نی روانه ده - زه لانا ست
ته دم چی ملازم می بیامخی شه
و د رید:

ما مورمه پپسی را که چیسی
آیس کریم درته راوی -
مالاچه حیرانی د خیل ملازم
مترگوته کتل چی د شمسی هتکا و
می جان گل په بهره له شمسی

زوز د موسی آموچی پخواسه
نی په رسمی وخت کی شوک چای
خپلوته تهر شو دل او حقی نجونی
په نی په زاولو زور و لرم تهدید ولی
اوس تر دی حده مهربان او شوم
شوی دی - چی دوه په اوستر
معاشری اخستل پوری آیس کریم
او چپس د سگری و شربتی پپسی
گورن په پوره ما مورم شوه و وکول کپل

موز ما م - برانی یوکه آیس کریم خوران

د نریدون او آمرو صوبه له خپلوی
خوشووی هم په ورخ کی پنځه خطه
پوازی آیس کریم خورم - خوش د -
خیل آمرو صوبه رضایت حاصل کړی
وی - اوسونج می خرابه نهی -
وهی - چی له همدغه امرانه قهسر
خخه می غوزاوشونه و تهره اخستو
رپه دی وخت نی د تهنهون -
زنکه وهل کپزی (خیرال جانسه
لا پرو خینه چی بهاکرم مزاحم زما
اوستا خبری اغلال کړی -
خیرال: نورنوزه تاسی ته زحمت
نه درکم - بیابه کوم بل وخت
د زره خواله سره وکړو -
تلفون: که بیاجهرته راتللی نسو
پخوا تر راتللو و خیل تلفونی تاسی
رضیمه - هسی نه چی د تن په
خپرو ری خلور صاعته په د هلیز کی
انتظار وپاسی -
خیرال: همداسی کوم - خوستا
لمبرخو موه دی؟
تلفون: اوس مسووف هم - لمبر
می بیاله پنځه سونه واخه -
خیرال: سبه ده - د د خدای
په امان -

زوز د حاضرې ما مورمات چیسی
مجرد دی او تراوسه نی واده نسه
دی کړی - تیره بهاشت بخپس
معاشر له کانتینر مخصوص ری و
نکه چه هره ورخ په نی د موسی
نجونی په دفتر کی آیس کریم خورلو
ته مپلنی کولی -
خوورچی منکی ما ما فتح مستری
په خیل تقاعد پس راغلی و او
خیلی شمعی ته راووست - مستری
فتح له خولی خبرم چی د -
ورکشاپ له پاره د پور د ماشون
په مخای همدغه د آیس کریم ماشون
اخستل شوی دی - او ما فاتح
مستری لکه چی د چا ترخ په دی
کارا اعتقاد کړی و - نوڅکه شسی
په روان کال کی ورسره قراردادونه
کړی -
اوزمه هرڅه بی خبره همد ا
خوورچی د مخه خبرم چیسی
نور د وزوز د موسی د آمرو صوبه
اوس دی پانی خوورچی ورتسه
سته ده اوله هغی ورخی چیسی

سپارو برگزیده - مایعات

بقیه از صفحه (۲۱)

مادرشبه رویداد های آتی و تغییرات ناگهانی در شرایط فزیکسی -
کیمیای موجود آن - می باشد - این مدل زنده گی در زمان واناوستکی
مورد پذیرش وسیع قرار نگرفت - اما در حال حاضر علم اسناد زیاده
را اثبات کرده - و ممکن میسازد تا به این نظریه های درست انقلابی
برگردد - حالا تصویر ذیل ظاهر میشود:

پس از باران شهابی بر روی زمین حرارت و فشار در سطح آن بسیار
بلند بود و ترکیبات هضمی پیچیده به سادگی نمیتوانستند به وجود
بیایند - پس از آنکه زمین پوشش اصلی هوایی اش را از دست داد
فشار وندگی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کردند - ثابت شد که
تمام ترکیبات کیمیای در سطح زمین تغییر پذیراند و تجدید ساختمان
دوازمازی این ترکیبات در حالیکه در ایدام را اثر تجم حرارت و فشار
مزا حمت میشد اتفاق افتاد علاوه بر این به گاز های که در اثر فشار
و حرارت در اهماق زمین قرار گرفته بودند - رها شده و مقادیر زیاد
آن به سطح زمین منتشر گردید و تغییرات ناگهانی را در پیرو س های
کیمیایی رونما ساخت - شرایط در سطح زمین به طور قابل ملاحظه
تغییر یافت -
تا آنجا که ترکیب مالیکول های عضوی امکان پذیر گشت - آتش
نشان ها لاوای درخشان اما گاز های زود سرد شونده را که حساری

کاربن دای اکساید ، هایدروجن ، نایتروجن و سایر عناصر بود -
بیرود ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت -
درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد
بود - اتموسفیر بطور عمده مرکب بود از کاربن دای اکساید و حرارت
تامشبت ۷۰ یا ۸۰ درجه - سلسی لیس می رسید - اما بد تراز همه فقدان
برده - حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود - فقدان اوزون زمین را
بروی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود - از نوز زمین فاقده
زنده گی باقی میماند -
اورگانیزم های تک حجره ای صرفاً میتوانستند در آب، آنهم
تحت لایه های ده متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد
به هستی شان ادامه بدهند - همین علت بود که بحیره های کم
عمق به تاق ها و حفره های مبدل شدند - که در آن ها زنده گی
ابتدایی در آب های بسیار گرم ، پیدا آمد - اما برای ظهور و پیدایی
اورگانیزم های زنده گی بفرنج که توسط فوتوسین تیزس ها کمک
میشدند ، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقادیر کافی اکسیجن برده
اوزون تشکیل بدهد - قشر ویاپرد می که مانع رسیدن اشعه ماورای
بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد -
و به این ترتیب ، زنده گی صرفاً چهار صد ملیون سال قبل بر روی
زمین گسترش یافت -

وایبی چه کوم رنگ مو ...

سره واده و کتری خود ژیر رنگ مینه
وال زیاتره به نظری ونیسی -
د هغوی سره به پیرهوسا زوند
ولسری -
که خیرگی رنگ مونه خو خیزی نیسو
معمولاً ساده اوس له ژوند
سره علاقه لری اوزره موغاری -
چی د وستان موله تاسو سره یکنگی
او اخلاص ولری نکه تاسو خپله
همداسی می تاسی د وړاندیشی
لری خود خپلو استعداد ونیسه
ارزنت سم نه بهیژی -

د سپین رنگ بلویان رستینی
امانت داره اود تولو خلکود د اود
کسان دی - د دوی زره موغاری
چی ژوند له پیرهوموید لونونوتره
تیر کړی هغوی د تفریح اوتوکوسره
علاقه لری خو حقیقت د اوی چی
هیچ شی جدی نه گسی به زیات
باورد اسی کسانو پریخونیا وله
خاطر و د ک ما شوموتوب لری وی -
تاسو که پنځه یاست اوله سپین رنگه
سره مینه لری د واده به وخت کپ
زیات دقت کړی - نوڅکه سړی کولی
شی پیرز تاسو ته د وکه در کړی -
د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر

سره لرمخامخ کپزی -
هغه کسان چی سپین رنگه نسه
خو نیوی پیرغوازی چی اوز د اوتل
خوشحاله ژوند ولری - به واقعیت
کپ هغوی هیله لری چی ژوند بی
یونابایه د استان وی نکه د هر شی
له بیای ته رسید و خخه و پیری -
هغوی د د نیاستونزی غتی گسی اوکه
خوک د دی ستونزود حل له بساره د
ساده حل لاره ومومی هغه په
آسانی سره نه منی - نوڅکه هغوی
په زره د ستونزود حل لاره بایسد
بیچلی وی -

سپین:
د سپین رنگ بلویان رستینی
امانت داره اود تولو خلکود د اود
کسان دی - د دوی زره موغاری
چی ژوند له پیرهوموید لونونوتره
تیر کړی هغوی د تفریح اوتوکوسره
علاقه لری خو حقیقت د اوی چی
هیچ شی جدی نه گسی به زیات
باورد اسی کسانو پریخونیا وله
خاطر و د ک ما شوموتوب لری وی -
تاسو که پنځه یاست اوله سپین رنگه
سره مینه لری د واده به وخت کپ
زیات دقت کړی - نوڅکه سړی کولی
شی پیرز تاسو ته د وکه در کړی -
د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر

قرآنی عنعنات

بقیه از صفحه (۴۳)

آن که چه بی دریغانه
پایش دامن بهار رنگین آرزوهای
میرم را در جنگال خونین خود ش
گرفت -
میرم دیوانه وار وارد خانه
فرهاد میشود بهار زندگی اش را -
غرقه در خون می بیند -
ای وای که این عنعنات و رسم
چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند
است - فامیل میرم او را تهدید
از بالای جسد خون آلود محبوس
فرهاد عزیزش بخانه میبرند -
ولی آیا شعله عشق را میتوان
خاموش کرد؟ آیا قدرتی در جهان
و در طول تاریخ بوده است که
عشق را نابود سازد؟
ای همین آتش فروزان میرم را
به سوی جهنم بیاویزد - ای سدی
من کشاند - میرم خودش را حلق
آورد -
فرهادی آرزو د رنزد یکی
است که آرزو باد ستان لرو! ن -
میرم بدورگویی خودش گسره
میخورد تا او را بسوی جها تی که
در آن دیگروس و رواجی ، عنعنات
وجود ندارد بکشاند -
و این طور فرهاد و میرم
این دو دل دانه در آسمان هابه
هم میروند -
فرهادی آرزو د رنزد یکی
زیارت شاشهد (ع) د رجنازه
ازدوخانه همسایه چون شیرین
فرهاد نزدیک بهم بچساک
سپرده میشوند -

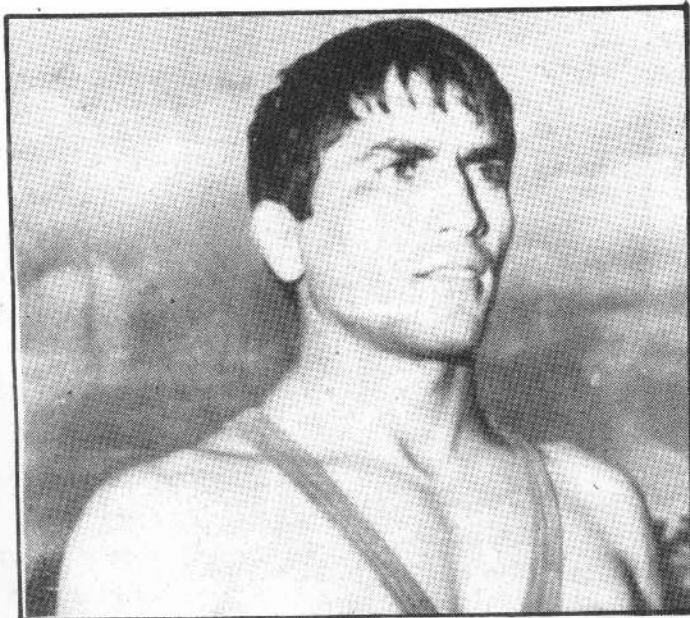


خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده‌ای که در رشته‌های فوتبال، هندبال، بسکتبال، پنجگانه، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلاصه سراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است: در مسابقات بسکتبال که در کلبه تعلیم و تربیه مسورت گرفت، تیم بسکت وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بسکت هدایت مقام سوم را کسب نمودند. در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید. در تنیسک صلاح تیم شازده‌ای اول گردید و کلبه هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم شازده‌ای در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد. ● تیم بهلوانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلوانان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

ما حبه: از حسینا

راز موفقیت



بهلوانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلوانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلوانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلوانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم:

- از کدام سال به ورزش بهلوانی رو آورده اید؟

- از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلبه ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

- در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلوان شناخته شده کشور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

- درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

- درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزشیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

- از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

- مثبت بود.

- ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلوانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

- راز موفقیت یک بهلوان در چیست؟

- تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب و ورزشیده جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل محض البته (دوشک های بهلوانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

- از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟

- دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



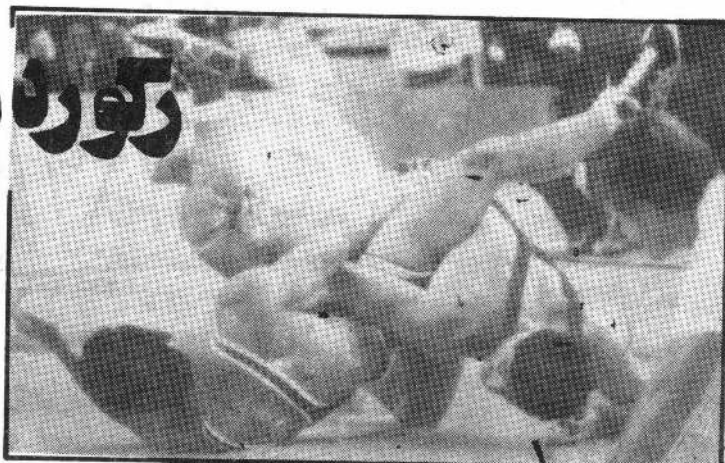
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مشترک مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بود، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود .

وزنه برداری

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط جن مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید . او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید . وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

تیر زنی

بیترا فلک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکار جهانی را قلم کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



فوتبال

مسابقات المپیا حایزه اهمیت

و اعتبار بود . اما مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید . و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

جمناستی هنری

در مسابقات جمناستی هنری ۴۰ لوبچ از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آورد . است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت . در دور بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران نخبه و قهرمان داشتند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند .

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناستی زنان و مردان ، باسکتبال مردان و تنیس سابقه سابقه بود . همچنین ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .

در رهنمایی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تناس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود . چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تفاهم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

المپیا سیول :

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از بیخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. با خود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صد بیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک غم بود، غم تماشای کلبهٔ ویرانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت: آب جوش های آنتی بی، کربن ها برای بلند کردن موتور، دستگاه تولید بسل و چند موتوری محتاج به توهم. بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

از طرف مجلهٔ سپا وون برای تهیهٔ مصاحبه آمده ام. اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد، بعد از مکی گفت: من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورنه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده روی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود. با افزودن بخود آدمی که تعجب نکن آخرتویا یک آدم عادی طرف نیویوتی، تو بهای یک مخترع و بایک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم. در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافللی مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟
- برقی ما قطع است.
- جن، برقی تان قطع است؟
- بلن.
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد.
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید؟

- بارها.
- پس چرا برقی ندارید؟
- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.
- باین سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

خوانندهٔ سبز سپا وون!

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند).

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت:

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است! هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند. اما یک کب، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در بارهٔ من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس. اما یک کب بتردم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازهٔ من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته ودم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجلهٔ سپا وونویا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد. همچنان تسلاهای بعدی شایبند با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند. یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافللی مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون دربارهٔ اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید؟

بیش ازان میخواهم این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید ان دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتنی
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجنیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخواهم باز در نیسای
 خود بیایم . و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوند کمکی بشما
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میکند که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد بوی خوانند و گوی میزد و یا نتوجه میشدم
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارجه میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 ان خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پور خرد و بارها ساعت
 سرمیزی ، من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گوی برق من افتاد . لین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

اوزان و وابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پوراد رین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سر اسر وجودم را این مساله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پور نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پور روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است .
 راد پور طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پور
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پور دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد انرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پور گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پور فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد ازان پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروه تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صد امیزد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۵۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا در مقام اول شناخته شد.
 اکنون تحت نظر کدام کلب و ترفند کار می کنید؟
 - تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب انجان تمرینات رایجش مییم، وی سمت معاونت کلب را بعهده دارد.
 - در آینده چی نظر دارید؟
 - حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.
 - چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید؟
 - تا منظم ورزشی با ریاست المپیک نداشتم.
 - چرا؟
 - بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا با راهاتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

وزن و روتکی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنسا اوسید و تکی خیل الوتونکی چی خینی پیر حیران و تونکی اوسه زرموری وی هند اری توراند ی کوی هغه کسان چی الوتونکی مینه وال دی دغه پول - نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی .

کمترین یا

د دی البیای به حلوت هیوا - د ونه مگ و ن و کوی دغه رازی د دی البیای به د کورنیو کورتود و پوله برخه و لری ؛
 د اروپای نژاد کوتری چی مستند د اود کنی بی نیاست لری اودغه پول کیوایی کوتری چی د الرتسی زیات و اعصی قدرت لری .

لر و لستوی و ولایت

اکبر ترکانی فروش

بقیه در صفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود.

بسی نظمی های بعضی نظمی های بطور کلی شدت وضع بیمار انی ضربان قلب ارتباط دارد . ناگانی بودن عمل می قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد . یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سپس میگرد تا به بیمار ان در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند . منظور از ایجاد این یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند . فعالیت های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بجات کاهش میدهد . بدین ترتیب ، یونت های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد .

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه .

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگردد ، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت :

- ۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصیتا اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد ، نادیده نگیرید .
- ۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظهور میکند ، بیمار باید استراحت کند ، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد اریانند . دکمه های لباس بازند .

۲- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس عمیق بکشد . مو آنی هیچجا روحی که حاکی از بی نظمی حمله ممکن قلبی است ، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد ، و موضع را پیچیده تری سازد .

۳- بجای اینکه بیمار ان نزد ناگزیر بود ، بهتر است ناگزیر را بالای بهتر بیمار یارید .

۴- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند . در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید .

۵- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد ، فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود . به شفاخانه منتقل گردد .

۶- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازد اری نوشد . در موقع روزا بنگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا بیرون رفتن مبادرت نوزد .

توجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی ، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است . مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است . در صورت عدم موجودیت عوارض ، عضلات قلب بهبود حاصل میکند . در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیری احیا مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد ، در نظر گرفته شود .

مراقبت از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در شفاخانه

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود . در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد . گذار با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند . چگونه می توان انداز وسعت عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است .

اندامات احتیاجی و توانایی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد . ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود ، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود .

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تد اوی بیماری های شریان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون . بدین وسیله بارساندن خون از مجرای فرعی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد . اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید . در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند ،

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر ، یا آوردن فشار زیاد بر خود وغیره . این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید . در همچون موارد فشارها ی روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید . چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتا مین کند . گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند ، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد . این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد . اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .

اندامات احتیاجی و توانایی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد . ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود ، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود .

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تد اوی بیماری های شریان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون . بدین وسیله بارساندن خون از مجرای فرعی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد . اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید . در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند ،

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر ، یا آوردن فشار زیاد بر خود وغیره . این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید . در همچون موارد فشارها ی روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید . چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتا مین کند . گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند ، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد . این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد . اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .

حمله قلبی

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر ، یا آوردن فشار زیاد بر خود وغیره . این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید . در همچون موارد فشارها ی روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید . چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتا مین کند . گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند ، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد . این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد . اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .

اندامات احتیاجی و توانایی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد . ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود ، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود .

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تد اوی بیماری های شریان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون . بدین وسیله بارساندن خون از مجرای فرعی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد . اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید . در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند ،

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر ، یا آوردن فشار زیاد بر خود وغیره . این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید . در همچون موارد فشارها ی روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید . چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتا مین کند . گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند ، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد . این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد . اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .

بقیه از صفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها خدمت ها و نوازش ها بیستی از پیش در دل مرد جامی کند ، آنگاه شادمان خواهد بود . تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد ؟

طوری که از قانون نامه مانسرو معلوم می شود سه تن حقوق تملک مالند اشتعاند : همسر ، پسر و برده . زن صرفاً می تواند جزیره خود را برای خود نگاه دارد .

شوهر در جامعه هند آن دو - ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت ، اما زن از چنین حقی محروم بود . شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخوار ،

مریض و یا ولخرج می بود مرانعه طلب شده ، زن دیگری را برای خود بگیرد ، بدون آنکه بیعتی طلاق داده شود .

رسم سوزاندن زنان بیسوه همراه با شوهران مردم نیز یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است . رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر ، در کنار جسد پرتوده هیز می نشست و منتظر آتش می ماند . می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)

آخانه نوبخت

دور زمان سبطه اسکندر برهنند رسم ستی رایج بود و در بعضی قبایل چون قانونی که بر بنیای آن زن نتواند شوهر خود را مسوم کند عمل می نمود . منطق مذ هبی این عنعنه چنان بوده است که ستی باز نشوی جاوید ان بیوند دارد . زنی که یکبار مردی ازدواج کرده تا ابد مال او اتسی می ماند و در جهان دیگر نیز به او ملحق می شود .

رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن بنام جوهر یاد شده است . بر اساس رسم جوهر مرد بارو بروشدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود ، زنان خود را از هشتی ساقط می نمود . این رسم هلی الرمز غفرتی که مسلمانان از آن داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود .

یکی از اباد شاهان هند یک هزار تن از ده هزار زن خود را به عنوان زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامرگ او د اطلبانسه خود را بسوزانند . با انزایش روابط هند و اروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام شوهر تا ابد بود ، در ناتوانی باقی ماند . البته این مقررات به وسیله مسلمانان مسیحیان مراعات نمیشد . (ادامه دارد)

- بیخشن ، تواسم هم میخایه همراي تان کپ بزنه .
- کونراستم .
- اسم مه لینا اس ، متعلم صنف ۹ استم .
- بنوماین .
- انتقاد به بالای اونوجیس ، اونو . . .
- خوشگشویک : نطق امر که دیشو ده اخبار آمد ، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده ؟
- نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد :
- ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره .
- تشکر .
- بامان خدا .
- بامان خدا .

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بنظورت تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهارماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشند. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بودم و دستکاست د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم.
در گرماگرم صحبت های ارزشمند شما پرسشی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگویید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری د راندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی د هید؟
- بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیراندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینماگری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت.) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گرکه سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویاتر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند رادرایین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین می کنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما راد رکدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر د رباره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در پی علت باشد، با وسایلی که از فلسفه دفاع کند که در آن منافع انسانی در نظر گرفته نشده باشد یا واقعیت های عینی زندگی اجتماعی را منسوخ کند. شما چگونه آفرینش راد رهنریه تأیید می گیرید؟
اگر سینما (فلم) واقعا بازتابی باشد از عینیت های جامعه، خود بخود گرگی، گرگی تصویر میگرد و بره بره.
- حرف شما را قبول دارم اما ر مورد که خود سینمایا هنر از مسیبر اصلی خود منحرف گردد باز چی؟
- من آفرینش های را قبول دارم که از رون جامعه، از روابط انسانها با هم، از مبارزه عادلانه از تکاپو و روند مکی، از آگاهی

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در رون آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
- ایسا در طول حیات هنری تان متفخر بکدام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یا خیر؟
- تاکنون من هیچ نوع ممدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس در فستیوال کان رسما با اتم فلم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت جایزه د و طرفه رابه اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت در انوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق اداره فلم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فلم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فلم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی برابلم های مازید است، ماغیر - حاضری دارم.
- چرا؟
- موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر میشوم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
- بل، در سابق برای ترمیم کامپیوتر از خارج انجنیری آمد حالا خود ما ترمیم میکنیم.
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کامپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسپ است؟
- رفتن و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

برق کابل، امور احصائیه های مریحان داخل بستر مربوط وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغان د افغانستان بانک و ششمنی تجارتی بانک امور محاسبیه مربوط به کویونداران ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.
- از روزی که برآورده نشده باشد داید یانه، آیا میشود آنرا برای ما بگوئید؟
- آرزوم د اکثر شدن است و بس - یعنی چه، فاکولته طب را در - تصدی کامپیوتر میخوانید؟
- نه، من یکبار امتحان کانکور دادم به فاکولته د نخواهم کامیاب نشدم تصمم دادم بار دیکر امتحان بدهم و چانس خود را بیازمایم.

در حال حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کامپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کامپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافری - محاسبه جنسی و معاشات کارمندان داریان افغان الوتنه امور قروض کود کیمیاوی وادویه - صد اقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورشده - نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عمومی خزینه، تعلفد امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصائیوی اداره مرکزی احصائیه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

داشته باشم.
- شما یک دختر مقبول استید اگر کسی د و بار طرف شما ببیند چه فکر میکند؟
- من فکر میکنم حتماً نقی در - من دیده است.
- چه عکس العمل نشان میدهد؟
- یکبار سرتا قدم خود را می بینم. فکر میکنم باید نقی در من موجود باشد.
- خالده کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام.
- عیادی وجود داشت که زنها از عهد کارهای مشکل بخصوص، حسابی بدر شدند نمیتواند؟
- ولی اکنون باید دانسته باشند که زنها میتوانند در بخش ساینس و تکنالوژی هم با مرد ها پیش بروند.

تعداد این کوپون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کامپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کوپون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
- کار شمار زیاد خسته میماند؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کامپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا یک سمستر خواندم بعد دلم نخواست بدانجام ادم. البته تصمم دارم دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز در بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟
- همینکه من یک دوا ساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

بقیه از صفحه (۹۰)
طوری مثال یک تعداد زیاد مراجع کوپون گیرنده برای یکفره به عین اسم، ولد و نمبر تذکره د کوپون مطالعه نموده بود طوری که اسم یکفره یک مرتبه در شروع لست وارد در دروسط لست شامل گردیده تا بدین وسیله سو استفاده انجام گیرد

قرطاسیه فروشی
شهر نیک
پارک تیمورتاش

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سید باهر

فروشگاه جیب زاده
دکتر سید سید شیر پور

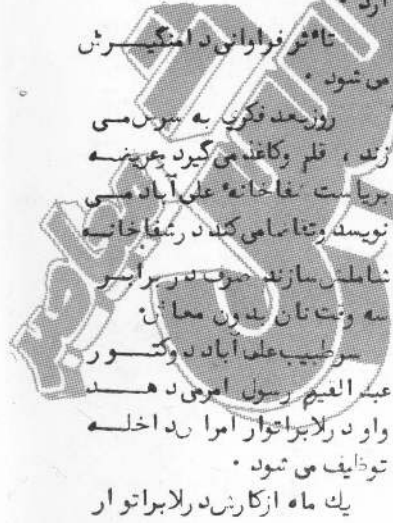
بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخوانده، روی يك قانون فزیک و تصویق قانون مهم کیمیا فزیک در ۱ سالگی آنهم از بی ربه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی در رنگ و تعجب برای وقت دریلند ای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای باز از درخواست نامه مکتبش برد و شاطن سازد پدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عوض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که هائی علاوه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند به کمک بولیس منطقه بمکتب بردنش شامل صنف اولش ساختند در این ایام او ۱۴ سال داشت ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد او حاضر شد و صنوف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید برونیسوری گفت: (یادم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفته زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که اندازه - نمودم ۱۸۰ درجه شد بعد از صبح، مستطیل و کثیر - المضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد بالاخره این نورمول را نزد خود طرح کردم هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم های آن شكل هندسی به دست می آید این نورمول را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمولی کشف کرده ام اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمول وجود ندارد بسیار شرمندم تا آن نورمول را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام اما خوشبختانه صنفی هام آن گپ را فراموش کرده بودند (۱) و این سوئمن جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با قوانین ریاضی و فزیک درگیر بوده است به دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید و اولی در نیمه های این صنف، آن شور پیشین از دلش بد شد او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نذر روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چپه راسی) به مکتب بیاید و رفتش او که شرمش می آمد به هلهوی (چپه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموما شاگردان نالایق و مکتب گریز (چپه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره، کف بایسی جانانه دادش برونیسورد این زمینه گفت: (برایم خاطر سه برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند من با جرئت بدون آن که چیزی به پیشانی پیام برخاسته سوال را شکل حل کرده دوباره به جام نشستم معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سیبی را که در دستش بود برایم داد رویه همصنفی هام کرده گفت: (این بچه يك بچه بدر کرده است ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ روی خود نیارود و دیگر این که بعد از روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند (آخرین بچیم)) پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند از آنجا راهی کابل شد علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد ولی ضعف اقتادی توانش نداد به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهوار ه افغانی هم معاش درس های مکتب پرستاری - برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب های درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره را مطالعه می کرد روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس های مکتب را نمی خوانی؟ درس های مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاده بیشتر بتواند، نه کتاب های فاکولته را این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره به صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه ود هکده اش می گذرد و می خواهد سه ماه رخصتی را کابل زبان بیاموزد ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد تا آخر نوآوانی در انگلیس می شود روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنامه بریاست سخاخانه علی آباد می نویسد و تا سامی کند در سخاخانه شامل سازند صوف در برایش سه وقت نان بدون معاش سوطیب علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهد و او در لابراتوار امری داخله توظیف می شود يك ماه از کارش در لابراتوار



نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریض شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریض شکر دارد .
 بعداً ادراک یک شخص سالم را گرفته درین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

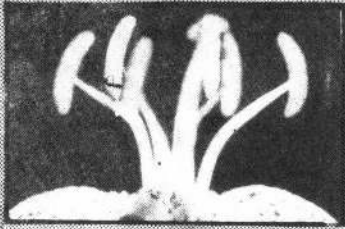
چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برای یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شاگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار در سر و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بد و ن آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلولی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیمه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر ریاضد اقت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد اقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتوران از سوی دیگر ، علاقمند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد وکتور عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد برسید من جموعت می توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟ و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب می نماید کارگردان فلم هنرمند سینما آواز خوان و کمپوزیټور مورد علاقه تان کیست ؟ نظر تان را برای ما بنگارید !

درس مجله سباوون
پیاپی ۶ و ۷ مطبوعه

بر شما فال گوییم



متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گو لذت می برید اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناخوشایند است شما میتوانید رایجاً تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چند ان غذا بد هنده نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عمده بی راز زده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربیه عشق باورد آید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در درگیری احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایند و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریب هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایند. در همین چند روز خیر خوشی من شنوید ولی سعی کنید همه کارها را آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته نام در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواده باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی ربه ادب
 دست مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زانیم (خواهشمندیم بعد از این
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارشالی
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه می
 تان: معلم پرسید نلم سه میوه را ذکر کن که ویتامین س داشته باشند
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته های زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای که ربابی است
 آپ داد تا شگوفان شود، زن ربابی بوسید تا بزمده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارشالی تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شوهر دریافت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشنج جنازه برد، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شمار گرفتیم، حتما نامه اول تان بدتر رسیده و روزه حتما چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سیارین مطالبی را که در باره جوانان چون منم یکس
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شریفه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبان را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو آریانا (شعر ارشالی تان ربه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانل ز رفونه (احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 از پ (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر میدارید) رویا تنها (شماره
 حیت همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارشالی تان ربه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسیدند
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسن نوشته اید: وی: هره نمونی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در شما احترام نمود موبد و ن
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارشالی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سیارین خود تان) سحر ازین رفتی ازل مریم
 (خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 تعبد الاحد ثابت لطلب ارشالی تان به مسوول صفحه سیردم شد حتما
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارشالی
 تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل امائی (برادر رخشه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود و روزه سرتایا نشر نمی کردیم
 چون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتما چاپ میشود) حکم یاروی و عزیز یاروی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارشالی کرده اید و ما بفرستیم
 - اطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارشالی
 جالب نبود لطف همکاری تان را ادامه دادیم و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزمده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، سنا، شاهر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان ربه نشر سیردم ام، عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شما و نویسندگان
 ارجمند ربه دقت مطالعه نمایید ربه اندوخته
 ادبی تان بیفزاید یقینا شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیتی از شعر ربه: تان: ((اتمش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شیرمید ان کنن
 بد ناله مارچه لاف از لیسر ربه بلخی نام شما چرا افتاد
 نیست اگر افغان استبداد لطفان در تعویض نام تان
 اقدام نمایند))
 در خود استعداد سرودن شعر اید کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارشالی تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گتم برو تا مباد احکرت خون کنم))
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر اید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزاید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستایم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارشالی تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان ربه گونه ای که است
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس د مینتی و زگر لوه خیل یار تهنه
 زی د عشق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در انتیم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستم
 بیش خدا کن است من از دین و دل امستیده ام))
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین دوستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

از میان مطالب ارسالی شهرنخبان آمده ایم

ذکمه فروغ و خالد و مقصود ی ازلیسه عایقه در انسی (خوب این هم پاسخ به نامتان: اول مصاحبه نطق راجع می کشم) دوم داستانهای دنباله داراکم میمانیم ، هم صفحه نال را در باره احیا کردیم ، خوشحال باشید) حور به افضلها رازل . زرغونه (کارتون ربا توش سپاه کار کنید ، نظریاد رباره - مصاحبه کا ملا ، دوستانه بوده ، تاکنون در مورد گروه مدون تاکنگه مواد تازه نیافته ایم . ما نظریات - خوانندگان خود را در مورد چاپ عکس ها جده احترام شمرده و آنرا مراعات می نمایم)

لیلا سعادت ازل - مریم (مطالبتان رسید بلی و اینک نشر میشود تشکر از همکاریتان . محبت اول آسانه به نظریاتی

خوله بد به مرقه خویشی لمسفرانی آتشی برجنان ما انور خوشی بهولای سینا)

همانیک سوزل . زرغونه (مطالب ارسالیتان بنام نهیمنده نابینا ، مطلب تازمی نیست لطفاً برای ما مطالب تازه تر ارسال نمایید)

نصیر احمد مایل از پوهنتون کابل (تشکر خاطر سهاگداریتان از کار آمدن آن مجله گفته اید عاشق عشق پاک هستیم چقدر خوب ، گفته اید از عشق یک روز بود روز که عشق واقعی نیست پرهیزی کنم ، چقدر خوب . گفته اید از جمله کسانی هستیم که از بود و نبودن غلط صوفی در لباسی که در اختیار داریم صحران در خنجر جلوه نمایند خوشم نمی آید چقدر خوب)

شکوه پروانی ازل (عایقه درانی (و طلیح السلام فکاهی خنجر برابره بوجی خنده سپردیم) عادلله اختری از وزارت امور مودت کنندگان (از نامه پسر لطفان تشکر خاطر های ایدی ارسالی در استان راکتر چاپ می کنیم)

محمد شاه آشنا (و اینهم یک مطلب ارسالیتان پوزنی چندین بار از جنس در مورد ی سوال نموده و حکیم گفت نیدانم ، بالاخره پوزن به تنگ آمد ، گفت : توا بیست علم و دانش خود معاضی زاده می گیری و هر چه می پرسم میگویی نیدانم . حکیم گفت من معاضی را با خاطر چیزهایی می گویم که میدانم اگر چه خاطر نیدانم هاهم پول بگویم ثروت ظالم کفایت نس کند) فصلصا صقی از عایقه درانی (چرانسی حتماً با اکرمینگارک مصاحبه خواهیم داشت)

سهیلاروف ازل . زرغونه (مصاحبه های مورد نظر تان را آماده خواهیم ساخت)

خمال محمد حمیدی (برادر عزیز برای ما نظریه در مورد عشق شما مشکل است لطفاً به برنامه کورنی زونه نامی بنویسید)

نجیب الله بینوا از ولایت لغمان (کارتنهای - ارسالی تانرا به مسوول صفحه سپردیم)

مستوره محبت نظری (و طلیح ، و طلیح و طلیح به سه سلام تان و سه مطلب تان هم رسید اینهم به صراخ شمرتان)

زارگر هستم در شب تنهایی خویش کز جهان تود و بودم باغم های خویش ... که مرا غلظاند ی در روزگشایی خویش)

حمیرا امین نویسی (از ارسال مطالب خوبتان تشکر . اینهم در مطلب ارسالی شما : در نشست در روزه آرایشگاه دریا ریس نوشته شده بود : آقای محترم به خانم جوان و زیبایی که ازین جا خارج میشود لبخند نزنید چون ممکن است اوصاف و خانم شما باشد)

مطلب دومی : وقتی لبهای زنی را می بوسی لذت در جوانی می بری ، هم از بوسه وهم از اینکه این زن دیگر نمیتواند حرف بزندی (رضیه راجع از لیس عایقه درانی (مصاحبه مورد نظر تانرا آماده می سازیم از میان مطالب ارسالی تان این نکته زیبا تر بود : معلم نفس خود و شاگرد وجدان خویش با شرف بهولای سینا)

فریاد صوفی پاناهیس (به اساس نبوت و دست رسی به مواد تازه معلومات در باره هنرمندان را به نشر میرسانیم ، فکاهی ارسالی تان جالب بود در بوجی خنده و آنرا بخوانید)

چبه شمر (شمس گدشت جالبی را نوشته اید ما آنرا به مسوول صفحه طنز سپردیم) در خنجر جوان به سن ۱۸ ساله (نامه بدون نام شماره در آن از عشق پنهانی خود نوشته اید خواندیم)

تیناد ارمی مجله ربابری و مساطت عشق تان وسیله نسانید) ز . ش . ق . م . ن . م . ق (نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شما خنجر را و تقلید بیجای مجله های ایرانی است ...)

چرا شما هنرمندان خارجی را در مجله توهین می کنید . چرا جوانان را مورد انتقاد قرار میدهیم پس بگذارید جوانان در جامعه آزاد و بدون تمسخر و انتقاد زندگی نمایند . خواهی براد را از نظر تنگ تان در باره سهاوون تشکر ایگوش بیشتر به املا و انشا نامتان توجه می کردید تا علاقتندی تا به برگ دانش)

فریدون واعظی ازل . محمود هوتکی (سه روز میفود که به سرودن شعر آغاز کرده اید و سه شعر تانرا به مجله فرستاده اید ، برایتان موفقت آرزوی کنیم تمهین بیشتر داشته باشید)

برسیکا سلطانزوی (مصاحبه نطق مورد نظر تانرا آماده نموده ایم) رحمانه حبیب صافی فارغ لیسه مریم (دوست محترم خدا نکند که نامه تانرا در صندوق کفایت بکویرون سوم بپنداریم از مطلب ارسالی تان در آینه استفاده می کنیم)

فهمیه سحهم عظیمی ازل . زرغونه (ما شمارا تشکر خوشی های خود یافتیم چنانکه شما سهاوون را غم شریک خود - لطفاً من بعد شعرهای ارسالی را بانام شاعران بفرستید) حمیرا نویسی (نامه سوم تان هم در همین ماه رسید لطیفان داده شد اگر فهمیه باشد نامه دیگری بفرستید) فهمیه روف (از نقد زندگی سه نکته فرستاد ما بد که عجز تانرا از راه کار و کامیابی - تشکر از همکاری تان)

دیپارولزی و زهرا یوسفی از رابعه بلخی (نه فهمیدیم در استان ما غم را با قاعه از با آزاد محبت

خریداری نبود ماند یا از بازاریا رسیده . چون نوشته اند با زا محبت غم خریدم - خریدم ولیکن کم خریدم خوا هشات شما قبلا در مجله برآورده شد) میوال عزیز ای زطب ننگرها (نوشته اند نهیمنده نامه پسر کا کای عبدالجبار عزیز هر که ام با محصل صنف پنجم پوهنخی طب ننگرها میباشیم - مشرف شدیم خوش باشید فکاهی تان را به فرستاده در بنجاره هتی سپردیم . معمای ارسالی تان قابل استفاده نبود)

ملنگه امیری از طب ننگرها (نوشته کرده اید شما با جبار عزیز چه پیوند دارید خوب برادر عزیز مصاحبه با ظاهر همدار را در آینه آماده می سازیم در ارسال مجله به ولایت شام می کشم) ناهید آیدید از ولایت هلند (خواهی سلام های ما را هم بید پرید و به همه علاقمندان مجله در آن ولایت احترامات کارگزاران مجله را تقدیم نماید ما همیشه

اشترک و ارسال مجله را به آن ولایت مساعد خواهیم ساخت) ذاکره یوسفی (گفته اید اگر سریال خدا با عاشقان است را نشر نکنید خوب میشود . اگر سایر خواننده گان ما هم همین نظر را داشته باشند ما سلسله نشر آنرا قطع نمائیم) فضل رحمن شمس از بلخجری (نامه تان رسید) سید کبرگویی از بولی تخنیک (برادر از اشغری در مجله معدرت میخواهیم چون برق هانیمت - و حوصله خوب سوختان و - سهای دود تیل را ندانیم) فرخنده از تشکلات شورای زنان (لطفاً غلط فهمی تانرا رفع کنید که کارتون مذکور از هنر شیواری نبوده بلکه از یک مجله آلمانی گرفته شده . آنچه رابه آدرس ما نوشته اید پس به خود تحویل بگیرد)

مستوره همزید (سلام های ما را هم بپذیرید فکر میکنم در مورد وزن و سایر تکنیک های شعر مطالب لازم را باید مجله ژوند و چاپ نماید) فضل الرحمن شمس از بلخجری (زن هیچگونه است هر که از آن - بگوید کم نشود و باز در مورد زن نوشته اند زن دانه مرد الهام میدهد وزن زیاده را فرستادن خوش می سازد قلب زن همیشه در تمسخر است و مردی در آن وجود دارد) مهرا نگیز از عایقه درانی (نگویید که مجله محبوب القلوب همه زیاده خواهان مجله ازین حرف شما آزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلامهای که فرستاد کرد ما بد در نامه بنویسید و طلیح اینهم فکاهی ارسالی تان)

اولینیا که سینا همزید . دوس : بی برنامه آینه گهرمانکه مکتب میریم) عبدالجبار عزیز حاصل طب ننگرها (نامه پسر کا کای تان نیز میارسید - مطمئن باشید که فکاهی تان از بوجی خند منسی ریزد) عبدالکریم برای ازمکتب حبیب المشهد (اگر آزرده نی شوید فکاهی تان که هنر متکذری بود)

فهمیه رحیمی ازلیسه مریم (اینک شمارا هم شناختم و مصاحبه تانرا جده اگانه چاپ میکنم - واسطه هم عجب چیز خوب است - لطفاً عکس تانرا برای - مصاحبه بیاورید . مطالب ارسالی تان خوب بود اما

این حرف تان که مانامه کسانی را چاپ میکنم که می شناسیم بد (نوبه فتالی از وزارت عدلیه (از یک پارچه شعر تان نیم پارچه آنرا نشر میکنم : توبادست بی شهری

اندوه را در در را ، دانه دانه هر دو موجود کاشتی)

رفیقا فرانتیوت پیداکوژی (مطلب ارسالی تانرا به نگهبان خنده مجله سپردیم) محمد زینر محبوب از ولایت جوزجان برادر - لطفاً نام فرستنده گان مجله سهاوون جوزجان را به ما ارسال نمایند . ما از طریق فرودگاه خنجر یا به ولایت شما مجله می فرستیم فضل الرحمن شمس نامه سوم تان هم رسید نوشته اید که : دختران اروا بی به واسطه حرف میتوانند در دل راقرا موثر و آتش را خاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبار خان (اینطور نوشته اند - مردی به دکانی رفت گفت آرد دارین فروشند ، گفت بلی ، رضی ، گفت بلی بوره گت بلی پرسید : پسر چرا حلوا پخته نسی کنی) سیف الرحمن سرباز و بخلان (نامه تان - رسید) گلشن بهنوا (برایتان خوابهای خسوش آرزو میکنم . در باره خواب نوشته اید که خواب - پهلوی راست بر است بسیار لذت و از پهلوی چپ چرخ چنان خواب سرش در آغوش و از تنم شپ در نیم سال و از دم صبح در همان روز تصادف میکند) محمد صفصافی (در خنجر که در صفحات کوچک سهاوون چاپ میشود و آنهم درختی که در داخل آن کانه ساخته اند) لیلیا جیلانی از بکوریان سوم (از همکاری تان خوش میشویم لطفاً شعرهای تازه - ارسال نماید)

فریده خرمی (از محبت و صحبت تان نسبت به سهاوون در راستان یک سالگی آن یک دنیا سپاس . نظر تانرا عطفی میکنم در مورد جدول هاباید بگیریم که تقصیر ما زیاد است . سعی می کنیم آنرا جبران کنیم) فرزانة عشرت (نظریات شما را احتیاجاً در نظری گویم ولی مشکلات تخنیک ما کم نیست) وحیده رابعه از وزارت تجارت (اولاً باید خط خوردگی های نامه تانرا با مسخ بدیم که بلی نظرتان چاپ میشود) ثانیاً مطلب تان : وقتی نگاهمان برهم خورد نظر به چهره اش افتاد و رفتی به رفتار و حرکتش در تین قدم یافتیم که بریان ماه طلعت است .

اینستا از طبع بجز ارسالی تان چیز مختصری به نشر می رسانیم (اوصحن نگاه میکند تا مرا وارد عالمش سازد)

طوسی زینجور از شعرنو (نامه های تان میارسید) - شکیلا زرنده از وزارت مالیه (گفته اید که چرا اعمار چاپ نمی شود ، شاید ضعیف بوده باشد از شعر تانرا تان چند بیت را چاپ میکنم :

من ترا زیباترین خوبیان یافتم در میان اختران چون ما کتاب زیبا خشم و قهر نامه هنگام آوارا در یک زبان همجوسلاب در دل گوه و صیبا یافتم عطیه ازلیسه آغندوی (شعر ارسالی تانرا به مسوول صفحه سپردیم) شکیلا ازلیسه مریم (مصاحبه عده نامه تانرا آماده ساختیم) ربیلا سردارزی -

(فال ربابا هم نشر میکنیم) میریوس آرام (انتقاد تانرا به آدرس هتول لکی نایب فرستادیم سایر مطالب تانرا به مسوولین بخش سپردیم) لیلیا نارام (شاید تصادف باشد که بعد از تخلص آرام نا آرام آمد نوشته اید که قلب کشوری است زیبا بدون عا کورما میگویم لطفاً مطلب سگه قلبی را در همین شماره بخوانید که معنی است) پیمان نظری (از مطلب ارسالی تان در مجله استفاده میکنیم)

فان معرف (با خواندن نامه شما زیاد متاثر شدیم ، و خوشبختانه امکاناتی وجود دارد که شما را از بدبختی نجات میدهد لطفاً به دکتور ما رجوع نمایید غصه و اندوه در در را دانی کند ، با مصیبت باید هارزه کنید) حیات مسافران از پوهنتون ننگرها (پسر سش های جالب تان رسید امکانات را بدید ، پاسخ میدهم) شیلا شهرزی از رابعه بلخی (نظریات شما در مورد مریم جگن مشابه حرف های فرشته طوفان است که ما آنرا نشر کردیم شعر تان هم رسید) فضل محمد خدران (گران روبرو نه خلك ملامت دي نه ملی بس ، ملامت ملی میسرتو دی چه مخلص وریاندی جنگه کوی)

حسین حسن پارازشهر مسکو (شعر تان رسیده ، لطفاً روحیه مجله را در نظر بگیرید) وزمه شورا از تبستان بند رانی (تشکر و دست محبتی از محبت تان نسبت به مجله در مورد اینکه فال صادت تصادف میکند چنانس شما عالی است . مطالب تان جالب بود ما از آن استفاده میکنیم . زندگی : تنها مسافرتی که انسان دوست دارد هر چه ممکنست طول بکشد ، زمان خمیسی است که هر چیزی را بگیرد و هیچ چیز نماند) - و متین از ق . ش . ولایت بلخ (دوست محترم در نقدیم ها از کنتی پرسیدند ، با راز یکی اموشی گفت آنرا دیوان ، اگر سهاوون در مورد افرادی می نویسد که آنها درواز - خواست جامعه انسانی عمل می نمایند به معنی تأیید آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها از انحرفانات اخلاقی و اجتماعی آگاه شوند مطمئن هستیم که قبل از چاپ آن مطلب شما آرزایید به بی اطلاع بودید)

محمد نادرها ازلیسه انصاری (از تعجب خواب تان - خود استفاده میکنم تشکر) عبدالسلام از مزار شریف (در مورد نام شما که سلام است و هر کس آنرا عطف میکند و ما هم آنرا غلط کرده عبدالسلام نوشته بودیم معذرت مارا بپذیرید از همکاری تان تشکر) - فضل الدین شیوا از مزار شریف (همکاری تان تشکر نظریات تانرا در نظر بگیریم از مطلب ارسالی تان - استفاده خواهیم نمود) زلیخا فاطمه از وزارت دفاع (خواهان گرامی زور به دختران پوهنتون نهرسد اگر حرف های شمارا در مورد آنها چاپ کنیم بر ما قهر میشوند) بگدارید که خود آنها در بر تو علم و معرفت راه و چاه را تفریق نمایند) عبدالحکیم از مزار شریف (نوشته اند سه کلمه به برادران و خواهرانی که در سهاوون کار می نمایند می نویسم - قلبا دوست تان دایم) برادر رشید کولی ماهه شمارا از مصیبت قلب - دوست دارم از طبع عاشق باشید تان استفاده می کنیم) زمی سرباز از مزار شریف (در مورد هنرمندی که

پرسید ما بد حرف پرسنده درست است . در مورد ناشناسی گفته ایم که ایشان در اتحاد شوروی به سر می برند برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نماییم بدون اینکه شمارا با نوب قلم جزایی سازیم میکنیم - خدا حافظ) حفیظه مشعل و سهیلا مراد زانازلی زرغونه (شمارا هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب ارسالی تان در شماره قبلی چاپ شده بجزا میبود) حمیرا امین نویسی (نامه هم تانرا هم بدست آوردیم نوشته اید که بزرگان میکنند : هدف بزرگه تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل است . شعر ارسالی تانرا به مسوول بخش سپردیم) - علم گل و لیلیا روا به الله وهاج جلالزی سرباز از ولایت غزنی (سلام ما را هم بپذیرید اعمار - تان رسید) فلورا آقای و شهما صدق از مزار شریف (بلی نامه ای تان میرسد مطالب تانرا به مسوولین بخش سپردیم) انیس کارت ارسالی تشکر) بهنا زهرا - تن از پوهنتون (پسر ما شهری بدید که قبل از خواهد از روزی تانرا آورده ساختیم) لارا حفیظی از طب کابل (مطلب ارسالی تان جالب نبود) حمیرا امین نویسی (شما هم کار را بی بسیار خوب ما همیشه اطمینان داده میشود که نامه یازدهم شما هم به دست ما رسید) فرشته راجح (همینکه چیزی نگفتم بمعنی آن است که چنانچه چاپ شدن آن کما است مصاحبه مورد نظر تانرا آماده می سازیم) محمد ایوب حاجی زاده (برادر در مورد مریم جگن به حد کافر گفتیم و گفتند ازین سبب آزرده نشوید و مطلب - ارسالی تان بسیار جالب است آنرا چاپ میکنیم)

ملیحه ازلیسه رابعه بلخی (اگر شما معلومی در (۲۰) صدف حرد را به رابعه بلخی برید ارسالی کردید ما از هنر مند غیر مورد نظر تان معلومات چاپ میکنم) همایون و لیلیان بریزان نامه بر محبت و سلام های بلند و بالایی شمارا عطف میکنیم ، ما همواره نظریات شمارا عطفی نمودیم ، یازدهم بیکه انداخت تانرا در نظری میگیریم از مطلب ارسالی تان در صورت امکان استفاده خواهیم نمود . از این ها در نامه رسید : نجیب حبیبی و سیداکوهستانی ازل زرغونه عبدالحمید سحر ، علیم فایق هوفیانی ، فرزان جوان ، تنها خیال محمد حمیدی ، سید عیاس اندرابی حبیبه زهین از گرامی شیوا آرزو و حمیرا جوان زبید ، قانع یوسفی ، تریا نسل ، محسن جلال عبدالاحد ثابت ، بلقیس بسمل ، ناصح سعادت لمری برید من عبدالرحمن بیکارنیت از غزنی ، احمد صفر حکیم زاده ، فرشته فروغ ، محب الرحمن ونوشه قادری و ماری دانش .

نامه بدون نام از دختر ۱۱ ساله بدست آوردیم که در آن سرگشته زندگی و عشق نا فرجام خود را نوشته بود ، در داخل خبرت کرده اند که میخواهند خود کشی نمایند ، خواننده گرامی (نامه شما نشانده احساسات جوانی بود که در آن تعقل کتب مشاهده می رسید لطفاً با آداره کورنی ژوند ما مجله سهاوون را تا من شهید تمسیر شما قلم نیست و این تمسیر بخاطر یک مرد بی پاسا و زشند آورده .

سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



اورانوس رستورانٹ

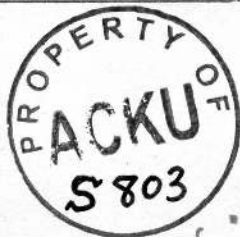
کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرفه بنماید

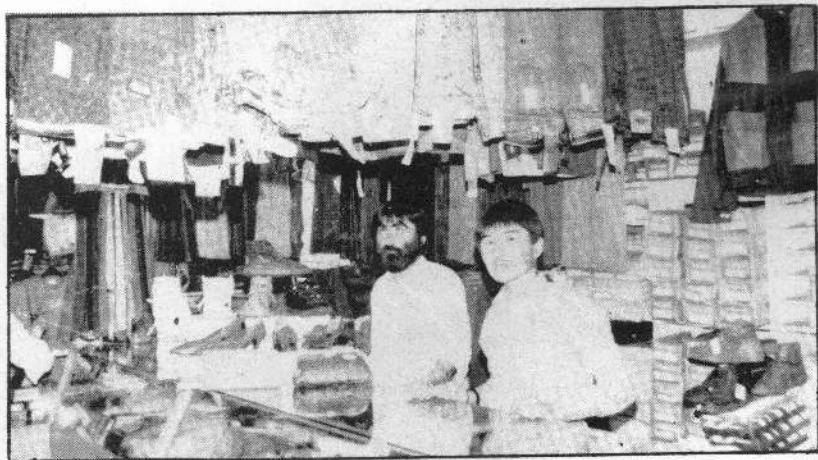
مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ
ہار خوب یرسج رستورانٹ بکڈر نمایید

لھینمای معاملات
ہمار سعادت
صبر بسم اللہ یارگار
درخیزد و درخش فانی و پادشاہ
کراہیر شمارہ ہمار میکنہ



بایم کمانب بکڈر
روز نامہ
سکڈر دستاخ

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد دکتدہ بہترین
رجسٹرڈ مشہورترین کمپنی ہای جھنم

کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

معمولاً خوشی خود را در سبزه های فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند



به کتب بهترین در ممالک در میهن خود
پسندیدار هرگز

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**